

# ویژه نامه جنبش کارگری و مساله محیط زیست

کانون مدافعان  
حقوق کارگر

بهمن ۱۳۹۲

محیط زیست و طبیعت ایران  
نگرش رادیکال به محیط زیست  
جنبش کارگری و محیط زیست  
آیا کارگران با محیط زیست بیگانه‌اند؟  
ناکجا آباد صندوق بین المللی پول  
سرمایه‌داری و محیط زیست آلودگی آب  
و تاثیر آن در اکوسیستم  
سابقه‌ی آلودگی هوای تهران  
مکزیکوسیتی: بحران زیست محیطی و  
راهکارهای سوسیالیستی  
یک جنبش اقلیتی جدید در بولیوی  
نقش نظام سودمحور در آلودگی طبیعت  
داستانک  
شعر  
پیشنهاد کتاب  
در انتظار مرگ  
تجارت کرین چیست؟  
انسان در آئینه‌ی طبیعت

[www.kanoonm.com](http://www.kanoonm.com)

[Email: Kanoon.m.h.kargar@gmail.com](mailto:Kanoon.m.h.kargar@gmail.com)



کانون مدافعان حقوق کارگر

فهرست مطالب ویژه‌نامه جنبش کارگری و مساله محیط زیست، کانون مدافعان حقوق کارگر

عنوان	صفحه
سرآغاز.....	۲
مقدمه‌ای در باره محیط زیست و طبیعت ایران / سمیه صمیمی.....	۳
نگرش رادیکال به محیط زیست / فریبرز رئیس دانا.....	۵
جنبش کارگری و محیط زیست / ثقفی.....	۹
آیا مسایل حفظ محیط زیست، مساله کارگران و جنبش کارگری است؟.....	۱۱
آیا کارگران با محیط زیست بیگانه‌اند؟ / خسرو صادقی بروجنی.....	۱۵
ناکجا آباد صندوق بین المللی پول عسلویه و محیط زیست / ناصر آقاجری.....	۱۶
سرمایه‌داری و محیط زیست / میک بروکس / ترجمه: علی صادقی.....	۱۸
آلودگی آب و تاثیر آن در اکوسیستم / حمید رضا سرشار.....	۲۵
برگی از تاریخ / سابقه‌ی آلودگی هوای تهران.....	۲۷
مکزیکوسیتی: بحران زیست‌محیطی و راهکارهای سوسیالیستی / فیل هی آرز / مانیا بهروزی.....	۲۹
یک جنبش اقلیمی جدید در بولیوی / نائومی کلاین / زهرا صداقت.....	۳۴
انسان در آئینه‌ی طبیعت - جستاری پیرامون شعرهایی از رابرت فراست / میلاد جنت.....	۳۹
داستانک / مسعود حسینی.....	۴۱
در انتظار مرگ، نگاهی به پرونده غلامحسین خالدی محیط‌بان منطقه حفاظت شده دنا / جواد حیدریان.....	۴۲
نقش نظام سودمحور در آلودگی طبیعت / علی یزدانی.....	۴۶
تجارت کربن چیست؟.....	۴۸
شعر / مبتلا شده خاک از گزند بهره‌کشی.....	۵۱
پیشنهاد کتاب برای مطالعه بیشتر.....	۵۲

## سر آغاز

هرچیز از منظر سودآوری آن نگریسته می‌شود، محیط زیست نیز تا آنجا اهمیت دارد که در خدمت این روابط باشد و در جهت بیشینه سازی فرایند انباشت سرمایه به کار آید. در غیر این صورت نه تنها به آن بهایی داده نمی‌شود بلکه صراحتاً هر گونه قوانینی در جهت حفظ محیط زیست به عنوان موانع سودآوری تلقی می‌شود.

ما بر این باوریم که باید اهداف زیست محیطی باید با مساله عدالت اجتماعی گره بخورد. توسعه زیست محیطی میسر است به شرطی که بی‌عدالتی‌های اقتصادی نیز در کنار بی‌عدالتی زیست محیطی مورد توجه قرار گیرد. می‌توان جنبش محیط زیست را از جدایی با سایر جنبش‌ها رها کنید و دریافت که دشمن محیط زیست نه مردم، بلکه همان سامانه‌ی اقتصادی و اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنیم.

✓ **آلودگی محیط زیست یک مساله اجتماعی است، یک مساله طبقاتی است. کارگران نباید در دام این نظرگاه بورژوازی بیفتند که معتقد است مساله محیط زیست یک مساله "علمی"، یک مساله "طبیعی" است که به طریقی ماورای طبقات معلق است و خارج از مبارزات طبقاتی قرار دارد.**

جک بارنز، جهان سرآغاز سیاست‌های ماست.

مجله نیو اینترنشنال، شماره ۱۳



با سلطه‌ی روز افزون منطق سرمایه بر زندگی اقتصادی و اجتماعی انسان، امروز دیگر مشکل می‌توان مقوله‌ای را یافت که جدای از آن منطق قابل بررسی و کنکاش باشد. از این دست می‌توان به مسایل زیست محیطی اشاره کرد که پیوند تنگاتنگ آن با تولید و صنعت آن را به شکل اجتناب ناپذیری به شیوه‌ی تولید حاکم بر جامعه پیوند زده و حل مشکلات آن نیز جز در این راستا امکان پذیر نخواهد بود. امروز نسبت به گذشته، جمعیت جهان چندین برابر شده و مطابق آن محصول ناخالص جهانی نیز افزایش یافته است. چنین افزایشی فشاری فزاینده بر زیست بوم ما وارد می‌آورد. محیط زیست از هر سو مورد هجوم سودپرستان قرار گرفته و برای رسیدن به سود از هیچ فرصتی دریغ نمی‌ورزند. آلودن محیط زیست به انواع آلاینده‌های خطرناک که جایگزین آلاینده‌های قدیمی می‌شوند، سلامت انسان‌ها را در معرض تهدیدی جدی قرار می‌دهند و میزان سم آلودگی که در مقدار معینی از محصول وجود دارد در حال افزایش است و از آن بدتر اوضاع کارگرانی است که در محیط‌های آلوده به انواع سموم و با موادی که آغشته به انواع مواد میکروبی و شیمیایی است انواع محصولات را تولید می‌کنند و درحالی که کارفرمایان را هر ساعت بهره‌مندتر و سودمندتر می‌کنند خود با انواع بیماری‌ها روز به روز افسرده‌تر و رنجورتر و بی‌بهره‌تر می‌گردند. در چنین شرایطی است که کسانی گمان می‌برند با کاهش مصرف شخصی قادر به حل مشکلات زیست محیطی هستند و یا اگر صاحبان و گردانندگان سرمایه رفتار اخلاقی خود را دگرگون کنند، وضع محیط زیست بهتر خواهد شد و خواستار انقلابی اخلاقی اند. اگر چه هیچ یک از این راهکارها بی‌تاثیر نیست اما هر آنچه در تمامی این موارد مورد غفلت قرار می‌گیرد، واقعیتی نهادی و ساختاری است که افراد در آن جای گرفته‌اند و مطابق با آن عمل می‌کنند.

بنابراین اعمال ما را نوع جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنیم شکل می‌دهد و به قول برتولت برشت "توحش زاده‌ی وحشیگری نیست بلکه زاده‌ی شرایطی است که به آن دوام و بقا می‌بخشد و بدون آن شرایط امکان پذیر نیست".

با پیشرفت‌های به دست آمده در دنیای امروز سخت نیست به کار بستن ابزارهایی برای حفظ محیط زیست و همچنین بهره‌گیری مناسب از منابع طبیعی اما در روابط تولید سرمایه‌داری از آنجا که به

## مقدمه‌ای در باره محیط زیست و طبیعت ایران

(متن سخنرانی در سمینار محیط زیست)

### سمیه صمیمی

در مورد محیط زیست تا کنون حرف بسیار زده شده است. اما آن‌چه که در این مبحث به آن پرداخته می‌شود، به سه بخش تقسیم شده است:

#### ۱- محیط زیست چیست؟ طبیعت چیست؟

تفاوت این دو واژه در دو نگرش نهفته است: یک نگرش این است که عنوان محیط زیست از دو کلمه محیط و زیست ترکیب یافته است که در فارسی به معنای جایگاه و محل زندگی است. اما امروزه مفاهیم گوناگون را از آن ارایه می‌نمایند مثل آب و هوا، جنگل، کوه، حقوق حیوانات و پرندگان، راه‌های جلوگیری از آلودگی هوا، راه‌های مبارزه با عوامل مخرب طبیعت و ... محیط زیست در اصطلاح به کلیه عوامل تهدید کننده یا بهبود بخش محیط زندگی اطلاق می‌شود.

اما نگرش بعدی بیانگر این است که چیزی به نام محیط زیست وجود ندارد و این واژه یک معنای نسبی به مفهوم پیرامون دارد، واژه درست همان طبیعت است، به عنوان بستری برای زیستن موجودات در کنار هم، و نه تنها محلی برای زیستن انسان. همان طور که از مشتقات واژه با مراجعه به کتاب لغت پیدا است، این واژه یک معنای نسبی به مفهوم پیرامون دارد یعنی چیزی که توسط پیرامون خود محاط شده است. موردی که در این جا مهم قلمداد می‌شود این است که بدانیم منظور ما از محیط زیست کدام موجود است این موضوع اهمیت دارد زیرا آن چه وضعیت یک محل را برای زیست یک نوع موجود زنده بهبود می‌بخشد، می‌تواند محیط زیست یک موجود دیگر را تباہ کند. حال در مجموع باید گفت: طبیعت عبارت است از آن چه که فرآیند زیستن را احاطه کرده، آن را در خود فرو گرفته و با آن در کنش متقابل قرار دارد.

با توجه به این تعریف آیا می‌توان مرزهای مشخصی برای محیط زیست تعیین نمود آیا فرایند حیات بدون استفاده از هوا و خاک میسر است آیا بدون بهره برداری منطقی از خاک، می‌توان مواد غذایی تولید نمود و امکان تغذیه سالم جمعیت رو به تزاید را فراهم ساخت؟

در تعاریف واژه محیط زیست، طبیعت مدیریت شده برای انسان معنا می‌شود.

اما با توجه به مصطلح بودن این واژه، در این نوشتار هر جا که به واژه محیط زیست اشاره شده است، منظور همان طبیعت است که انسان هم در آن زندگی می‌کند.

#### ۲- جایگاه محیط زیست در قانون اساسی ایران چیست و

متولی حفاظت محیط زیست در ایران چه سازمانی است؟

در اصل ۵۰ قانون اساسی آمده است: "در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است."

این موضوع به آن معنی است که در قانون اساسی ما پیش‌بینی لازم برای حفاظت محیط زیست انجام گرفته و خلا قانونی در این مورد وجود ندارد. اما اینکه این اصل چقدر در بهره برداری از منابع و برنامه ریزی در نظر گرفته شود، مبحث دیگری است.

تاریخچه سازمان محیط زیست به این صورت است که در سال ۱۳۳۵ دستگاهی مستقل به نام کانون شکار ایران، با هدف حفظ نسل شکار و نظارت بر اجرای مقررات مربوط به آن تشکیل شد. در زمان قاجار، قسمت‌هایی از طبیعت به عنوان قرق برای شکار پادشاهان در نظر می‌گرفتند تا در فصل شکار مورد استفاده قرار بگیرد. بسیاری از پارک‌های ملی و مناطق حفاظت شده قدیمی ما بازمانده همین قرق‌ها هستند که هرچند دلیل حفاظت آنها، باز هم استفاده خاص قشر وابسته به حکومت بود، اما در آن زمان جلوی توسعه کشاورزی و یا استفاده چرای دام را گرفت.

در سال ۱۳۴۶ در پی تصویب قانون شکار و صید، سازمان شکاربانی و نظارت بر صید جایگزین کانون فوق شد. بر اساس قانون اخیر، سازمان شکاربانی و نظارت بر صید، مرکب از وزیران کشاورزی، دارایی، جنگ و شش نفر از اشخاص باصلاحیت بود.

بر اساس ماده ۶ قانون فوق، وظایف سازمان شکاربانی و نظارت بر صید از محدوده نظارت و اجرای مقررات ناظر بر شکار فراتر رفته و امور تحقیقاتی و مطالعاتی مربوط به حیات وحش کشور، تکثیر و

این بند آخر، چکیده و خلاصه هر آنچه که بر محیط زیست و طبیعت ایران می‌رود است. نگاه سودمحور به طبیعت و چنان بلایی بر سر آن آورده که گاهی هیچ آینده‌ای برای آن متصور نیست.

### ۳- وضعیت طبیعت و محیط زیست ما چیست؟

محیط زیست و طبیعت ایران در وضعیت مناسبی قرار ندارد و به رغم وجود بستر قانونی مناسب برای محافظت، به دلیل نگاه کوتاه‌مدت و سودجویانه به آن، آینده خوبی نیز برای آن پیش‌بینی نمی‌شود. از استفاده بیش از حد ظرفیت از منابع طبیعی مانند آنچه که در جنگل‌های شمال که به دلیل ساختار یگانه به فسیل زنده معروف هستند تا آلوده کردن شاه‌رگ‌های حیاتی رودخانه‌ها، از تخریب زیستگاه‌های طبیعی در دامنه‌های سه‌پند به بهانه استخراج معادن تا صادرات خاک کشاورزی دشت حاصلخیز مغان به کشورهای حوزه خلیج فارس به بهانه افزایش صادرات غیر نفتی، از طرح‌های بیشمار انتقال آب میان حوضه‌ای از سرشاخه‌های کارون تا آلوده کردن خلیج ناپیند با پساب‌ها و زباله‌های طرح‌های پتروشیمی، از خشک شدن ارومیه و پریشان و گاوخونی و هامون تا قاچاق پرندگان شکاری برای تفریح شیخ‌نشین‌های عرب، از فرسایش شدید خاک در اراضی شیبدار تحت کشت گندم برای خودکفایی تا احداث جاده از میان جنگل گلستان و ده‌ها منطقه بکر دیگر، از آب آلوده رفسنجان و اهواز تا هوای مسموم تهران و اراک و اصفهان، از ریزگردهای مهمان از کشورهای همسایه تا قتل پلنگ و خرس و گرگ توسط مردم عادی، از حکم اعدام برای محیط بان دنا به دلیل حفاظت از محیط زیست تا حکم زندان برای فعالان زیست محیطی آذربایجان، هر جای این مملکت را که نگاه کنید، فاجعه‌ای در حال رخ دادن است. متأسفانه متولیان محیط زیست به دلایل مختلف ساختاری و سیاسی، حتی توان حفاظت از مناطقی که قانوناً و رسماً متولی آن هستند- مناطق تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست کشور از جمله پارک‌های ملی- را نیز ندارند. حال محیط زیست ما خراب است و کسی به فکر چاره اساسی برای آن نیست. مرثیه سرایانی بیش نیستیم...

پرورش حیوانات وحشی و حفاظت از زیستگاه آنها و تعیین مناطقی به عنوان پارک وحش و موزه‌های جانورشناسی را نیز در بر گرفت.

در سال ۱۳۵۰ نام سازمان شکاربانی و نظارت بر صید به "سازمان حفاظت محیط زیست و نام شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید به "شورای عالی حفاظت محیط زیست تبدیل شد و امور زیست‌محیطی از جمله پیشگیری از اقدام‌های زیانبار برای تعادل و تناسب محیط زیست نیز به اختیارات قبلی آن افزوده شد.

در سال ۱۳۵۳ پس از برپایی کنفرانس جهانی محیط زیست در استکهلم و با تصویب قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست در ۲۱ ماده، این سازمان از اختیارات قانونی تازه‌ای برخوردار شد و از نظر تشکیلاتی نیز تا اندازه‌ای از ابعاد و کیفیت سازگار با ضرورت‌های برنامه‌های رشد و توسعه برخوردار شد.

اکنون اهداف سازمان محیط زیست به صورت زیر تعریف شده است:

- حفاظت از اکوسیستم‌های طبیعی کشور و ترمیم اثرات سوء گذشته در محیط زیست
- پیشگیری و ممانعت از تخریب و آلودگی محیط زیست
- نظارت مستمر بر بهره برداری از منابع محیط زیست
- برخورد فعال با زمینه‌های بحرانی محیط زیست شامل آلودگی‌های بیش از ظرفیت قابل تحمل محیط
- تهیه و تدوین ضوابط و استانداردهای زیست محیطی در زمینه‌های: هوا منابع خاک سروصدا مواد زائد و جامد آفت کش‌ها و کودهای شیمیائی پوشش گیاهی و جانوران وحشی آلودگی‌های مواد نفتی ، فلزات سنگین ، سموم کشاورزی ، فاضلاب انسانی و ... در محیط‌های دریایی (آب ، رسوب ، آبزیان )
- آموزش زیست محیطی تشکلهای غیردولتی و بهره‌گیری از کلیه امکانات داخل کشور و در سطح بین‌المللی
- ارزیابی و نظارت به منظور حصول اطمینان از کاربرد و کارائی ضوابط و استانداردهای زیست محیطی
- ارزش‌گذاری اقتصادی منابع طبیعی و هزینه‌های زیست محیطی ناشی از توسعه



## نگرش رادیکال به محیط زیست

(متن سخنرانی در سمینار محیط زیست)

### فریبرز رییس دانا

طبیعی است که نگاه رادیکال به محیط زیست با نگاه مارکسیستی به محیط زیست متفاوت است، مدت‌ها مارکسیست‌ها متهم بودند که نگاه اکولوژیکی به طبیعت ندارند، گو اینکه همین نگاه را مدت‌ها فمینیست‌ها داشتند و مدت‌ها مارکسیست‌ها را متهم به داشتن نگاه مردانه به مسائل می‌کردند. البته مساله زن در این بحث نمی‌گنجد و در فرصت مناسب می‌توان به این اتهام نادرست پرداخت. اما به اتهام رذیله‌ی بورژوازی به اندیشه‌های مارکسیستی نسبت به مساله محیط زیست به سادگی می‌توان توضیح داد. نخستین کسی که به قول انگلس به محدودیت‌های شناخت در ارتباط با زیست‌شناسی پرداخت، امیل دوبوس ریموند زیست‌شناس آلمانی بود، او در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ به این نتیجه رسیده بود که چون رابطه‌ی حیات با ماده از نوع رابطه‌ی پیدایش است پس باید به سراغ نظریه‌های تکامل برای خاستگاه حیات رفت. داروین نیز با اینکه قبل از مارکس زندگی می‌کرد عالیترین نوع نگرش ماتریالیسم دیالکتیک به طبیعت را تئوریزه کرد و بعد از او هم انگلس این کار را انجام داد. نظر انگلس نظریه‌ی داروین را باید چونان برهان عملی نظریه‌ی هگلی در مورد پیوند درونی میان ضرورت و تصادف در نظر گرفت. مدت‌ها محفل‌های بورژوایی یا مارکسیست‌های ناوارد به انگلس حمله می‌کردند که او دیدگاه‌های ماتریالیسم دیالکتیک را به اکولوژی به زور وارد می‌کند، این حرف‌ها هم عموماً با پوشش «رادیکالیسم» انجام شد و گفته می‌شد دیالکتیک مربوط به پراکسیس است و نه طبیعت، پراکسیس در اجتماع اتفاق می‌افتد و یکی از پایه‌های آن آگاهی است دیدگاه هگلی در مارکسیسم علیه دیدگاه پوزیتیویستی بود و در آن بر ماده‌گرایی عملی مارکس تاکید می‌شد که در مفهوم او از پراکسیس جا داشت و سنت‌های آن موجب شده بود بررسی با شیوه‌های دیالکتیکی در طبیعت کمرنگ شود یا کنار برود و اساساً گفته شود این قلمرو به پوزیتیویست‌ها تعلق دارد. در نتیجه می‌گفتند به کار بردن دیدگاه‌های دیالکتیکی در طبیعت توسط انگلس یک اشتباه بزرگ است. در دهه‌ی ۷۰ میلادی و آن زمان که در انگلستان دانشجو بودم به یاد دارم مارکسیست‌هایی را که اعتقاد داشتند انگلس

در این موضوع اشتباه کرده است و خود را "مارکسیست‌های" ضد انگلس می‌دانستند و انگلس را انحرافی در اندیشه‌های مارکسیستی می‌دانستند و معتقد بودند که استفاده از دیالکتیک در مسائل مربوط به طبیعت و اکولوژی اشتباه بزرگی از جانب انگلس بوده است.

بعدها کسانی این بحث انگلس را باز کردند. می‌توانم به نئی پی تامپسون و ریموند ویلیامز در انگلستان، سوئیزی، باران و مکداف و بریدمن (اصحاب مانتری ریویو) در امریکا اشاره کنم. به نوعی ما مدیون جان بلامی فاستر هستیم که در کتاب «اکولوژی و مارکس» نظریات مربوط به انگلس را باز کرد و حقانیت نظرات او را اثبات کرد و به امکان کاربرد شیوه‌های دیالکتیکی در طبیعت یاری رساند. اگر کانت در نقد سومش بر آن بود که غایت‌شناسی بر پایه‌ی تعقل ناب می‌تواند به شناخت طبیعت کمک کند. برای مارکسیست‌های امروز این تعقل دیالکتیکی در منطق پیدایش است که می‌تواند به شناخت ما کمک کند. در واقع نشان داده شده است انگلس مارکسیست بزرگی بود و به کار بردن دیالکتیک در طبیعت نیازمند یک توضیح و فهم ویژه و جدیدی است. آرزوی و در واقع خواسته مارکس این نبود که متدولوژی طراحی کند که در همه علوم کاربرد داشته باشد. او پوزیتیویسم را دیده بود و از توانایی‌ها و محدودیت‌های آن هم مطلع بود (در حد زمان خود) بارها هم متهم به پوزیتیویسم شده بود. او نمی‌خواست متدولوژی‌ای را داشته باشد که در همه‌ی علوم اعم از فیزیک و شیمی و ریاضیات و ... کاربرد داشته باشد و اثبات شود، او پرنسپب ذهنی را خواهان بود که بتواند علوم و معرفت‌شناسی را یگانه تعریف کند. معرفت‌شناسی که او شناخته بود و طرح کرده بود ماتریالیسم بود، ماتریالیسمی غیرمکانیکی و دیالکتیکی که وقتی مربوط به مسائل اجتماعی و مبارزات طبقه کارگر می‌شد بحث پراکسیس را پیش می‌آورد.

درستی نظریات مارکس هم بعد از گذشت سالیان اثبات شده است. در قرن ۲۰ که مبارزات رهایی‌بخش و مبارزات انقلابی طبقه کارگر در اوج خود قرار داشت، و مساله سوسیالیسم، مساله اصلی بود. این روند باعث فراموش شدن مساله محیط زیست شد. مارکس می‌گوید به جز کار این طبیعت است که در تولید دخالت دارد. اما شماری نه چندان کم از کسانی که "کار باور" هستند عموماً مساله طبیعت را فراموش می‌کنند در حالی که مارکس چنین دیدگاهی نداشت و انسان را جزئی از طبیعت می‌دانست، دنباله‌ی طبیعت می‌دانست اما دنباله‌ی اجتماعی شده طبیعت، اگر شما بخواهید بر اساس یک نگاه دگماتیک انسان را

متابولیسم در واقع همان سوخت و ساز است، متابولیسم بدن انسان این است که موادی را می‌گیرد، تبدیل به انرژی می‌کند و انرژی را مصرف می‌کند تا تمام می‌شود و مجدداً همین روند را تکرار می‌کند. او می‌گوید آن چیزی که نیاز به توضیح دارد این وحدت نیست بلکه چیزی که نیاز به توضیح دارد در واقع جدایی ارگانیک زنده و این شرایط نا زنده است. می‌گوید آن چیزی که نیاز داریم بدانیم وحدت انسان با طبیعت نیست بلکه جدا شدن این دو پدیده است. این درسی است که مارکس برای پروراندن آن، کار خود را از اپیکور شروع کرده است. ما وقتی شروع می‌کنیم به صورت آگاهانه از بهره‌کشی در واقع با طبیعت دچار تضاد می‌شویم و وحدتی باقی نمی‌ماند و حال باید این تضاد را به گونه‌ای حل کنیم. باری این جدایی محصول رواج کار دستمزدی و سرمایه و در واقع نظام بهره‌کشی سرمایه دارانه است و از همین جا ما وارد بحث اصلی خود مارکس می‌شویم.

او می‌گوید آن چیزی که ما باید بگوییم وحدت انسان با طبیعت نیست چون این وحدت وجود دارد ولی وقتی که جدایی بین انسان و طبیعت در تاریخ اتفاق می‌افتد باید چرایی این اتفاق را توضیح دهیم و باید بگوییم و توضیح دهیم آن چیزی که بین طبیعت و انسان جدایی انداخته است چیست، مارکس می‌گوید این جدایی همیشه در تاریخ وجود داشته است، مانند ستم بر زنان که همیشه در نظام‌های مردسالارانه وجود داشته است. انسان مدت‌هاست که از طبیعت جدا شده است و از آن بهره‌کشی می‌کند ولی آن چیزی که انسان را در تضاد کامل با محیط خود قرار می‌دهد رابطه کار دستمزدی و سرمایه است، به طور خلاصه وقتی نظام سرمایه‌داری در جامعه مستولی شد، این نظام جدایی انسان از طبیعت را در شرایط متفاوتی با گذشته قرار می‌دهد. مارکس توضیح می‌دهد که چگونه این اتفاق می‌افتد، در واقع مارکس بحثی را مطرح می‌کند که انگلس به کمک این بحث می‌آید و آن پیوند اکولوژیکی است. پیوند اکولوژیکی پیوند انسان و طبیعت نیست، پیوند دادن دگرگونی اجتماعی با دگرگونی رابطه انسان و طبیعت است، پس انسان داریم، طبیعت داریم، رابطه بین این دو را داریم و هم چنین یک رابطه وحدت داریم و یک تضاد داریم.

حالا بحث جدیدی هم اضافه شد و آن دگرگونی‌های اجتماعی که رابطه بین انسان و طبیعت را هر چه دگرگون‌تر می‌کند و به وضعی در می‌آورد که امروز درآمده است، یعنی بهره‌کشی از طبیعت. یاد می‌آید زمانی دور وقتی نوآموز بودم و کتاب‌های آموزشی و آثار مارکسیستی و مترقی هم در دست نبودند وقتی از مربیان و معلمان و رفقای سیاسی می‌پرسیدم بعد از حل نهایی تضادهای اجتماعی، نوبت

صرفاً اجتماعی تعریف کنید، او را از طبیعت دور کردید، اصل و پایه و ریشه انسان را فراموش کردید و در مقابل این نظریه هم نظریه‌های سبزه‌های لطیف طبیعت گرا قرار دارد که این هم خود دیدگاهی ناقص و نادرست است که انسان را صرفاً در غالب طبیعت بنگریم. جمله‌ای از مارکس در گروندریسه است که من یادداشت دقیق آن را الان ندارم و نقل به مضمون آن الان در ذهنم است که چیزی که نیاز به توضیح دارد و نتیجه فرایند تاریخی است و آن یگانه بودن انسان زنده با شرایط طبیعی‌ای که زنده است و بنابراین مبادله‌ی سوخت و ساز با طبیعت نیست و از این رو تصرف طبیعت نیست (یعنی فقط این نیست) بلکه در واقع صدای هستی انسان زنده با آن شرایط غیرزنده است که برای هستی انسان ضروری است. این جدایی در شرایط دستمزدی و کارگر و سرمایه به وقوع پیوسته است. از نظر مارکس گرامی‌ترین علم، تاریخ است. از نظر مارکس پدیده‌ها در تاریخ اتفاق می‌افتند و از این رو خصلت تاریخی دارند. چرا مارکس در ۲۲ سالگی در میان فیلسوفان باستان به اپیکور علاقه‌مندتر بود؟ او ارسطو و دمکریت و افلاطون و رواقیون را خوب می‌شناخت اما آن چیزی که برای مارکس اپیکور را ارجح کرد، ماتریالیست بودن او بود و در واقع ماتریالیست غیر علت و معلولی بودن او. ماتریالیست‌ها علت و معلولی برعکس ماتریالیست‌های تحلیلی، به طبیعت صرفاً نگاه علت و معلولی دارند. اپیکور در واقع اولین ماتریالیستی بود که نگاه علت و معلولی، مخصوصاً علت و معلولی ساده نداشت، اپیکور رابطه علت و معلولی را از ذهن خود کنار گذاشته بود و یا ماتریالیسمی غیر علت و معلولی و با تحلیل - البته تحلیل ناپخته‌ی آن زمان - پدیده‌ها را بررسی می‌کرد. اپیکور واضح نظریه بیگانگی انسان بوده است ولی اپیکور انسان را در مقابل طبیعت بیگانه می‌دید و بی سبب هم نبود که مارکس زمان خود را صرف کرد تا در نظریه دکترای خود نظریات اپیکور را بسط دهد. در واقع اپیکور نظریه‌ی تصادفی در اتم‌ها را بر خلاف نظر دموکریتوس، را قبول داشت، داروین هم نظریه تصادفی جهش در تکامل انواع را قبول داشت. وقتی مساله را از این زاویه مورد بررسی قرار دهیم می‌توانیم نقش انگلس و مساله دیالکتیک در طبیعت را هم مورد بررسی قرار دهیم، کاری که جان بلامی فاستر آن را بسط داد.

بعضی‌ها مارکس و انگلس را متهم می‌کنند که چون آن‌ها انسان را دنباله طبیعت می‌دانند در واقع انسان و طبیعت دارای وحدت بدون تضاد هستند، در حالیکه این حرف یک‌سره اشتباه است. دقت کنید او می‌گوید "نه وحدت انسان ارگانیک با طبیعت غیر ارگانیک". این وحدت غیر ارگانیک، در واقع همان متابولیسم انسان با طبیعت است،

اینجا به عنوان زمینه‌ی ساز اصلی (و نه در رابطه‌ی علت و معلولی ساده) بحران محیط زیست وجود دارد و آن عامل سرمایه‌داری است. یک تفاوت بین سرخ‌ها و سبزها همیشه وجود داشته است، این تفاوت سوءتفاهمی است که سبزها به سرخ‌ها داشته‌اند. آنها گمان می‌کنند چون ما نظریات مارکسیستی داریم و چون مارکس گفته مناسبات تولیدی مانع رشد نیروهای مولد می‌شود ما خواهان تولید ستمگرانه، بی‌ملاحظه و بی‌رحمانه‌ی هر چه بیشتر و به هر قیمت هستیم. شاید تجربه‌ی استالین و نواستالین نیز به این سوءبرداشت کمک کرد. این طور نیست، مناسبات تولید مانع رشد نیروهای مولده است ولی نتیجه ما از این جمله این نیست که مناسبات تولید اصلاح شود تا ما بتوانیم با ولع بیشتر به تولید بی‌رحمانه دست بزنیم. کارل مارکس و مارکسیست‌ها بودند که نظریه‌ی واقع‌گرایانه‌ی بحران ناشی از اضافه‌انباشت که در همان حالی که فقر و فقر نسبی گسترش می‌یابد، کشف کردند و بسط دادند. ما نه به تولید ولع آمیز و نه به مصرف ولع‌آمیز اعتقاد نداریم. ما به تولید عادلانه اعتقاد داریم، تولیدی که دست‌اندازی به طبیعت نکند، تولیدی که منجر به بهره‌کشی از انسان و بیگانه‌سازی نشود.

مارکس زمانی که در موارد مختلف از سوسیالیسم صحبت می‌کند در واقع مشخص می‌کند که برای تولید نه تنها ولعی قائل نیست بلکه برای تولید در ارتباط با توزیع و استفاده از کار انسان و طبیعت حد و مرزی قائل است. بنابراین انتقادی که سبزها به سرخ‌ها دارند از نظر من بی‌اساس است. مارکس از اخلاق و انسان‌گرایی‌های متداول و احساساتی زده خیلی صحبت نکرده است اما مارکس، گرایش رمانتیک نیز داشت (منظور برداشت از عصر فلسفی رمانتیسم است) و او به عنوان انسان‌گراترین فیلسوفی که من می‌شناسم، با نشان دادن تولید و مصرف ولع‌آمیز، آسیب‌هایش را به جامعه و هستی آدمیزاد نشان داد و به نقد کشید. بنابراین او ولع تولید نداشته و به عدالت در تولید باور داشته است. به هر روی ما اگر سبزهای اولیه را بررسی کنیم، تحلیل‌هایی که در مورد سرمایه‌داری دارند واقعا برای مارکسیست‌ها کاربرد دارد و می‌تواند یاری‌رسان باشد. در واقع مارکسیست‌ها همانطور که خود را باید مدیون فمینیست‌های سوسیالیست یا مارکسیست چند دهه‌ی اخیر بدانند باید مدیون سبزهای اولیه هم بدانند چرا که آنها دریچه‌های جدیدی به نقد سرمایه‌داری را باز کردند و در مورد دست‌اندازی‌های سرمایه‌داری در طبیعت که منجر به دگرگونی رابطه انسان و طبیعت می‌شوند. به هر

دیالکتیکی به چه می‌رسد پاسخ ناکامی، ناراستی دریافت می‌کردم زیرا این پاسخ از آثار چاپ شوروی بیرون تراویده بود می‌گفتند نبرد برای تسلط بر طبیعت این یک وجه قضیه بود. مارکس خودش بعدها نظریه‌ی تسلط بر طبیعت را به نظریه‌ی سازگاری و وحدت بر طبیعت متکامل کرد. با پیروزی انسان بر نظام بهره‌کشی نوبت به نظام بهره‌کشی از طبیعت نمی‌رسد، بلکه بر عکس طرحی نو و انسانی در افکنده می‌شود. در این مورد نیز برخی خرده می‌گیرند که این کار بهره‌کشی از طبیعت فقط توسط نظام سرمایه‌داری انجام نشده و در زمان اتحاد جماهیر شوروی هم این اتفاق افتاده است به خصوص در سیبری که ستم‌گرانه از طبیعت آنجا بهره‌برداری کردند. جواب ما این است که هر اتفاقی که در اتحاد جماهیر شوروی افتاده ضد شیوه و روش سرمایه‌داری نبوده است و اتفاقا مواردی از این دست، پاشنه آشیل نظام شوروی شد، ثنیا واکنشی هم که نظام شوروی داشته واکنش صحیحی نبوده است، این نظام در مقابل نظام سرمایه‌داری واکنشی داشت تا بتواند رقابت کند و برای پیروزی سوسیالیسم در یک کشور تولید خود را بالا ببرد. بنابراین نافی تجربه‌ی شوروی نافی نقطه نظر مارکس نیست زیرا هر چیزی هم که در شوروی اتفاق افتاد براساس نظرات مارکس نبوده است. البته آن چه که در شوروی اتفاق افتاده کسری هم از آن چه که امروز در جهان سرمایه‌داری اتفاق می‌افتد نبوده است. ولی همین مقدار اندک هم نشان دهنده‌ی استفاده از روش‌های نادرست در مقابل سرمایه‌داری است یعنی، ادای سرمایه‌داری را در مقابل خودش در آوردن.

حالا بحث مختصر دیگری هم دارم که می‌خواهم برای شما بگویم. جنبشی در جهان به نام جنبش سبز مطرح است، جنبش سبز مانند جنبش فمینیستی یا مانند جنبش چپ نو، در ابتدای شکل‌گیری خود رادیکال به دنیا آمد و مبانی بسیاری از نظرات خود را از اندیشه‌های کارل مارکس انتخاب کرده بود، همان طوری که جنبش چپ نو از ناامیدی چپ‌های آمریکایی از وضعیت چپ در آن زمان ناشی شد و شکل گرفت و در ابتدای شکل‌گیری‌اش هم رادیکال بود اما بعدها راه به پست مدرنیسم برد و (البته بخش رادیکال آن بالنده مانده است). جنبش فمینیستی هم راه به لیبرالیسم فمینیستی برد یعنی معیار آزادی زن را آزادی‌های فردی زن دانست، در واقع راه به جایی برد که در ابتدا علیه آن مبارزه می‌کرد یعنی برعلیه سلطه‌ی فردی مرد بر زن مبارزه می‌کرد اما در نهایت خودش در تله آزادی‌های فردی زن افتاد. جنبش سبز هم بی‌برو برگرد جنبشی رادیکال بود چون به هر راهی که برای دفاع از طبیعت و محیط زیست می‌رفتند می‌دیدند چیزی



روی از نظر من این جنبش‌ها هستند که باید به طور بنیادی تحول‌خواهی خود را مدیون مارکس و مارکسیسم باشند.

افزایش تولید در نظام سرمایه‌داری برای افزایش سود و سرمایه است. به عنوان مثال عرض کنم، وسایل نقلیه عمومی نیاز به مداخله دولت دارد، تاچر که بر سر اقتصاد انگلستان آن گند بزرگ را آورد هر نوع کمک را به وسایل حمل و نقل عمومی شهرها از بین برد و لغو کرد و در نتیجه قیمت به اندازه ای بالا رفت که این خدمات رو به ورشکستگی رفتند. حالا بررسی کنیم افزایش بی رویه تولید برای افزایش سود بیشتر از یک سو و ناصرفه مند بودن وسایل حمل و نقل عمومی را اگر آنها کنار یکدیگر بگذاریم وبا هم به گونه‌ای همزمان و تعارض آمیز و سیستمی ببینیم، نتیجه ای نمی‌دهد جز آلوده تر شدن بیش از پیش محیط زیست. حال می‌توانیم دگرگونی رابطه‌ی انسان با طبیعت را هم به راحتی در این مساله ببینیم و دریابیم دگرگونی روابط اجتماعی می‌تواند چه تاثیری بر دگرگونی روابط انسان با طبیعت بگذارد.

آلودگی محیط زیست منجر به اعتراض و مقاومت مردم در مقابل دولت می‌شود، اعتراض مردم در جایی که حکومت‌های خودکامه و ستمگر وجود دارند و ما این را بارها در سرزمین خود تجربه کرده‌ایم با سرکوب روبرو می‌شود ولی در غرب که دمکراسی را تجربه کرده‌اند (از حرف من این برداشت را نکنید که اگر دمکراسی لیبرالی عینا در اینجا هم پیاده شود نتیجه خوبی می‌دهد، اگر وقت بود این را هم توضیح خواهم داد.) به هر حال در غرب چون از سرکوب عریان استفاده نمی‌شود از شماری سیاستهای با برنامه و هدفمند و نهادینه شده و مغالطه آمیز استفاده می‌شود، یعنی انداختن آلودگی محیط زیست بر گردن کشورهای کمتر توسعه یافته و جهان سوم، این را اگر برای اقتصاددانان لیبرال بگوییم، می‌گویند یعنی چی؟ آیا آمریکایی‌ها دودشان را فوت می‌کنند می‌فرستند در شهر و کشور شما. (این را یکی از همین اقتصاددانان لیبرال به خودم گفت.) بگذارید با مثالی بحث را روشن کنم کوشش بسیاری به وجود آمده است که سوخت فسیلی را تبدیل کنند به سوخت اتانول، چون استفاده از سوخت اتانول، به جای سوخت‌های فسیلی در خودروها آلودگی محیط زیست مصنوع و شهرها را از بین می‌برد. اتانول از چه چیزی به وجود می‌آید؟ یکی سویا، یکی ذرت، یکی نخل روغنی. تقاضا برای ذرت و تبدیل آن برای تولید اتانول، باعث اعتراضاتی شده، که اولین اعتراض به این امر توسط یک مارکسیست عمل‌گرا در جهان انجام شد به نام فیدل کاسترو. او بود که اعلام کرد ما مردم جهان سوم نباید خاک

خود را استثمار کنیم. (نظر مارکس در بارهی کشاورزی و استثمار خاک را نیز به یاد آورید.) نباید کشاورزی خود را استثمار کنیم و خوراک خود را بدهیم، تا شما اتانول درست کنید اتوموبیل‌هایتان کم دودتر شود و رفاهتان به قیمت فقر و گرسنگی بیشتر. ولی به هر روی افزایش ناگهانی تقاضای ذرت باعث شد که فقط در مکزیک بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ یک و نیم میلیارد ضرر کند، حال باید پرسید یعنی چی که مکزیک ضرر کند؟ کشاورزان مکزیک ضرر کردند، زارغانی که در واقع پشتیبان اصلی جنبش انقلابی زاپاتیستا بودند و هستند، زیان دیدند زیرا امریکا به ذرت کاران خود سوبسید می‌داد و آنها باید غذای خود را گران‌تر می‌خریدند. این مصرف‌کنندگان عادی ذرت بودند که ضرر کردند برای اینکه آنها ذرت را به عنوان غذا مصرف می‌کنند و این آمار در سطح جهان بالاتر هم هست، همه‌ی جهان در این فاصله نزدیک به ۱۶ میلیارد دلار زیان دید و جهان سوم نیز ۹،۳ میلیارد دلار. نتیجه‌ی امر با اعتراضات مردم روبرو شد، و به عنوان نمونه در اروپا مصرف سوخت‌های اتانولی ۵ تا ۱۰٪ طی سالهای اخیر کاهش پیدا کرد. اما در امریکا هنوز فشار برای جایگزینی سوخت اتوبوس با غذای مردم بالاست.

در مورد سویا اگر بخواهم بگویم تمام کارخانه‌های سویا در آرژانتین که کارخانه‌دارها و صاحبانش که برای طبقه کارگر و حقوق‌های آنها رفتار درستی نداشتند، اگر نمی‌خواستند کارخانه را طبق قانون اداره کنند، کارخانه توسط دولت آرژانتین مصادره و به کارگران همان واحد واگذار شد و اتفاقا از زمانی که کارگران بر این کارخانه مسلط شدند، زیان‌های کارخانه از بین رفت و از زمانی که این اتفاق افتاد قیمت سویا هم افزایش خاصی نداشت. اتفاقا ایران هم یکی از مشتریان سویا از آرژانتین هست.

در مورد نخل روغنی هم بگویم، در سواحل پاسیفیک کلمبیا، مناطقی هست که این دولت ریاکار و ضد کارگری فعلی کلمبیا که تمام تلاشش از بین بردن جنبش مسلحانه انقلابی کلمبیا یا همان فارک است، زمانی که به قدرت رسید قانونی را گذراند با عنوان حفاظت از سواحل پاسیفیک. آن سواحل مناطقی‌اند که در آن سیاهان زندگی می‌کنند. آن‌ها که تاریخچه رسیدن‌شان به آن منطقه خود داستانی مفصل دارد، در آنجا زندگی خاص خود را داشتند و بر روی خاک با دست‌های خالی شروع به کشت کردند و بعد محیط زیست زیبایی در آنجا به وجود آمد، به نحوی که این دولت ریاکار فعلی آن منطقه را محیط زیست ملی اعلام کرد و گفت شرایطی ایجاد می‌شود که ساکنان این مناطق بتوانند سود سرشار ببرند. اما این فقط ریاکاری

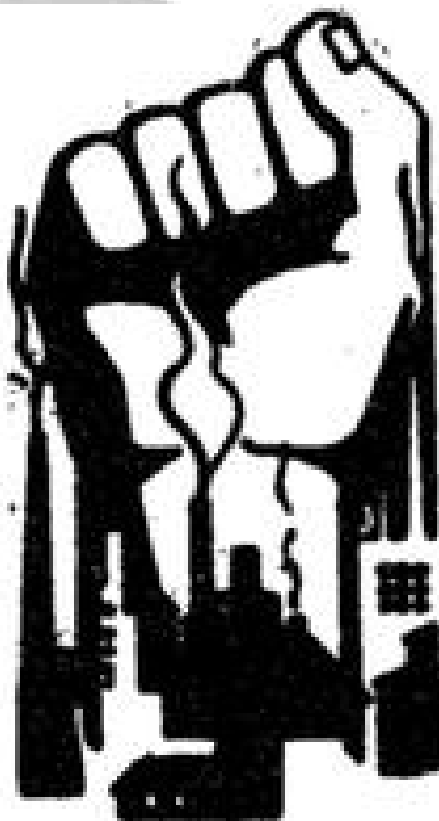
## جنبش کارگری و محیط زیست

(متن سخنرانی در سمینار محیط زیست)

### علیرضا تقفی

قرار نبود من در این برنامه صحبتی داشته باشم. ولی بحث‌های خوبی شد که بعضی بحث‌ها اشکالاتی داشت که باید روی آن صحبت کنم. من تخصصی در محیط زیست ندارم و اما می‌توانم بگویم که راه‌حل‌های کارگری برای بحران محیط زیست چیست؟ می‌توانم از موضع یک فعال کارگری بگویم که ما چه کار باید بکنیم که مسایل محیط زیست حل شود. پریروز مقاله‌ای را خواندم که در روزنامه شرق چاپ شده، دفتری را در تهران کشف کرده‌اند که کارشان فروش اعضای بدن انسان است. کلیه ۲۰ میلیون تومان، کبد اینقدر و... این دفتر رسماً کار می‌کند تعدادی دلال و کارمند دارد. حقوق‌های دومیلیون تومان به کارمندان می‌دهد. مسوول آن دفتر گفته بود که ما با پرسنل بیمارستان‌ها ارتباط داریم و هر مرگ مغزی را به ما خبر می‌دهند. ما دلال‌هایمان را می‌فرستیم. با خانواده‌ی آن طرف صحبت می‌کنند. مثلاً قلبی را خریده بودیم ۴۰ میلیون فروختیم ۶۰ میلیون تومان و کلیه را خریدیم ۲۰ میلیون فروختیم ۳۰ میلیون و همینطور کبد و سایر قطعات بدن. خیلی روشن و واضح یک بنگاه اقتصادی بزرگ این چنین کار می‌کند و خود طرف نیز از درآمد ۳۰ یا ۴۰ میلیونی در ماه صحبت می‌کند و گویا چنین تجارتی ممنوع نیست. که توی روزنامه گزارشش را نوشته‌اند. من از همین جا می‌خواهم مطلبی را بگویم دیدگاه جنبش کارگری یا دیدگاه کارگری برای حل معضله‌های موجود که یکی از آنها مسایل زیست محیطی است، چیست. البته شاید بعداً یک چالشی با آقای مالجو داشته باشیم که به طور کلی نیروی کار از ابتدایی که نیروی کار وجود داشته کالا بوده چه به صورت برده در دوران ماقبل سرمایه‌داری و چه به صورت کارگر که در صنعت می‌خواهد کار کند. یکی از مسایل اصلی که جنبش کارگری با آن مواجه است چه در ایران و چه در سطح جهان، مساله "به هر ترتیب ارزان خریدن نیروی کار" است. بسیاری از مشکلات و معضلاتی که همین الان، بحران‌هایی که در سطح کشورهای سرمایه‌داری و نظام سرمایه‌داری می‌بینم راه‌حل سرمایه‌داری برای آن ارزان خریدن نیروی کار است. چرا چین الان می‌تواند بازار جهانی را بگیرد؟ ما الان در هر جای جهان چیزی

بود، چندسال بعد حمله‌ی اقتصادی نولیبرالی به سواحل پاسیفیک و سرزمین‌های سیاهان آغاز شد، گیاه نخل روغنی را به این مناطق بردند و از فقر مردم استفاده کردند و بخش‌هایی از زمین‌ها را خریدند و بعضی از اراضی را تصرف کردند و محیط زیست زیبای آنجا را زیر کشت نخل روغنی نابود کردند. خاک را نابود کردند، چون گیاه نخل روغنی به خاک فشار زیادی می‌آورد، نخل روغنی برای چه می‌خواستند، برای اینکه به امریکا صادر کنند، که در آنجا سوخت اتانول تولید کنند و مردم نیویورک و شیکاگو و لوس آنجلس آلودگی بیشتری به خود ببینند و این کار اگر هستی مردم را نابود می‌کند، بی‌خیال. باری این است رابطه‌ی دیالکتیکی دگرگونی اجتماعی و تصرف بهره‌کش تر از طبیعت.



روشن می‌توان گفت اشکال تخریب محیط زیست و کالائی شدن آن اصل نظام سودمحور سرمایه‌داری است.

منطق جنبش کارگری، من به عنوان یک فعال کارگری به طور مشخص می‌توانم بگویم تا هنگامی که نظام سرمایه‌داری حاکم است ما هیچ پیشرفتی در زمینه جلوگیری از تخریب محیط زیست پیدا نخواهیم کرد. چرا چون مگر ما چقدر نیرو داریم. نیروهای مان را جمع می‌کنیم.

کشیشی بود که برای مقابله با جنگ با چکش به جان موشک‌ها افتاده بود، مقابله با جنگ به طور نمادین. چکش که موشک را کاری نمی‌کند. آنها که برای حفظ محیط زیست می‌جنگند و مبارزه می‌کنند تا آن زمان که سودطلبی سرمایه‌داری و منطق سرمایه‌داری به چالش کشیده نشود، کاری نمی‌شود کرد. می‌توان اعتراض کرد. به کجا به چی اعتراض باید کنیم؟ به این که ساحل دریای خزر فروخته شده چه کسی می‌خواهد به این اعتراض‌ها رسیدگی کند. اعتراض کنیم که جنگل‌ها فروخته شده در فروش جنگل‌ها نهادهای قدرتمند سهم دارند. نهادهای قدرت سهم دارند. آلان بنگاه‌های اقتصادی زیادی تشکیل شده زمین جنگل را می‌خرند. شهرداری‌ها هم هستند که می‌فروشند. در روزنامه‌ها اعلام کردند که شهرداری اهواز زمین بزرگی را در کنار شهر که عده‌ای از قبایل به طور آبا اجدادی در آن زندگی می‌کردند، به دو نفر سرمایه‌دار فروخته‌اند. برای تمام اینها نهادهای قدرت سند درست کردند. این زمین‌هایی که خرید و فروش می‌شود میلیاردها میلیارد در این افساگری‌هایی که علیه هم دیگر می‌کنند. شاهد بودیم. تمام زمین‌های اطراف ورامین را برای کمک به حوزه‌ی علمیه داده‌اند. آقای احمدی‌نژاد اینها را گفت. ما که چیزی نگفتیم. خودشان می‌گویند. ۷ هزار هکتار است، ۷ هزار میلیارد تومان می‌شود. اختلاسش بیشتر از این حرف‌هاست. تنها راهی که وجود دارد... ممکن است اعتراض کنیم زاینده رود آبش بیشتر شود. چند تا زیست‌گاه چند تا جنگل را چند تا زیست‌گاه حیوانات را رعایت کنند. سر و صدا راه بیافتد ولی فایده‌چندانی ندارد باید بینان اصلی نظام سرمایه‌داری به چالش کشیده شود. من گمان می‌کنم اگر زمانی این وحدت را این تفکر را در میان تمام کسانی که از محیط زیست دفاع می‌کنند از حقوق زنان و کودکان دفاع می‌کنند... اینها بخشی از آن تخریبی است که توسط سرمایه‌داری صورت می‌گیرد بر کودکانش، بر زنانش، و کارگرنش رحم نمی‌کند نظام سرمایه‌داری باید دگرگون شود.

تولید کنیم گران‌تر از چین خواهد شد. زیرا آنجا انسان خرید و فروش می‌شود با روزی ۴۰ سنت. در هند همین طور. این دو اقتصاد بزرگ آسیا، یعنی هند و چین نزدیک دو ونیم میلیارد نفر جمعیت دارند و نیروی کارشان به ارزان‌ترین شکل خرید و فروش می‌شود. بسیاری همین موبایلها و قطعات الکترونیکی که بازار جهان را گرفته، تمام تولیدات اپل، سامسونگ در چین و هند تولید می‌شود.

در قرارداد نفتا که در سال ۱۹۹۲ بسته شد که به اصطلاح آغاز جهانی‌سازی بود تنها ماده‌ای که همه روی آن توافق داشتند این بود که مناطق آزاد تجاری دنیا از هر گونه محدودیت آزاد باشد. در فرم‌های سرمایه‌گذاری اقتصادی کیش نیز دیدم که قوانین کار در آنجا حاکم نیست و روابط بین کارگر و کارفرما به قرارداد ما بین کارگر و کارفرما بستگی دارد.

جزو قوانین مناطق آزاد تجاری است. کسی که مناطق آزاد تجاری سرمایه‌گذاری می‌کند هیچ مسوولیت در قبال تخریب محیط زیست ندارد. این را به خصوص بعد از آنکه سر و صدایی شد در منطقه ماکیا. دولاس.. مکزیک که بسیاری از ضایعات خطرناک را در آن جا دفن می‌کردند در مناطقی که خریده بودند، سرمایه‌داران. موقعی که دولت مکزیک جلوی این کار را گرفت، دادگاه‌های نفتا دولت مکزیک را محکوم کرد و جریمه کرد چرا که حفظ محیط زیست نباید مانع گسترش تجارت شود. مانع از گسترش سرمایه‌گذاری شود.

ما با نظامی مواجهیم که بنیانش بر این استوار است که آنجا که سود باشد باید کار کرد. اگر سود نداشته باشد به درد نمی‌خورد دوستان گفتند این زمین را نگاه می‌کنند چقدر می‌ارزد ممکن است دو تا بچه محصولاتش را بخورند سیر شوند. اما مهم برای من این است که خرید و فروش این چقدر برای من سود دارد. این نظام سرمایه‌داری است.

طرف بسیار آدم خوبی است استمارگر نیست. خانه‌ای داشته، زمینی داشته کنار جاده قرار گرفته... این زمین یک میلیارد تومان می‌ارزد می‌تواند در یک آپارتمان نصف این قیمت بنشیند درختانش را قطع کند و سیستم قدیمی‌اش را به هم بزند. این حقش است. مثلا یک معلم بازنشسته است... سیستم سرمایه‌داری منطقی دارد که هر چیز که سود دارد آن درست است. ۱۰-۱۵ سال قبل که کنار دریای خزر می‌رفتی از کنار جاده دریا را می‌دید ولی الان همه‌اش تبدیل به ویلا شده حالا نهادهای نظامی، آن را فروخته‌اند می‌خرند می‌فروشند و کلی هم پولدار شده‌اند نهادهای نظامی انتظامی، وابستگان قدرت آنها مقدمند و بقیه هم به دنبال آتند که به دنبال سودند. پس خیلی

## آیا مسایل حفظ محیط زیست مساله کارگران و جنبش کارگری است؟

سیستم سرمایه‌داری تمام ثروت‌های زمین را از بین می‌برد. جهان محدودی داریم که امکان توسعه نامحدود را ندارد، آن هم به این شکلی که سرمایه‌داری عمل می‌کند. می‌دانیم که کارگران با مسایل بسیار حادی روبرو هستند مسایلی که با زندگی و معیشت‌شان مربوط است. کار ندارند، نان ندارند، به شدیدترین وجه استثمار می‌شوند، حقوق معوقه دارند و... و... هزاران مساله‌ی دیگری که با آن درگیر هستند. آیا با توجه به این شرایط، مسایل حفظ محیط زیست می‌تواند به یکی از خواسته‌های کارگران تبدیل شود یا این که باید صبر کنیم وقتی که سرمایه‌داری نابود شود و بعد بیایم برای محیط زیست کاری کنیم؟ این سوالی بود که در بخشی از سمینار محیط زیست و جنبش کارگری از حاضران پرسیده شد، همچنین بنا به ضرورت، از دیگر دوستان به شکل کتبی. آنچه در زیر می‌خوانید پاسخ‌هایی است که به این پرسش داده شده است.



**محمد مالجو:** از این که شما یک قیدی گذاشتید که جنبش کارگری این قدر توان دارد با توان چنین توان محدودی، آیا معقول است که چنین توان محدودی را اختصاص بدهد به مسایل زیست محیطی یانه؟ من این نکته را بگویم این که جنبش کارگری ضعیف است یا قوی است، محلی از اعراب دارد، بحث‌های مهمی است که من وارد آن نمی‌شوم.

✓ طبق آمار منتشر از بانک جهانی در سال ۲۰۰۸ که سهم مصرف جهان بر حسب دهک‌های درآمدی را مشخص می‌کند ده درصد مردم جهان با بالاترین درآمد یعنی چیزی در حدود ۷۰۰ میلیون نفر مسوول اکثریت قاطع مشکلات دنیا هستند. تخمین زده می‌شود که ۴۰ درصد مردم فقیرتر جهان کمتر از ۵ درصد از منابع طبیعی را مصرف می‌کنند. ۲۰ درصد مردم فقیرتر یعنی چیزی حدود ۱٫۵ میلیارد نفر کمتر از دو درصد منابع جهان را مصرف می‌کنند. اگر همین فردا به طریقی یک میلیارد مردم فقیرتر از صحنه‌ی گیتی محو شوند در مصرف منابع طبیعی و میزان آلودگی تغییر بسیار اندک رخ خواهد داد، اما اگر ۷۰۰ میلیون مردم ثروتمند جهان فقط سطح زندگی متوسط را در پیش بگیرند و نه آنکه از صحنه‌ی گیتی حذف شوند، حجم آلودگی جهان نصف خواهد شد.

(زمین‌درآشندان آزمندان - مجله دانش و مردم)



بگویم بار فشار مسایل زیست محیطی هر چه شما به لایه‌های تحتانی طبقات زیرین جامعه نزدیک‌تر می‌شوید بیشتر می‌شود. به عبارتی مساله‌ی سرکوب و دستمزدها چیزی جدا از مسایل زیست محیطی برای کارگران نیست. این‌ها یک چیز هستند که در دو ساحت متفاوت رخ می‌دهند یکی در خانه یکی در کارخانه یکی در خیابان. و کارگر در کارخانه در خیابان و در خانه هر سه جا متحمل این مشکلات می‌شود.



**ابراهیمی** - من فکر می‌کنم اصناف و طبقات فرودست در ایران مانند کارگران، معلمان، پرستاران و ... در یک هم سرنوشتی به سر می‌برند پس مسایلشان از هم جدا نیست برای اینکه وضعیت این هم سرنوشتی بهتر تشریح شود من به یک مساله آموزشی اشاره می‌کنم الان آموزش عمومی تحت تاثیر سیاست‌های خصوصی‌سازی در حال محو شدن است. مساله آموزش به صورت مستقیم به زندگی معلمان مربوط می‌شود اما مخاطب آموزش عمومی فرزندان کارگران، پرستاران و زحمتکشان جامعه هستند، پس مواجهه با این موج خصوصی‌سازی که اولویت دولت فعلی است، فقط مساله معلمان نیست بلکه مساله تمام کسانی است که از آموزش عمومی رایگان محروم می‌شوند پس به همان اندازه که معلمان باید به این روند معترض باشند کارگران و دیگر اقشار نیز باید حساس باشند با این نگاه، مساله محیط زیست نیز فقط مساله فعالان محیط زیست نیست، در ضمن نباید فقط مساله کارگران تلقی شود، مساله‌ی همه کسانی است که خارج از سیستم مسلط در پی یک زندگی بهتر هستند که محیط زیست جز اصلی آن است. من به این مسایل هم از حوزه‌ی کار خودم، یعنی معلمی نگاه می‌کنم، اگر محیط زیست را مساله همه در نظر بگیریم، مساله آموزش مطرح می‌شود اگر معلمانی نیز وجود داشته باشند که تباهی محیط زیست برای‌شان مساله باشد، به واسطه ابزار آموزشی که در اختیار دارند در این قضایا می‌توانند موثر و مفید باشند، هر چند سیستم رسمی آموزشی علاقه ای به آن نداشته باشد. اما چرا معلمان و کارگران نمی‌توانند با هم سر مسایل مشترک، برنامه مشترک و اتحاد داشته باشند، پاسخ مشخص است، فقدان تشکلهای و اتحادیه‌های مستقل کارگری و معلمان. البته وضعیت تشکلهای کارگری به مراتب بهتر است اما در عرصه‌ی آموزش ما تشکل

نگاه کنیم در این ۲۰ سال گذشته. چه کاری سرمایه و دولت مدافع سرمایه در خصوص کارگران می‌خواسته انجام بدهد و نهایتاً آن پروژه‌اش با مقاومت جنبش کارگری با شکست روبرو شده است. می‌خواسته موقتی کند نیروی کار را، امنیت شغلی را از بین ببرد. این کار را انجام داده. می‌خواسته ارزان‌سازی نیروی کار را انجام دهد انجام داده، می‌خواسته طرح استاد شاگردی را عمومیت بدهد من تصورم این است که اسما این را می‌گذارند کنار ولی با قوت بیشتر با طرحی که نمی‌دانیم اسمش چیست در دستور کار قرار می‌دهند. چه می‌خواهم بگویم؟ می‌خواهم بگویم که جنبش کارگری آن چیزهایی که طبق تعریف کلاسیک موضوعات اصلی خودش است نیز موفق نیست. اما چرا شما مساله محیط زیستی را مساله‌ی کارگری تعریف نمی‌کنید؟ آن چیزی که من در حرف‌های خودم می‌خواستم مطرح کنم چیزی جدا از مساله کارگری نیست. چرا شما در کارخانه برای دستمزد مبارزه می‌کنید که صد تومان بشود دویست تومان اما به این کاری ندارید که بعد از این که از کارخانه آمدید بیرون، هزینه‌ی سلامتی شما از صدتومان به دویست تومان نرسد. این مساله آلودگی هوای تهران مساله کارگران نیست؟ این هم مساله‌ی کارگران است و هم مساله‌ی دیگران. با این تفاوت که دیگرانی هستند از این مساله منافی هم می‌برند اما کارگران آن منافع را ندارند آن هزینه را خلص متحمل می‌شوند. مساله زیست محیطی بیرون از مسایل کارگری نیست. پیوند جنبش کارگری و جنبش ناموجود محیط زیستی این نیست که دو چیز جدا از هم هستند و به هم گره بخورند. این‌ها در ماهیت یکی هستند. آن کسانی که جنبش کارگری را جلو می‌برند همان کسانی باید باشند که جنبش‌های زیست محیطی را در دستور کارشان قرار می‌دهند. این جدایی وجود ندارد. در چارچوب کشوری مثل ایران و همین طور در جاهای دیگر. این جدایی تصنعی ساخته شده است.

دو سه تا مسایل دیگر هم بگویم. فقط مساله آلودگی نیست. مساله فرسایش خاک. بیشترین صدمه را چه کسی می‌خورد. کشاورزی صنعتی به چه کسی صدمه می‌زند. آیا به آن طبقه‌ی مرفه‌ی که الان محل اشاره‌ی شما بود ارتباط پیدا می‌کند نه چون مغازه‌های ارگانیک خودش را دارد که ما نمی‌توانیم آن‌ها را گیر بیاوریم. مساله فقط فرسایش خاک و فروش خاک نیست. آلودگی صوتی و آلودگی هوا نیست. دریاچه ارومیه که این بلا سرش می‌آید برای اورال بالای سرش اتفاق افتاد. خیلی که فشار بیاید طبقه‌ی مرفه از ارومیه می‌رود از ایران می‌رود، می‌رود آن‌جا که این مشکلات نباشد که البته ته‌تاش بن بست است کوه‌ی زمین که نامحدود نیست. می‌خواهم



مشخص‌اش پتروشیمی ماهشهر، ... تبریز. کارگران مبارزه کردند و یک چیزهایی به دست آورده اند. این طوری نیست که نتوانسته‌اند کارگران دولت را عقب بنشانند. اگر بیشتر تلاش کنیم حتما بیشتر هم به دست می‌آوریم. خب ضعیفیم. بله. درست است نیروی اجتماعی زیاد قوی نیستیم. اما می‌خواهم بگویم اولویت‌ها را خواسته‌ای خود جنبش کارگری تعریف می‌کند. ما قبول داریم مساله محیط زیست بسیار مساله مهمی است. حتا مساله هنر برای طبقه‌ی کارگر مساله مهمی است. طبقه‌ی کارگر حق دارد برای خودش تاتر خودش را داشته باشد. شعر خودش را داشته باشد آزادی بیان داشته باشد. سینمای خودش را داشته باشد برای این هم باید مبارزه کرد. اولویت‌ها را خود کارگران تعیین می‌کنند.



**مازیار مهرپور** - مسایل و مشکلاتی که محیط زیست را فرا گرفته تهدیدی برای ادامه حیات انسان و سایر موجودات است. کارگران هم که بخش بزرگی از جمعیت انسانی را تشکیل می‌دهند بدون این که کمترین نفعی در تخریب و ویرانی محیط داشته باشند مستقیما از این مساله آسیب می‌بینند. آلودگی هوای شهرهای بزرگ یا وقوع سیلاب‌های ویرانگر که نتیجه‌ی نابودی جنگل‌هاست و سایر مشکلات ناشی از تخریب محیط زیست تاثیرات دهشتناکی بر زندگی آن‌ها گذاشته و خواهد گذاشت. اتفاقا کارگران در مواجهه با چنین پدیده‌هایی دچار مشکلاتی به مراتب بیشتر نسبت به سرمایه‌داران می‌گردند چرا که رویارویی با بیماری‌های ناشی از آلودگی‌های هوا و آب آشامیدنی و ... با هزینه‌های سرسام‌آور بهداشت و درمان بیش از پیش سخت‌تر شده است.

از طرف دیگر مساله اساسی که این جا وجود دارد این است که عامل اصلی آسیب رساندن به محیط زیست از تخریب لایه ازن و گرم شدن زمین گرفته تا از بین رفتن بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری نتیجه‌ی رفتارها و عملکرد سرمایه‌داران برای دست یافتن به سود بیشتر است. سیستمی که کسب سود بیشتر، شالوده و بنیان آن را تشکیل می‌دهد و تمام سیاست‌گذاری‌ها و اولویت‌بندی‌های آن در جهت حفظ و گسترش سود صاحبان کارخانه‌ها و مراکز تولیدی استوار شده است، علاقه و انگیزه‌ای برای اختصاص هزینه بیشتر در جهت

مستقل نداریم که نماینده منافع معلمان باشد. ما با هر معضلی که در حوزه زیست خودمان روبرو شویم اگر دنبال راهکار بگردیم، بی‌شک اولین و اصلی ترین کار تشکل یابی مستقل اصناف است



**ثقفی** - این مساله که مطرح شد جالب است. این که مساله محیط زیست بیشتر هزینه‌اش بر دوش طبقه‌ی کارگر است. هیچ بحثی نیست. ما تحقیقی داشتیم که آلودگی هوای تهران روزانه سی نفر را می‌کشد. روی مساله آب‌ها، سدسازی و... مطلب داشته ایم. همیشه چپ‌ها روی مساله محیط زیست حساس بودند. جزو زندگی ماست. قبلا هم آقای آقاجری هم چندین مقاله نوشته‌اند اما اگر به چشم نیامده و دیده نشده چرا که رسانه‌ی قوی‌ای نداریم، مساله دیگری است. اما بحث جنبش کارگری و مساله محیط زیست تمام آن چیزی که دوستان گفتند تمام کسانی که مزد می‌گیرند کارگر هستند با این تعریف توی هر مساله‌ای که مربوط می‌شود به زندگی‌شان مشارکت دارند. آن چیزی که مهم است اولویت‌هاست. ما نمی‌توانیم به کارگران بگوییم تشریف بیاورید ما می‌خواهیم علیه آلودگی محیط زیست اعتراض کنیم. ممکن است نیابند. این اولویت‌ها را ما تعیین نمی‌کنیم کارگری را که زیر خط فقر زندگی می‌کند نمی‌توانیم بگوییم بیا بیرون برای محیط زیست تظاهرات کن.

گزارشی داشتیم از ایران خودرو در تابستان وقتی فیش حقوقی را دادند سه هزار کارگر فیش حقوقی شان صفر بود. اضافه کاری‌ها قطع شده بود. کارگران بر مبنای دریافتی شان اجناس قسطی گرفته بودند. خب وقتی سه هزار کارگر فیش حقوقی شان صفر است این کارگر روی مسایل اولیه زیستی‌اش، نان و پنیر مشکل دارد، ما بهش بگوییم بیا برای محیط زیست... به حرف ما گوش نمی‌دهد. بحث، بحث، بحث اولویت‌هاست. تشکل‌های کارگری دست‌آوردهای مهمی داشته اند. ده سال پیش ما اصلا نمی‌توانستیم از تشکل‌های کارگری صحبت کنیم. الان تشکل کارگری داریم. کانون مدافعان حقوق کارگر وجود دارد و ما می‌توانیم... زندان رفیقیم تظاهرات کردیم دستگیر کردند اخراج کردند. اگر هر جا یک تشکل کارگری بخواهند بوجود بیاورند دولت نمی‌تواند جلوی‌اش را بگیرد. در بسیاری موارد کارگران نتوانستند که قراردادهای موقت را لغو کنند و جلوی‌اش را بگیرند نمونه‌ی

نمونه‌ای از اعتصابات کارگران و کارمندان در انگلیس (که همه ما می‌دانیم) پرستاران به خاطر ازدیاد حقوق اعتصاب می‌کنند، آتش نشان‌ها به آنها پیوسته و خلبانان هم پرواز نمی‌کنند و نتیجه مثبت برای همه.

برای پیروزی و فراگیر شدن مبارزات رهایی‌بخش تمام ابعاد (باید و باید) در نظر گرفته شود و از آنجایی که نزدیک به ۴۰ میلیون فروشنده‌ی نیروی کار در کشور ما وجود دارد و به همراه نان‌خور آنها بالغ به ۶۰ میلیون نفر برسند، پس تمام نارسایی‌ها مربوط می‌شود به همه‌ی ملت (به جز غارتگران) که البته من آمار دقیقی ندارم.

حال که دریاچه ارومیه به حد نابودی رسیده است، رودخانه‌ی کارون در سطح بحران است، زاینده رود، کوهستان‌ها، جنگل‌ها آرزوی هوای پاک

از تمام این مواهب طبیعی را ما ملت درمانده، مستقیم و غیرمستقیم بهره‌مند می‌شویم. جنگل چوب و پاک‌سازی هوای آلوده، زاینده رود محصولات کشاورزی، کارون نیشکر، ارومیه انگور و سیب و کوهستان گوشت و لبنیات و...

هر آنچه که می‌خوریم و می‌پوشیم، تنفس می‌کنیم همه از مواهب طبیعت است. اگر راننده‌ی اتوبوس به فکر مکانیک نباشد، اتوبوس در میدان راه آهن (مانند خر درگل می‌ماند) می‌شود یک اتاق بی‌مصرف آهنی. پس مکانیک جزئی از راننده است و اگر راننده جزئی از کشاورزی و کشاورز محتاج کارمند ثبت احوال و اسناد و... ما مانند آچارهای دست چارلی چاپلین هستیم و طبیعت مهره‌های نقاله.

ای وای اگر لحظه‌ای درنگ کنیم، ماشین قتال سرمایه همه‌ی ما در جهان را به معده‌ی پرشدنی خود می‌کشد!!

راه کارها:

۱- فعالین محیط زیست باید تشکل داشته باشند نه مثل تشکل‌های سرپایی که شکست جنبش کارگران و زحمتکشان در ایران از مزدک تا امروز به بی‌توجهی به این گونه تشکل‌هاست و ضربات مدام بر پیکر تشکل‌ها از خودخواهی و خودمحموری افراد و اعضای جامعه سرچشمه می‌گیرد. به انشعابات سال‌های ۵۶ به بعد رجوع کنید.

جلوگیری از انتشار گازهای گلخانه‌ای نخواهد داشت. حفظ زمین برای نسل‌های آینده دغدغه‌ی دست چنم این چنین نظامی است. آنچه اهمیت دارد کسب سود بیشتر و بیشتر به هر قیمت است. کارگر همان طور که تاکید شد بدون این که کوچکترین نفعی در ایجاد فجایع زیست محیطی داشته باشد خود قربانی پیامدهای ناگوار آن است. تغییر این شرایط بدون این که اساس این مناسبات سودمحور مورد تعرض قرار گیرد، غیرممکن است. این را گذشت زمان برای بسیاری از انسان‌ها از جمله فعالان دلسوز زیست محیطی هم به اثبات رسانده است.

طبقه کارگر این توان و قدرت را دارد تا با تغییر این سیستم، ورق را به سمت دیگری برگرداند و از تخریب بیشتر محیط جلوگیری کند. چرا که بشر با توجه به پیشرفت‌های علمی که به آن دست یافته و با دانش امروزی‌اش به خوبی قادر به حفاظت و حراست از محیط زیست می‌باشد.



**علی اصغر زادگان** - به یقین تشکل‌های (دادخواهانه) نباید نظر خود را به یک شکل از بیداد و یک قشر خاص جامعه داشته و چشم بر روی سایر نابرابری‌ها و عموم مردم که از دسترنج خود و نه به صورت انگل‌وار گذران می‌کنند، بردارد.

هر گاه مبارزه‌ای به یک دیدگاه و یک قشر خاص تبدیل شود، به جبر محکوم به شکست بوده، چرا؟ در نظر بگیریم که رانندگان شرکت واحد بگویند: دستمزد ما یعنی در برابر ۱۶ ساعت کار روزانه و مقدار معینی حقوق. شهرداری هم با فرض محال ادای دین کرده چنین خواستی را جامعه عمل ببوشاند. نتیجه! کارگران قسمت فنی، خدماتی، کارمندان دفتری زیردست، حسابداری و... دستمزشان همچنان ثابت بماند. من اگر کارگر خدماتی باشم، می‌گویم: ولش کن! چرا شیشه‌ی اتوبوس را برق بیاندام، مگر راننده به فکر من بود؟ خودش این کار را بکند.

به درستی دیگری که در رابطه با راننده‌ی اتوبوس هستند به همین سادگی از ارائه خدمات کامل خودداری می‌کنند و حق هم دارند! چرا راننده وقتی به دادخواهی برخاست به فکر ما نبود؟

## آیا کارگران با محیط زیست بیگانه‌اند؟

### خسرو صادقی بروجنی

باور عمومی در میان کنشگران اجتماعی سیاسی و حتی برخی از فعالان کارگری بر این است که کارگران به دلیل موقعیت معیشتی که دارند، مسائل زیست محیطی برای آن‌ها از اولویت برخوردار نیست. چنین تحلیلی گرچه درست می‌نماید اما عدم روشنگری و آگاهی بخشی صحیح در زمینه‌ی معنای دو سوی این رابطه یعنی "کارگر" و "محیط زیست"، از جمله مهم‌ترین عوامل بیگانگی کارگران با موضوع مذکور است.

اگر کارگران را محدود به کارگران یدی در کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی بدانیم و از سوی دیگر اگر معنای گسترده‌ی محیط زیست به عنوان فضای زندگی انسان را به «طبیعت» تقلیل دهیم، در این مفهوم کارگری که در یک مرکز تولیدی کار می‌کند و در مواقع فراغت نیز امکان و توان بهره بردن از زیبایی‌های طبیعی را ندارد، با محیط زیست و مسائل مربوط به حفظ و نگهداری آن بیگانه پنداشته می‌شود.

اما اگر محیط زیست را محدود به معنای طبیعی آن و منابع و مناظر طبیعی چون جنگل‌ها، رودخانه و دریاها، بیابان‌ها و ... نکنیم و درک وسیع‌تری از آن داشته باشیم، در آن صورت و در درک جدید از معنای محیط زیست، محیط زندگی انسان شامل «محیط طبیعی» و «محیط مصنوع» خواهد بود.

بر خلاف محیط طبیعی که از قبل وجود دارد و انسان در آن دست می‌برد، محیط مصنوع، توسط انسان ساخته می‌شود. ساختمان‌ها، خیابان‌ها، راه‌ها، و ... در اساس «شهر» ملموس‌ترین محیط زندگی است که با آن در ارتباط هستیم.

از جهت دیگر نیز کارگر فقط شامل کارگران تولیدی در کارخانه‌ها نیست. بلکه تمام کسانی که نیروی کار فکری یا جسمی خود را به دیگری می‌فروشند و همچنین در سلسله مراتب ساختار سرمایه‌داری تحت سلطه‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار هستند، کارگر محسوب می‌شوند. از این رو شاید بهتر است برای رهایی از کلیشه‌های مرسوم در مورد مفهوم کارگر، از «نیروی کار» به جای آن استفاده کنیم تا بخش‌های خدماتی و فکری را هم شامل شود. فراغت از کلیشه‌های مرسوم در مورد معنای «کارگر» و «محیط زیست»، می‌تواند ما را به این مفهوم

هر چند نفری که دور هم جمع شدند از سر، من چرا رییس نباشم و دستور ندهم (با عمل به اینکه من از سال هزار و سیصد و بوق تا آلان سابقه‌ی مبارزاتی دارم و در اصل فرقه و فرقه‌گرایی و در نتیجه عدم شناخت دشمنان مردم

۲- کادرسازی و اعزام آن‌ها برای ارتباط با تمام تشکل‌های سیاسی رادیکال در کشور

توضیح اینکه بهترین محل‌ها برای عضوگیری مراکز علمی و کارمندان فرودست سازمان به خصوص محیط بانان هستند.

۳- نشریه کاغذی که در دهه‌ی روزنامه فروش نشریات با قیمتی قابل دسترس برای همه آماده گردد که در آن از بحث‌های محیط زیستی ساده و همه فهم (بدون استفاده از لغات سیاسی وارداتی و روشنفکرمانانه که برای همه ی مردم قابل درک باشد، خب من کارگر سواد این لغات را ندارم اما به قول زنده یاد شاملو در سفرنامه‌اش می‌گوید، کلمه‌ی فارسی معادل فارسی ندارد. داستان‌های کوتاه در رابطه با بحث‌های اجتماعی، اقتصادی و مطالب جذب کننده که مردم عادی مساله محیط زیست را بفهمند.

۴- نحوه‌ی ارتباط با تشکل‌ها سیاسی که از سخت‌ترین مراحل است. اگر گفته شود ما آمده‌ایم از شما حمایت کنیم، شکست است.

۵- اگر گفته شود آمده‌ایم زیر چتر کمک‌های حقیقی و حقوقی شما باشیم می‌شود انسجام.

## ناکجا آباد

### صندوق بین‌المللی پول عسلویه و محیط زیست

(متن سخنرانی در سمینار محیط زیست)

#### ناصر آقاجری

پارس جنوبی به قلب صنعت ایران معروف شده است. این پروژه بزرگ فقط در منطقه عسلویه شامل ۱۲ پتروشیمی بزرگ و ۱۰ فاز پالایشگاهی فعال است. زمانی که فازهای در دست ساخت پارس جنوبی را بدان اضافه کنیم پارس جنوبی به یکی از بزرگ‌ترین مجتمع‌های صنعتی جهان تبدیل می‌شود. تنها در عسلویه ۳۰ فلر (مشعل‌های بلند سوزاندن گازها) بزرگ در حال سوزاندن گازهای مرگباری هستند که بدون فیلتر پالایش گاز وارد محیط زیست می‌شوند. گازهای مرگباری چون CO<sub>2</sub>، SO<sub>2</sub> و از همه خطرناک‌تر H<sub>2</sub>S گاز سنگینی که بو ندارد و به هوا نمی‌رود، به دلیل سنگینی به سرعت پایین می‌آید و محیط زیست را به شدت تخریب می‌کند. تنها با یک دم، یک تنفس از این گاز، مرگ حتمی است. این گازهای ویرانگر از هر فلر با فشار ۲۰۰ PSI خارج می‌شوند. طبق استاندارد بین‌المللی تا شعاع ۱ کیلومتری این فلرها زندگی نباید وجود داشته باشد. هر فاز پالایشگاهی ۴ فلر خروج گاز دارد. اگر از مسئولان محیط زیست استان بوشهر بپرسید آلودگی هوا در عسلویه در چه حدی است به شما خواهند گفت همه چیز طبق استاندارد جهانی است. در مجموع تا به امروز در پارس جنوبی ۹۸ فلر فعال است. آن هم در یک منطقه کوچک، با وجود بزرگ‌ترین پروژه‌های نفتی-پتروشیمی ایران. آقای دکتر محمد رضا فاطمی مدیر گروه بیولوژی واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد در مورخ ۹۱/۱۱/۱۳ به خبر آنلاین اعلام نمودند: "متأسفانه با وجود آلودگی‌های خاک، آب و هوای این منطقه، کاری برای آن صورت نگرفته و آلودگی‌ها هر روز بیشتر می‌شود، تا آن جا که در حال حاضر آلودگی این منطقه به صد برابر آلودگی‌های شهر تهران است."

علت اصلی آلودگی این منطقه را "حضور پالایشگاه‌هایی می‌داند که گازهای آلاینده آن بدون تصفیه خارج می‌شوند باعث شدت آلودگی هوا در منطقه و در نتیجه بیماری‌های خونی و تنفسی شده که یکی از بیماری‌های شایع در میان مردم این منطقه است." با توجه به این که کلیه فاضلاب‌های صنعتی این همه پالایشگاه و پتروشیمی با آلودگی‌های بسیار بالا و خطرناک، بدون هیچ تصفیه‌ای وارد دریای

جدید برساند که منافع نیروی کاری که در شهر یا روستا زندگی می‌کند در پیوند تنگاتنگ با محیط زیست قرار دارد.

دولت بازارگرایی که میل به خصوصی‌سازی همه چیز دارد، فضاهای عمومی شهری را خصوصی‌سازی می‌کند و آن را موضوع سودی قرار می‌دهد که دغدغه‌ی حفظ و نگهداری این فضاها برای نسل‌های آینده را ندارد. همچنین دولت به جای تاسیس و گسترش وسایل نقلیه عمومی و رایگان یا ارزان، تمایل به خصوصی‌سازی آن‌ها دارد و از طرف دیگر شرکت‌های اتومبیل‌سازی تولیدات خود را افزایش می‌دهند و هر روز مدل جدیدتری را به بازار روانه می‌کنند. دولت‌ها اگر قادر به تامین عدالت فضایی و توزیع امکانات شهری برای مناطق مختلف در یک گستره‌ی جغرافیایی یا حتی در یک شهر نباشند، جابجایی‌های جمعیتی افزایش می‌یابد که همین امر آلودگی بیشتری در پی دارد.

بنابراین اگر مفاهیم با دقت و در پیوند با واقعیت زندگی طرح شود؛ نه تنها محیط زیست و فعالیت‌های زیست محیطی در اولویت‌های بعدی نیروی کار نیستند، بلکه حیات نیروی کار، منوط به برخورداری از فضایی پاک، عادلانه و انسانی است.

✓ **بذره‌های ژنتیکی برخلاف بذره‌های بومی قابل کشت دوباره نیستند و می‌باید هر ساله با هزینه‌های بالا توسط کشاورزان از شرکت‌های اولیه خریداری شوند. هزینه‌ی نگهداری کشت تکنیکی و پرداخت حق انحصاری بذر به کارخانه‌های مبدأ و حتی تأمین مخارج سمپاشی‌های ویژه‌ی بذره‌های ژنتیکی، موجب وابستگی شدید صنایع کشاورزی و پرداخت وام‌های طولانی‌مدت کشاورزان و افزایش بهره‌ی وام آنان به همین شرکت‌ها می‌شود. آنچه موجب رونق کشاورزی است، تولید بومی بر مبنای تنوع زیستی است که بر اساس تکثر و عدم انحصار شکل می‌گیرد.**

بذر ژنتیکی جهان را به کجا می‌برد؟ ارغوان اردلان

آلودگی‌های گازی وجود ندارد البته در هیچ زمینه دیگر هم پزشک متخصص و بیمارستان وجود ندارد. برای حوادث کار مانند سقوط از بلندی، تنها درمانگاهی که وجود دارد بدون پزشک است و یک پزشک یار (تزیقاتی) آن را اداره می‌کند. و مصدوم حتما باید به بوشهر رسانده شود یعنی ۴ ساعت رانندگی. آری این جا عسلویه است، برای مردمی که به دلیل توسعه صنعتی دارند بزرگ ترین صدمات مغزی، قلبی و ریه‌ای را تحمل می‌کنند، هیچ امکانی جز مرگ یا معلول شدن وجود ندارد.

گازهایی که در اثر فعالیت فلرهای بدون سیستم پالایش در هوای منطقه وارد می‌شود دارای این اثرات است. دی اکسید نیتروژن، ازن و آلاینده‌های آلی و ذرات غیر عادی دیگر مانند آزبست که مقدار PPM-۵۰ آن باعث سرگیجه و استفراغ می‌گردد و PPM-۱۰۰- باعث ۸۰ از این مواد باعث فلج کامل افراد می‌گردد و PPM-۵۰۰ باعث مرگ می‌شود. همهی این آلاینده‌ها اثرات جبران ناپذیری بر فیزیولوژی بدن انسان به جای می‌گذارد. ولی ریزگردها ذراتی بسیار ریز و به قطر چند میکرون هستند و مانند ابری رقیق منطقه را فرا گرفته به خصوص در موقع وارونگی هوا، به راحتی از مجاری تنفسی عبور می‌کنند و در رگ‌های کوچک رسوب کرده و باعث التهاب عروق می‌گردند این غبارها در رگ‌های چشم نیز نشست می‌کنند و دید انسان خاکستری می‌شود. عوارض دراز مدت این واقعیت‌ها را باید توسط متخصصان بررسی و اعلان عمومی شود. علاوه بر همه این‌ها، سرب نیز در هوا وجود دارد. سرب با غلظت ۶۰ میکروگرم در سی لیتر خون، سبب افزایش ورم مغزی می‌شود. از سوی دیگر ذرات شیمیایی موجود در هوا مثل نیترات‌ها و ازن باعث اسیدی شدن سطح چشم و سوزش می‌گردد که عوارض دراز مدت آن باید بررسی شود. علاوه بر این‌ها اکسیدهای سولفور و نیتروژن با رطوبت هوا (شرجی) که همیشه به وفور در این جا وجود دارد، اسیدی به وجود می‌آورند که با تنفس ما وارد ارگانسیم و به خصوص خون ما می‌شود و به صورت جدی سلامت ما را به خطر می‌اندازد، که شاید چند سال بعد علائم خود را نشان دهد. (آمار این مطلب از سایت نایبند انجمن اندیشه ورزان برنا گرفته شده است) ۹۲/۰۹/۰۳

پارس جنوبی می‌شوند. می‌توانید ابعاد این فاجعه زیست محیطی را تصور کنید. فراموش نکنید اینجا عسلویه (پارس جنوبی) است. منطقه آزاد تجاری، آزاد از هر قانون، چه قانون کار و چه قوانین حفاظت از محیط زیست. آری این جا ناکجا آباد نئولیبرال‌ها و صندوق بین المللی پول است.

چندی پیش آلودگی‌های آب‌های ساحلی به حدی رسید (از بندر طاهری تا انتهای فازهای عسلویه) که جلبک‌های قرمز همه سطح آب‌های ساحلی را فرا گرفت و چون این جلبک‌ها مانع از رسیدن اکسیژن به آبزیان دریا می‌شوند، همه این آبزیان ساحلی نابود شدند. محمد درویش متخصص محیط زیست در گفتگو با خبر آنلاین: "ظهور بیماری‌های خطرناکی چون اوتیسم فرآیند این آلودگی‌های گازی است".

بیماری‌های تنفسی و ریه‌ای در این جا به یک مساله معمولی کارکنان و ساکنان این منطقه تبدیل شده است.

من اینک دو سال است که در این منطقه به کار اشتغال دارم ولی طی این مدت حتی یک مورد اتفاق نیفتاد که از ما آزمایشات طبی برای سلامتی ریه، قلب، خون و شنوائی صورت گیرد در حالی که زمان ساخت پتروشیمی بیستون کرمانشاه هر شش ماه طبق قانون کار، کلیه آزمایش‌های پزشکی صنعتی راه، از همه پرسنل می‌گرفتند و افراد بیمار را برای معالجه راهنمایی می‌کردند. آن شرکت سازنده پتروشیمی یک شرکت فنی مهندسی و پایبند به قانون کار بود. البته آن جا منطقه ویژه تجاری اعلام نشده بود. ولی پارس جنوبی منطقه ویژه تجاری یا منطقه آزاد تجاری است. در این جا بزرگ‌ترین شرکت‌های دولتی- نظامی و نیمه دولتی و بسیار معروف به کار اشتغال دارند و برای پرسنل بسیار محدود خود علاوه بر حقوق‌های مناسب همه امکانات را فراهم نموده اند ولی کار سخت و اجرا راه، به پیمانکار دست دوم و سوم و حتی دست چهارم سپرده اند از این رو کارگران با بدترین شرایط غیر قابل تصور به کار اشتغال دارند. منطقه آزاد تجاری به معنای آزادی عدم رعایت قانون کار و محیط زیست، به معنای بی‌اعتنائی به سلامت مردم و زحمت‌کشان که با داستان آن‌ها صنایع مادر ایران ساخته می‌شود، می‌باشد. علاوه بر جمعیت بومی منطقه که در معرض این آلودگی‌های زیست محیطی هستند چند ده هزار نیروی کار فنی (کارگران صنعتی، تکنسین‌ها و مهندسان) در این جا روزانه ۱۲ ساعت کار و زندگی می‌کنند. با وجود این همه مجتمع‌های بزرگ صنعتی تا چند صد کیلومتری منطقه یک بیمارستان مجهز به متخصصان وارد به شناخت و مداوای این



## سرمایه‌داری و محیط زیست

میک بروکس | Mick Brooks | آگوست ۲۰۰۶

### ترجمه: علی صادقی

بسیار سودآورشان کفایت می‌کرد؛ در حالی که پس از آن، باران‌های سنگین استوایی لایه‌ی فوقانی و بی‌حفاظ زمین‌های به جا مانده در کوهپایه‌ها را به کلی شستند تا فقط لایه‌های سنگی زیرین بر جای بماند. در پیوند با طبیعت، هم‌چنان که با جامعه، شیوه‌ی تولید کنونی به طور برجسته‌ای تنها نسبت به نتایج آنی و بسیار ملموس دغدغه دارد. سپس از این که اقداماتی که به نتایج فوری خوشایند منجر می‌شوند، پیامدهای دورتر کاملاً متفاوتی دارند و اغلب به نتایجی با ماهیت متضاد منجر می‌شوند، اظهار شگفتی می‌شود. [انگلس: نقش عامل کار در گذار از میمون به انسان]

جزایر یونان در عهد باستان، سکونت‌گاه جمعیت بسیار بزرگ‌تری در مقایسه با امروز بوده‌اند. می‌دانیم این جزایر زمانی پوشیده از درختانی بودند که مانع از فرسایش خاک می‌شدند. "دیده‌ایم که چگونه بزها مانع از بازتولید جنگل‌ها در یونان شدند." [انگلس: همان منبع] مردمی که درختان را قطع می‌کردند و حیوانات چرنده را وارد جنگل‌ها می‌کردند نادان نبودند. آنها درختان را برای ساخت کشتی‌ها قطع می‌کردند و یا جنگل‌ها را برای گسترش زمین‌های زراعی می‌سوزاندند. آنها به پرورش بزها روی آوردند چون این کار در مقایسه با شخم زدن زمین، شیوه‌ی راحت‌تری برای معیشت آنها بر روی خاک‌های محدود و کم‌پشت‌شان بود. به طور خلاصه، تصمیمات کوتاه‌مدت «عقلانی»، در بازه‌ی زمانی طولانی‌تر منجر به مصیبت‌های زیست‌محیطی شدند.

چنان که دیده‌ایم تباهی زیست‌محیطی محدود به سرمایه‌داری نیست. مارکس دلایل آن را توضیح داده است. او در نامه‌ای به انگلس، در بحث از کتابی نوشته‌ی «فراس» (Fraas)، چنین گفته است: "نتیجه‌ی کلی آن است که کشاورزی ... وقتی که در مسیری ابتدایی توسعه می‌یابد و به طور آگاهانه کنترل نمی‌شود (البته او به عنوان یک بورژوا به چنین نتیجه‌ای نمی‌رسد)، در پشت سر خود زمین‌های لم‌بزرع و بیابانی به جای می‌گذارد. نظیر آنچه که زمانی در ایران، بین‌النهرین و یونان رخ داد. اینجا بار دیگر یک گرایش سوسیالیستی نهفته است!" [از نامه‌ی مارکس به انگلس؛ ۲۵ مارس ۱۹۶۸] مساله آن است که در یک اقتصاد غیر برنامه‌ریزی شده، هیچ طرح و برنامه و دغدغه‌ای برای موضوعات زیست‌محیطی وجود ندارد. تفاوت در آن است که اینک هرج‌ومرج سرمایه‌دارانه فجاج زیست‌محیطی را در مقیاسی بسیار بزرگتر از عهد باستان ایجاد می‌کند.

موضوعات زیست‌محیطی مانند گرمایش جهانی، بمب ساعتی جمعیت، انرژی هسته‌ای، آلودگی‌ها و غیره همیشه در اخبار رسانه‌ها حضور دارند. حتی حزبی به نام «حزب سبز» (Green Party) وجود دارد، که مدعی است مسائل زیست‌محیطی را در مرکز دغدغه‌های سیاسی‌اش قرار می‌دهد. حزب سبز همچنین ادعا می‌کند که نه راست‌گرا و نه چپ‌گراست، چرا که از دید آنها مسائل زیست‌محیطی فراسوی مقولات سنتی طبقه، و شکاف میان فقرا و ثروتمندان جای دارند، یعنی در ورای مقولاتی هستند که مباحث و جناح‌بندی‌های سیاسی مرسوم و متعارف را شکل می‌دهند. اما این حرف، ادعای توخالی و محملی (poppycok) است. قطعاً مسائل زیست‌محیطی برای همه‌ی ما ساکنین سیاره‌ی زمین اهمیت حیاتی دارند، اما مشکلات زیست‌محیطی و فجاج زیست‌محیطی محتملی که با آنها مواجه می‌شویم ثمرات نظام سرمایه‌داری هستند.

هر کسی که برای مثال گزارشی متعارف درباره‌ی مساله‌ی گرمایش جهانی بخواند، در خواهد یافت که به واسطه‌ی بی‌توجهی و سهل‌انگاری آشکار، این روند ممکن است کل حیات بشر بر روی زمین را به خطر بیندازد. اما دست نگه دارید و نفس عمیقی بکشید! مگر نه آنکه سرمایه‌دارها هم بر روی این سیاره زندگی می‌کنند؟ آیا آنها از این امکان نفعی خواهند برد که نوع بشر، که فراتر از منافع آنها، شامل وجود خود آنها نیز می‌شود، منقرض شود؟ البته که این رخداد محتمل در حوزه‌ی علایق و منافع آنها نیست. اما اتفاقاتی که تحت نظام سرمایه‌داری رخ می‌دهند تنها بازتاب علاقه و منافع سرمایه‌دارهای منفرد نیستند. بلکه رویدادها از منطبق نظام پیروی می‌کنند.

مارکسیسم تباهی زیست‌محیطی را این گونه توضیح می‌دهد: "از آنجا که سرمایه‌داران منفرد درگیر تولید و مبادله برای تعقیب سودهای آنی و بی‌واسطه‌ی خود هستند، تنها نزدیک‌ترین و مستقیم‌ترین نتایج را در نظر می‌گیرند. برای مثال چه چیزی مانع از آن بود که مزرعه‌داران اسپانیایی کوبا درختان دامنه‌ی کوه‌ها را بسوزانند تا از خاکستر آنها کودهایی به دست آورند که تنها برای یک نسل از درختان قهوه‌ی

آهن و فولاد تولید می‌کند و از طریق این محصولات درآمد کسب می‌کند. البته این شرکت دود هم تولید می‌کند؛ این آلودگی قطعاً زیان بار و آزار دهنده است، اما از آنجا که شرکت بابت آن جریمه نمی‌شود، برایش اهمیتی ندارد که چقدر دود بیرون می‌دهد. اما چه کسی می‌پردازد؟ ما می‌پردازیم. ما این هزینه را از طریق ابتلاء به بیماری‌های ریوی و تنفسی می‌پردازیم. «سازمان خدمات سلامت ملی» هم با درمان ما هزینه‌ی آن دودهای تولید شده را می‌پردازد. پس ما در واقع دو بار می‌پردازیم؛ درحالی که شرکت یاد شده چیزی نمی‌پردازد. از این رو، این ادعا که بازار به طور «بهینه»‌ای با محیط زیست رفتار می‌کند، مضحک است. شرکت‌ها هزینه‌ها را به حداقل فرو می‌کاهدند، چون این بهترین راه کسب درآمد است. اما آن‌ها هزینه‌هایی که دیگران باید بپردازند را به حداقل نمی‌رسانند؛ چرا که اینها جزو امور بیرونی هستند، و شرکت‌ها دغدغه‌ای بابت این‌گونه امور ندارند. درحالی‌که، برای سایر انسان‌ها، که سهم‌شان تنها تقبل و تحمل این هزینه‌هاست، اینها اموری واقعی هستند، درست همانند سنگ آهن، و ذغال سنگ [برای آن شرکت].

بنابراین چه خواهد شد اگر حیات بشر بر روی زمین در هرج و مرج تولیدات زائد خود او به فنا برود؟ آیا این هم کاملاً یک «امر بیرونی» خواهد بود؟

### گرمایش جهانی

بیا بیاید این بحث را دقیق‌تر پی بگیریم. احتمالاً بزرگترین خطری که امروز جهان را تهدید می‌کند، پدیده‌ی گرایش جهانی (global warming) است. البته بهتر است این پدیده را تغییرات اقلیمی (climate change) بنامیم، چون بنا بر پیش‌بینی‌های علمی، همه‌ی بخش‌های جهان به طور یکنواخت گرم‌تر نخواهند شد. در میان دانشمندان در این باره توافق قاطعی وجود دارد که تغییرات اقلیمی [هم اینک] در حال وقوع است.

این درست است که اگر ترکیب «گرمایش جهانی» را در گوگل جستجو کنید، ممکن است به برداشت متضادی برسید. یکی از پیوندهای برجسته‌ای که با آن روبرو می‌شوید مربوط به وبسایت ([www.globalwarming.org](http://www.globalwarming.org)) خواهد بود، که می‌کوشد مفهوم تغییرات اقلیمی را تحریف کند. این وبسایت از سوی مجموعه‌ای به نام Cooler Heads Coalition راه‌اندازی

مشکلات زیست‌محیطی معمولاً به‌سانِ برخورد میان انسان‌ها و طبیعت قلمداد می‌شوند. «سبزه‌ها» استدلال می‌کنند که «رشد»، امری نامطلوب است، چرا که همیشه به محیط زیست آسیب می‌رساند. از دید آن‌ها مساله‌ی اساسی آن است که مردم را از تخریب و چپاول محیط زیست، که نهایتاً خود وابسته به آن هستند، باز داریم. اما در واقع، رشد همواره «پلید» نیست، و همیشه به مصرف بی‌رویه و خالی کردن منابع نمی‌انجامد. برای نمونه، کشور ژاپن طی ده سال بازده تولیدی خود را ۴۶ درصد افزایش داد، درحالی‌که برای چنین کاری، ۶ درصد کمتر از دوره‌ی مشابه [انرژی مصرف نمود]. «اثر گل‌خانه‌ای»: Boyd and Ardill, New English Library, ۱۹۸۹

«سبزه‌ها» در واقع حلقه‌ی بسیار مهمی را در زنجیره‌ی علیتی به فراموشی سپرده‌اند. مشکل تقابل مردم و محیط زیست نیست، و ما هم رابینسون کروزوئه‌های جدا شده از جامعه نیستیم. بلکه مردم با میانجی بستر معینی از شیوه‌ی تولید با محیط زیست تعامل دارند؛ بستری که آن‌ها در چارچوب آن خود را برای تامین معاش روزانه‌شان سازمان‌دهی می‌کنند. شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه فاقد برنامه است. تباهی زیست‌محیطی به سادگی کاملاً در بیرون از ترازنامه‌ی مالی هر سرمایه‌دار منفرد جای دارد. بار دیگر مشاهده می‌کنیم که مجموع همه‌ی محاسبات «عقلانی» افراد می‌تواند حیات انسان بر روی زمین را از طریق فجایع زیست‌محیطی به خطر بیندازد.

«انسان به واسطه‌ی آگاهی، مذهب یا هر چیز دیگری که مایلید، قابل تمایز از حیوانات است. انسان‌ها هنگامی قادر به بازشناسی خود [و درک این تمایز] می‌شوند که شروع به تولید وسایل معاش خود می‌کنند، مرحله‌ای که مشروط و منوط به تشکیلات مادی (فیزیکی) آن‌هاست.» (یعنی شیوه‌ی تولید) «انسان‌ها با تولید وسایل معیشت خود، به طور غیر مستقیم در حال تولید زندگی مادی خود هستند.» [ایدئولوژی آلمانی، مارکس و انگلس؛ گزیده‌ی آثار، جلد پنجم، ص. ۳۱] انسان‌ها در فرآیند کار با چیرگی فرآیندها بر طبیعت، به جای پذیرش انفعالی آن، قادرند طبیعت را تغییر دهند، و به این ترتیب به زمین آسیب برسانند. در حالی‌که این تنها خانه‌ای است که ما برای همیشه خواهیم داشت! اقتصاددانان از امور بیرونی (externalities) سخن می‌گویند. امور بیرونی چیزهایی هستند که بر ترازنامه‌ی مالی تأثیری ندارند، و بنابراین شرکت‌ها و کارخانه‌ها هم اهمیتی به آن‌ها نمی‌دهند. برای مثال شرکتی را در نظر بگیرید که

چهارصد هزار سال پیش بوده است. این واقعیت مشهودی است که لایه‌های یخ‌های قطبی و یخچال‌های دایمی زمین در حال ذوب شدن هستند. اثر هشدار دهنده‌ی این پدیده آن است که با ذوب شدن پوشش‌های یخی، قابلیت بازتابی سطح یخ‌ها [که بخشی از نور خورشید را به بیرون از جو برمی‌گرداند- م.]، جای خود را به قابلیت جذب نور از سوی آب‌های تیره‌ی حاصل از ذوب یخ‌ها می‌دهد. از سوی دیگر، با گرم شدن زمین، خاک‌های منجمد (permafrost) دشت‌های قطبی و نواحی نیمه‌قطبی [مثل سیبری و آلاسکا- م.] از حالت انجماد خارج می‌شوند و مقادیر زیادی از گازگرنیک ذخیره شده در آنها آزاد می‌شود.

در عین حال، فعالیت انسانی دیگری هم وجود دارد که وضعیت کنونی را بغرنج‌تر می‌سازد. در حال حاضر سرمایه‌داران در حال قلع‌و‌قمع و نابودسازی جنگل‌های آمازون هستند؛ درست همانند آنچه که زمین‌داران اسپانیایی در دوره‌ی استعمار کوبا انجام می‌دادند، اما در مقیاسی به مراتب وسیع‌تر. بار دیگر، هدف این رویه هم کسب سودهای کوتاه مدت است، که این بار در قالب گسترش مزارع پرورش سویا یا مزارع و زمین‌های خوراک دام نمود یافته است. تاکنون برخی از این زمین‌های برهنه و پاک‌تراشی شده، فرسوده شده‌اند و قدرت بارآوری خود را از دست داده‌اند. جنگل‌های آمازون سکونت‌گاه بیش از نیمی از گونه‌های زنده‌ی جهانی است و تنوع زیستی (biodiversity) به ذات خود مقوله‌ای بسیار مهم و حیاتی است. به راستی چه میزان از انواع گیاهان دارویی را تاکنون نابود و نسل آنان را منقرض کرده‌ایم؟ مهم‌تر از همه آنکه، این جنگل‌ها به مثابه مهم‌ترین پوشش گیاهی زمین، سهم عمده‌ای در جذب گازگرنیک موجود در جو زمین دارند. با قطع و پاک‌تراشی و یا سوزاندن آنها، میزانی از گازگرنیک که باید توسط آنها جذب می‌شد، به چرخه‌ی گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی اضافه می‌شود.

به نظر می‌رسد که دانشمندان در گفتن اینکه دمای زمین طی قرن بیستم افزایش بی سابقه‌ای داشته است اغراق نمی‌کنند [۲]. اما باید به خاطر داشت که نیمی از این افزایش دما تنها در طی سه دهه‌ی گذشته رخ داده است و فعالیت‌های انسانی سهم تعیین‌کننده‌ای در آن داشته است. در حال حاضر پیامد این میزان از گرم شدن جو زمین، بروز خشکسالی‌ها، انقراض نسل برخی گونه‌های گیاهی و جانوری، و بالا آمدن سطح آب دریاها بوده است، که این یک در مقیاس محلی با وقوع سیل‌های مکرر همراه بوده است. با وجود اینها، شرایط همچنان به سمت وخیم‌تر شدن پیش می‌رود.

شده است و توسط «موسسه‌ی شرکت‌های رقابتی» (Competitive Enterprises Institute) اداره می‌شود. ما پایگاه مادی این نهادها را می‌شناسیم: صنایع متکی بر سوخت‌های فسیلی مبالغ هنگفتی می‌پردازند تا موضوعات مربوط به تغییرات اقلیمی را کم‌رنگ و یا تحریف کنند [۱]. آنها برای این کار حتی برخی دانشمندان را خریداری می‌کنند، به همان سادگی که شما ممکن است یک بیسکویت بخرید. دامنه‌ی نفوذ آنها تا کاخ سفید می‌رسد، جایی که شخص اول ساکن آن مردی است که ثروت خود را از طریق نفت اندوخته است [منظور مولف، جرج بوش است- م.] و به کارمندان و زیردستان خود دستور می‌دهد که شواهد علمی را نادیده بگیرند و یا تحریف کنند.

به شواهد بازگردیم: نخست آنکه کل زمین در حال گرم‌تر شدن است. دوم آنکه، این روند بخشا ناشی از عملکرد بشر است، گو اینکه دقیقاً نمی‌دانیم با چه سهمی. بسیار خوب، [در مقیاس زمانی بسیار طولانی] زمین همواره در حال نوسان میان دوره‌های گرم‌تر و سردتر بوده است (ice ages)، اما در اثر فعالیت عامل انسانی، گازهای گل‌خانه‌ای (که مهم‌ترین آن گازگرنیک است) به طور فزاینده‌ای در حال انتشار به درون لایه‌های فوقانی جو هستند. انباشت این گازها در جو زمین همانند یک پتو یا گل‌خانه عمل می‌کند، به این معنی که به گرمای [حاصل از نور] خورشید اجازه‌ی ورود به جو زمین را می‌دهد، و این گرما را در همان‌جا به دام می‌اندازد [یعنی در حالیکه نور مرئی خورشید و گرمای حاصل از آن وارد جو زمین می‌شود، گازهای گل‌خانه‌ای مانع از بازنشر تابش گرمایی فروسرخ سطح زمین به بیرون از جو زمین می‌شوند، و به این ترتیب تعادل میزان گرمای ورودی و خروجی به سطح زمین را بر هم می‌زنند. م.] بنابراین زمین گرم‌تر می‌شود. ساحت علم پیچیده است. همان‌طور که منتقدان می‌گویند اگر کل گرما از جو زمین خارج شود، ادامه‌ی حیات بر روی زمین ناممکن خواهد شد. اما به ویژه پس از دهه‌ی هشتاد، دمای زمین با نرخی سریع‌تر از همه‌ی دوره‌های پیشین در حال افزایش بوده است. از همین روست که [تداوم] مصرف سوخت‌های فسیلی از سوی بشر و انتشار گازهای گل‌خانه‌ای حاصل از آن، قابل سرزنش است.

آکادمی ملی علوم آمریکا گزارشی با این عنوان منتشر کرده است: «دانش تغییرات اقلیمی: تحلیلی از برخی پرسش‌های کلیدی»، که با این جمع‌بندی به پایان می‌رسد: «تغییرات مشاهده شده در طی چند دهه‌ی گذشته، به احتمال بسیار زیاد ناشی از فعالیت‌های انسانی هستند.» اکنون میانگین دمای زمین بالاتر از سطحی است که در طی

## صید بی‌رویه‌ی ماهی (Overfishing)

«تصور کنید مردم چه خواهند گفت اگر دسته‌ای شکارچی تور صیادی بلندی به طول یک مایل را بین دو وسیله‌ی نقلیه‌ی عظیم نگه‌دارند و آن را با سرعت در میان دشت‌های آفریقا به همراه خود بکشند.» این سرهم‌بندی تخیلی، مانند قطعه‌ای از فیلم‌های «ماکس دیوانه» (Mad Max)، همه چیز را بر سر راهش جاروب خواهد کرد: از حیوانات شکارگری مثل شیر و پلنگ، و گیاه‌خواران کُند در معرض انقراضی چون کرگدن و فیل، تا رمه‌هایی از آهوان و گاوهای وحشی افریقایی، و دسته‌های خانوادگی گرازها و کفتارها. ماده‌های باردار نیز در امتداد این تور عظیم جاروب می‌شوند، و تنها کوچک‌ترین حیوانات کم‌سال قادر خواهند بود از خلال شبکه‌های تور بگریزند. ... برای حدود یک سوم حیواناتی که در این تور گرفتار می‌شوند بازاری وجود ندارد، زیرا طعم خوبی ندارند، یا صرفاً به این دلیل ساده که بسیار کوچک‌اند یا بسیار له و لُورده‌اند. توده‌ای از لاشه‌ها نیز در دشت تخلیه می‌شوند تا توسط مُردار خواران مصرف شوند. این شیوه‌ی مؤثر اما فوق‌العاده غیرگزینشی کشتار حیوانات، ماهی‌گیری با تور متحرک (trawling) نامیده می‌شود. [چارلز کلاور: چگونه صید بی‌رویه‌ی ماهی‌ها دنیا و مصرف غذایی ما را تغییر می‌دهد. Ebury Press, ۲۰۰۵]

چنین چیزی نباید مجاز باشد، اما واقعیت دارد و در حال رخ دادن است. هنگامی که منطقه‌ی غنی ماهی‌گیری «گرنَد بَنکز» (Grand Banks) در سواحل نیوفاندلند (Newfoundland) کشف شد، گفته می‌شد (با کمی اغراق) می‌توانید از میان آب با قدم گذاشتن بر پشت ماهی‌ها رد بشوید، بی‌آنکه پای شما خیس شود. اکنون اما این سواحل بسته شده‌اند و ماهی کُد اطلس (Atlantic cod) یک گونه‌ی در معرض انقراض محسوب می‌شود. نظیر این اتفاق برای «نیزه‌ماهی آبی» (blue marlin) هم رخ داده است. به همین سان، اکنون نسل «ماهی تون آبی» (bluefish tuna) نیز در حال انقراض است. در عین حال، به رغم ممنوع‌شدن ماهی‌گیری در سواحل «گرنَد بَنکز» از سال ۱۹۹۲، این منطقه هیچ‌گاه به لحاظ بارآوری دریایی ترمیم نشد. ماهی‌گیری بی‌رویه مثالی است از اینکه چگونه حرص و طمع سرمایه‌دارانه بشر را با فجایع زیست‌محیطی مواجه می‌کند.

«کلاور» روزنامه‌نگار نشریه‌ی «دیلی تلگراف» است، پس انتظار نمی‌رود که تحلیلی سوسیالیستی [از آنچه که گزارش کرده است] ارائه

دهد. اما او این واقعیت را روشن ساخته است که چگونه کشورهای اروپایی به شرکت‌های سازنده‌ی ادوات ماهی‌گیری با تور متحرک یارانه (کمک‌هزینه) می‌دهند تا روند کنونی ماهی‌گیری بی‌رویه را وخیم‌تر سازند؛ اینکه چگونه صنایع ماهی‌گیری در اثر بحران کمبود ماهی‌های متعارف، که ناشی از عمل‌کرد خود آن‌هاست، در جستجوی کمک مالی و اعانه‌های دولتی هستند؛ و این که چگونه پس از نابودسازی مناطق ماهی‌گیری در مجاورت سواحل آمریکا و اروپا، اینک صنایع «ماهی‌گیری با تور متحرک» به سواحل آفریقا هجوم آورده‌اند تا همان کسب‌وکارِ فلاکت‌آور متکی بر صید بی‌رویه را در آنجا تکرار کند. این صنایع در طی این فرآیند، معیشت ماهی‌گیران محلی را نابود خواهند ساخت، یعنی معیشت کسانی را که طی نسل‌های متوالی، به شیوه‌ای پایدار (sustainable) در مجاورت سواحل‌شان ماهی‌گیری کرده‌اند.

## از اینجا به کجا می‌رویم؟

آیا تحلیل‌ها و برنامه‌ی «سبزها» برای رویارویی با مشکلات زیست‌محیطی به ما کمکی می‌کنند؟ اگر چه سبزها دارای مجموعه‌ی منسجمی از ایده‌ها نیستند (برخی حتی ممکن است آن‌ها را سوسیالیست تلقی کنند)، دو رگه‌ی فکری مشترک به طور مداوم در تبلیغات آن‌ها تکرار می‌شوند:

«جمعیت سیاره‌ی زمین بیش از حد زیاد شده است.»؛ «منابع کافی برای همه‌ی انسان‌ها وجود ندارد.»

این باورها برآمده از انگاره‌های اقتصاددانان مرتجعی به نام توماس مالتوس است، که مهم‌ترین آثارش در سال‌های واپسین قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم منتشر شده‌اند. بر مبنای دیدگاه مالتوس، طبیعت برای ما ضیافتی فراهم آورده است که ظهور اضافه جمعیت بر سیاره‌ی زمین، این ضیافت را مختل ساخته است. مالتوس فکر می‌کرد که بریتانیا دارای اضافه جمعیت است. در دوره‌ای که او ایده‌هایش را می‌نوشت، احتمالاً جمعیتی کمتر از ده میلیون نفر در بریتانیا زندگی می‌کردند، که نیمی از این جمعیت درگیر کشاورزی و فعالیت‌های مربوطه بودند. اکنون این جزیره میزبان جمعیتی بالغ بر شصت میلیون نفر است که کمتر از پنج درصد آن درگیر تولید غذای کل این جمعیت هستند. در واقع ما تمام مواد غذایی مورد نیازمان را خود تولید نمی‌کنیم؛ بلکه برای پرداخت هزینه‌ی مواد غذایی‌مان، کالاهای کارخانه‌ای و خدمات مالی و دیگر خدمات را صادر می‌کنیم.

سودآوری) می‌باید و همه‌ی بخش‌های ذخایر نفتی اهمیت بالایی پیدا می‌کنند. اما اگر قیمت نفت خام به نصف آن کاهش بیاید، بسیاری از این منابع واقعی، دیگر به لحاظ اقتصادی ذخایر نفتی به شمار نمی‌روند. این امر کاملاً در راستای منطق سرمایه‌داری است. دانشمندان از دهه‌ها پیش تاکنون از چگونگی استخراج نفت از لایه‌های سنگی اشباع شده از قیر (bituminous shale) آگاهند. اما تحت قوانین سرمایه‌داری، استخراج آن اقتصادی و به صرفه نیست.

حتی اگر بپذیریم که ما هم‌اکنون در آستانه‌ی مرزهای نهایی منابع قرار داریم، پاسخ ما چه باید باشد؟ مالتوس به مثابه توجیه‌کننده‌ی ثروتمندان، مقوله‌ی نابرابری‌های موجود در جوامع ما را با زیرکی از تحلیل‌های خود حذف کرد. مطمئناً نخستین کاری که باید بکنیم حذف شیوه‌ی زیست مصرفی تجمل‌آمیز ثروتمندان است، که میزان نامتناسبی از منابع زمین را می‌بلعد. دومین اقدام لازم، انجام یک پیمایش و برآورد جهانی از منابع موجود است، تا دریابیم دقیقاً چه میزان از همه‌ی این منابع را در اختیار داریم.

سپس باید بر بدیل‌های تولیدی و انطباقی متمرکز شویم. نیازمند آنیم که درباره‌ی بدیل‌های سوزاندن سوخت‌های فسیلی به دقت چاره‌اندیشی کنیم. اما تحت نظام سرمایه‌داری قادر به انجام چنین کاری نخواهیم بود؛ بخشی به دلیل منافع ویژه و مقرر که سرمایه‌داران حوزه‌ی هیدروکربن از آن سود می‌برند، نظیر آنان که اینک در کاخ سفید مستقر شده‌اند و بر فرآیندهای تصمیم‌گیری در بیشتر دولت‌های سرمایه‌داری چیرگی دارند. در واقع بخش‌های مسلط در طبقه‌ی صاحبان سرمایه آن‌هایی هستند که با حوزه‌ی سوخت‌های فسیلی پیوند دارند. مشکل دیگر آن است که انرژی‌های بادی و موجی (wave energy) و سایر منابع انرژی پایدار (sustainable) از سوی سرمایه‌داران جدی انگاشته نمی‌شوند، چون آن‌ها نمی‌توانند برای کسب سود هنگفت از این حوزه‌ها راهی بیابند. بنابراین تحقیقات کافی درباره‌ی قابلیت به‌کارگیری و زیست‌پذیری این منابع انرژی جایگزین انجام نشده است. سرانجام، اگر واقعاً ضروری است، تا موقعی که انرژی‌های جایگزین پا به عرصه بگذارند، ما باید نظام عادلانه‌ای از سهمیه‌بندی منابع را پیاده‌سازی کنیم.

اما تحت سیطره‌ی نظام سرمایه‌داری چگونه قادر به انجام این اقدامات خواهیم بود؟ ما قادر به این کار نخواهیم بود. مکانیزم قیمت که مورد تحسین اقتصاددانان واقع می‌شود، اساساً [مکانیزمی] واکنشی

و سایر کشورها بنا بر جایگاه خود در نظام تقسیم کار جهانی، رویه‌ای معکوس را انجام می‌دهند. متغیر اساسی‌ای که در نظریات مالتوس غایب بود، بهره‌وری است. این به معنای آن است که زمین می‌تواند مواد غذایی لازم برای جمعیت رو به رشدی از انسان‌ها را در طی زمان تأمین کند. با بهبود پیوسته‌ی استانداردهای زندگی طبقه‌ی کارگر در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، ایده‌های مالتوس به طور وسیعی بی‌اعتبار شدند (چرا که مطابق نظریه‌ی او این امر ناممکن می‌نمود). بهره‌وری ارتقاء یافت و طبقه‌ی کارگر از طریق مبارزه‌ی طبقاتی قادر شد که از بخشی از ثروت تولید شده توسط خودش برخوردار گردد.

نظریه‌ی پایه‌ای مالتوس درباره‌ی جمعیت هنوز هم به طور مکرر از سوی مصیبت‌اندیشان (doomsayers) مدرن احیاء می‌شود. با این حال، این نکته هم قابل توجه است که مالتوس به عنوان نماینده‌ی از طبقه‌ی صاحبان زمین، به طور ماهرانه‌ای واقعیت تقسیم جامعه به طبقات را نادیده می‌گرفت و اینکه برخی مردم در مقایسه با سایرین، سهم بزرگتری از منابع را دریافت می‌کنند. در مقابل، او عملاً فقرا را به خاطر فقرشان سرزنش می‌کرد.

اما آیا این درست نیست که منابع طبیعی محدود هستند؟ البته که این‌گونه است. اما ما دقیقاً نمی‌دانیم که این منابع چه هستند و میزان آن‌ها چقدر است. مورد نفت را در نظر بگیریم. حتی روشن نیست که شرکت‌های بزرگ نفتی چه میزانی از ذخایر نفتی را تحت مالکیت خود دارند. شرکت «بریتیش پترولیوم» (BP) اخیراً «گزارشی» از میزان ذخایر مهم خود منتشر کرده است. به واقع، این شرکت تصریح کرده است که نفت، که مردم فکر می‌کردند از ۳۰۰ میلیون سال پیش در لایه‌های زیرین زمین جای داشته است، در واقع [دیگر] وجود ندارد. آیا این به معنای آن است که ذخایر بالقوه‌ی جهانی نفت خام واقعاً تحلیل رفته است؟ سهام‌داران این شرکت، گزارش یاد شده را صرفاً نوعی حقه‌ی مالی می‌انگارند. مسلماً در اثر این ماجرا قیمت سهام مربوطه کاهش یافت. اما برآورد میزان کنونی منابع جهانی، فارغ از اینکه در مالکیت شرکت‌ها باشند یا صرفاً در انتظار استخراج از دل زمین باشند، بسیار دشوارتر از جمع بستن ساده‌ی آن‌ها بر اساس حدس‌های شرکت‌ها درباره‌ی موجودی ذخایرشان است.

برخی از دلایل این امر از این قرار است: اگر قیمت نفت خام دو برابر شود و به سطح بشکه‌ای ۷۷ دلار بالا برود (در زمانی نه چندان پیش‌تر، قیمت نفت بشکه‌ای ۳۵ دلار بود؛ اما در زمان انتشار این مقاله واقعاً به چنین سطحی رسیده است)، استخراج نفت در همه‌ی بخش‌های ذخایر نفتی موجود، ناگهان توجیه اقتصادی (از نظر



است که منشأ غیر طبیعی، و یا خاستگاهی انسانی یا anthropogenic دارد - م.]. بر این اساس، امتناع دولت آمریکا، پیمان یاد شده را تا حد زیادی بی‌معنا می‌سازد. اما بسیاری از کشورهایی هم که متعهد شدند مطابق با اهداف پیمان کیوتو، افزایش انتشار گاز کربنیک (نه انتشار گاز کربنیک) را متوقف سازند، در اجرای آن شکست خوردند. چرا که برای یک دولت سرمایه‌داری بسیار دشوار است که فعالیت‌های ده‌ها هزار شرکت سرمایه‌داری را که عامل اصلی انتشار گاز کربنیک هستند کنترل نماید. همگان در این مورد توافق دارند که پیمان کیوتو مشکل گرمایش زمین را حل نخواهد کرد. این توافق‌نامه معمولاً به عنوان «قدم اول» توصیف می‌شود، اما کیست که نداند که همین قدم نخست نیز در واقع هرگز برداشته نشده است. بر این اساس، سوسیالیسم جهانی تنها راهی است که از طریق آن قادر به محافظت از محیط زیست خواهیم شد؛ یعنی حفاظت از سیاره‌ی زمین، که خانه‌ی مشترک ماست.

#### پانویس (توضیحات مترجم):

[۱] علاوه بر نمونه‌ی ذکر شده از سوی مولف، وبسایت‌های متعددی - به ویژه در آمریکا- حول تشکیک شواهد و برهان‌های علمی مربوط به گرمایش زمین و یا نفی نقش عامل انسانی در تغییرات اقلیمی «فعالیت» می‌کنند. برخی از وبسایت‌های شناخته‌شده‌تر در این زمینه عبارتند از:

CO<sub>2</sub> Science:

<http://www.corscience.org>

NIPCC:

<http://climatechangereconsidered.org>

Heartland:

<http://heartland.org>

نکته‌ی جالب توجه در مورد فعالیت‌های «شبه علمی» یا «شبه روشنگرانه» ی این‌گونه وبسایت‌ها، چگونگی وابستگی‌های نهادی و مالی آنهاست. برای مثال موسسه‌ی «Heartland» که ۲۹ سال سابقه‌ی فعالیت، و بودجه‌ی سالانه‌ی برابر ۶ میلیون دلار دارد، اهداف بنیادین خود را (در بخش درباره‌ی ما) چنین معرفی می‌کند: «ماموریت «Heartland» کشف، گسترش و ارتقای راهکارهای مبتنی بر «بازار آزاد» برای مشکلات اقتصادی است.»

در باب علت پافشاری کمپانی‌های بزرگ و به ویژه کنسرن‌های بزرگ نفتی بر انکار نقش عامل انسانی در روند گرمایش زمین شاید گزارشی که اخیراً، همزمان با کنفرانس جهانی زیست‌محیطی ورشو (نوامبر ۲۰۱۳)، در روزنامه‌ی گاردین منتشر شده است تا حدی گویا باشد:

نود شرکت به تنهایی عامل تولید دو سوم گازهای گلخانه‌ای در جهان

یک پژوهش تازه نشان می‌دهد که ۹۰ شرکت در جهان به تنهایی دو سوم گازهای گلخانه‌ای در جهان را تولید می‌کنند. اکثر این شرکت‌ها در صنایع نفت و گاز فعال هستند و بیشترشان نیز شرکت‌های سرمایه‌گذاری به شمار می‌روند.

است. هنگامی که قیمت بنزین بالا می‌رود، مردم بیشتر به خرید اتومبیل‌هایی با مصرف بهینه‌ی سوخت گرایش می‌یابند. اما واقعیت افزایش قیمت‌های نفت در واقع نشانه‌ای از آن است که سرمایه‌داری در حال تلف کردن منابع زمین بوده است. بنابراین برنامه‌ی عمل ما در رابطه با محیط زیست، طرحی برای سوسیالیسم جهانی خواهد بود.

آیا سرمایه‌داری جهانی کاری در جهت رفع آشفتگی‌ها و مشکلاتی که در این مدت به بار آورده است انجام خواهد داد؟ حتی امپریالیست‌های تحت محاصره‌ی «مافکینگ» (Mafeking) هم به منظور بقای خود، برای دوره‌ای راهکار سهمیه‌بندی (کمونیسم در مصرف) را در پیش گرفتند. [اشاره به نبرد معروفی موسوم به «جنگ دوم بوئرها» است که به سال ۱۸۹۹ میان نیروهای انگلیسی و مستعمره‌نشینان هلندی تبار آفریقای جنوبی در گرفت. طی این نبرد نیروهای انگلیسی برای چندین ماه - در منطقه‌ی «مافکینگ»- به محاصره‌ی بوئرها در آمدند- م.]

شاید سرمایه‌داری قادر به انجام کارهایی باشد؛ اما نمونه‌ی ماهی‌گیری بی‌رویه نشان‌دهنده‌ی مشکلات پیشروی این امکان است. دولت سرمایه‌داری در اسارت منافع مقرر سرمایه‌داران قرار دارد؛ صنعت کشتی‌سازی و صنعت ماهی‌گیری برای دریافت کمک‌های مالی و یارانه‌های دولتی فریاد و فغان سر می‌دهند. رقابت که همواره ضعیف‌ترین‌ها را از دور خارج می‌کند، تنها در کتاب‌های درسی مطلوب است، نه برای افراد و بخش‌هایی مانند آنها. همچنان‌که دسترسی به منابع دشوارتر می‌شود، کشورهای سرمایه‌داری با شرارت و درنده‌خویی بیشتری با یکدیگر می‌ستیزند. کشورهای آفریقایی برای ایستادگی در برابر ناوگان ماهی‌گیری با تورهای متحرک اعزام شده از سوی اتحادیه اروپا توان اندکی دارند.

بیرون از کاخ سفید (جایی که هواداران «مسطح بودن زمین» در آن مستقرند)، توافق عامی در این باره وجود دارد که گرمایش جهانی مشکل بسیار بزرگی است، و در واقع بزرگترین مشکل زیست‌محیطی ست که جهان تاکنون با آن مواجه شده است. قدرت‌های سرمایه‌داری در شهر کیوتو ملاقات کردند و به توافقی دست یافتند [اشاره به «پیمان کیوتو» [۳] - م.]، که دولت آمریکا از تعهد به آن سر باز زده است. اما آمریکا با جمعیتی کمتر از پنج درصد جمعیت جهان، یک‌چهارم کل گاز کربنیک انتشار یافته به جو زمین را تولید می‌کند [در اینجا آن بخشی از گاز کربنیک راه یافته به درون جو مورد نظر

[۲] دویچه وله: هشدار کارشناسان در مورد خطر فروپاشی اکوسیستم جهانی

کارشناسان در آستانه نشست سازمان ملل در برزیل هشدار داده‌اند که تغییرات اقلیمی، رشد جمعیت و نابودی روزافزون محیط زیست می‌تواند در همین قرن کنونی به فروپاشی برگشت‌ناپذیر اکوسیستم در جهان بیانجامد.

[۳] «پیمان کیوتو» (Kyoto Protocol): در دسامبر ۱۹۹۷ طی کنفرانسی به ابتکار سازمان ملل متحد در شهر کیوتو، برنامه‌ای برای کاهش نرخ فزاینده‌ی انتشار سالانه‌ی گازهای گل‌خانه‌ای از سوی کشورها - به ویژه گاز کربنیک - مدون شد، که به نام «پیمان کیوتو» شناخته می‌شود. در این توافق‌نامه [که دولت‌های آندورا، سودان جنوبی، آمریکا و کانادا از پیوستن نهایی به آن امتناع کردند] به دلیل سهم بیشتر کشورهای توسعه‌یافته در انتشار گازهای گل‌خانه‌ای در طی دوران رشد صنعتی آن‌ها (از ۱۵۰ سال پیش تا کنون)، برای این کشورها تعهدات بیشتری لحاظ شده است. در سال ۲۰۰۱ در جهت تدارک مقدمات اجراء و پیاده‌سازی این پیمان، مفاد توافقات مدون پیشین، در قالب «توافقات مراکش» تدقیق شد و مقرر گردید که از سال ۲۰۰۵ اجراء این برنامه‌ها از سوی کشورهای امضاء کننده الزامی گردد. در این برنامه همچنین رویه‌ای عملی برای برآورد منظم و دقیق میزان انتشار گازهای گل‌خانه‌ای از سوی کشورها پیش‌بینی شد؛ و نیز امکانی برای تبادل تجاری سهم‌های مقرر کشورهای توسعه‌یافته در انتشار گاز کربنیک (Carbon Trade Exchange) تا سال ۲۰۱۵ در نظر گرفته شده است [که از دید بسیاری از منتقدین تصمیم مناقشه‌انگیزی تلقی می‌شود]. نخستین فاز اجراء رسمی این توافق‌نامه برای دوره‌ی زمانی بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ در نظر گرفته شد؛ پس از آن در دسامبر ۲۰۱۲ در نشست تازه‌ای در قطر، «اصلاحیه‌ی دوحه بر پیمان کیوتو» مدون شد که به موجب آن دور تازه‌ای برای تعهد کشورها به این پیمان (از ابتدای سال ۲۰۱۳ تا انتهای سال ۲۰۲۰) تعیین شد. در این اصلاحیه همچنین بندهایی از توافقات پیمان کیوتو بر مبنای تجربیات فاز اول پیاده‌سازی آن مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت. به موجب «اصلاحیه‌ی دوحه»، برای فاز دوم اجراء پیمان کیوتو، بر فهرست گازهای گل‌خانه‌ای موضوع تعهد کشورها افزوده شد. با این حال از میان کشورهای توسعه‌یافته، علاوه بر آمریکا (که از پیوستن نهایی به این پیمان خودداری کرده بود) و کانادا (که پس از پیوستن، در سال ۲۰۱۱ از این معاهده خارج شد) کشورهای ژاپن، روسیه و زلاند نو از پذیرش گازهای اضافه شده به فهرست گازهای گل‌خانه‌ای فاز دوم اجراء این پیمان امتناع کرده‌اند. [توضیحات فوق ترجمه‌ی فشرده‌ای است از بخش آغازین مدخل مربوط به «پیمان کوتو» در وبسایت «برنامه‌ی میثاق تغییرات اقلیمی سازمان ملل»: United Nations Framework Convention on Climate Change] با این حال، پیمان کیوتو همواره از زوایای زیادی مورد انتقاد بوده است، که مهمترین آن‌ها عبارتند از: ناکافی بودن برنامه‌ی مدون شده در مقایسه به نرخ رشد عوامل انسانی مسبب تغییرات اقلیمی؛ فقدان اهرم‌های اجرائی برای پیاده‌سازی و پیشبرد توافقات انجام شده و ملزم ساختن کشورها به اجراء تعهدات‌شان. در عمل نیز این پیمان تاکنون تأثیر واقعی چندانی در مهار نرخ فزاینده‌ی تولید گازهای گل‌خانه‌ای نداشته است، که این واقعیت با در نظر گرفتن شکاف زیست‌محیطی هم‌بسته با منطق سرمایه و نیز اولویت حفظ نرخ سود و رشد اقتصادی - به ترتیب - برای شرکت‌ها و کشورهای سرمایه‌داری (که لاجرم توافقات بین‌المللی را به حاشیه می‌برد) نباید اساساً جای شگفتی باشد. [م.]

## ۷ داستان کارخانه سرب و روی زنجان:

صدها نفر از شهروندان زنجانی صبح روز یکشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۹۲ در اعتراض به وضعیت آلاینده‌ی کارخانجات سرب و روی اطراف شهر زنجان بخصوص شرکت سرب و روی واقع در ۱۵ کیلومتری این شهر مقابلی دفتر نماینده ولی فقیه در استان و همچنین استانداری زنجان تجمع اعتراض آمیز بر پا کردند. به گزارش مهر، این تجمع از ۱۰ صبح روز یکشنبه با حضور صدها نفر از شهروندان زنجانی برگزار شد. معترضان به آنچه وضعیت آلاینده‌ی هوای شهر زنجان توسط سرب و روی عنوان می‌کردند معترض بوده و خواستار تعطیلی یا انتقال این کارخانه به محل پیش‌بینی شده بودند. در این تجمع اعتراض آمیز که با استقبال گسترده آحاد مختلف شهروندان زنجانی برگزار شد معترضان خواستار تدبیر دولت یازدهم برای انتقال کارخانه سرب و روی و رسیدگی به وضعیت کارخانه‌های آلاینده سرب و روی در اطراف شهر زنجان شدند. استاندار زنجان پس از اعتراض شدید مردم به میان جمع معترض آمد و به سخنرانی پرداخت و گفت: با توجه به اینکه امروز خود مردم زنجان به این امر معترض شده‌اند، پس کارخانه سرب و روی تعطیل خواهد شد.

از طرف دیگر در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۹۲ کارگران کارخانه سرب و روی زنجان که در هفته گذشته شاهد تعطیلی این کارخانه به دلیل اعتراض مردمی به فعالیت این کارخانه بودند به نشانه اعتراض جلوی استانداری زنجان تجمع کردند. به گزارش خبرنگار مهر تجمع کنندگان که در بین آنها شماری از خانواده‌ها، همسران و فرزندان کارکنان و کارگران شرکت سرب و روی حضور داشتند، خواستاری فک پلمب و بازگشایی این شرکت شدند. معترضین که تعداد آنها به نزدیک ۳۰۰ نفر تخمین زده می‌شد با انتقاد از عدم پاسخگویی استاندار نسبت به کارگران معترض خواستار حضور استاندار زنجان در بین تجمع کنندگان بودند که بنا به ادعای مسئولان استانداری اعلام شد که استاندار در ماموریت است.

تعدادی از کارگران معتقد بودند که هدف از تعطیلی کارخانه، تصاحب زمین ۷۵۰ هکتاری آن است.

این داستان همچنان لاینحل ادامه دارد.

## آلودگی آب و تاثیر آن در اکوسیستم

### حمید رضا سرشار

منظور از آلودگی آب، آلودگی شیمیایی، میکروبی و آلودگی با مواد زاید آب دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، اقیانوس‌ها و آب‌های زیرزمینی است. هنگامی که آلودگی‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم بدون تصفیه از مواد ترکیبی مضر در آب‌ها تخلیه می‌شوند، آب‌ها آلوده می‌شوند. آلودگی آب‌ها بر گیاهان و ارگانیسم‌های زنده‌ای درون این آب‌ها اثر می‌گذارند. تقریباً در همه موارد، این اثرات علاوه بر گونه‌های منفرد و جمعی، گروه‌های زیستی طبیعی را نیز تخریب می‌کند.

آلودگی آب یک مشکل بزرگ جهانی است که به ارزیابی مداوم و تجدید نظر در سیاست منابع آبی در همه‌ی سطوح احتیاج دارد. منابع نقطه‌ای آلودگی آب به آلودگی‌هایی گفته می‌شود که از طریق آبراهه‌ای از یک منبع مجزا و متمایز مانند لوله یا خندق وارد آب شوند. به عنوان نمونه‌هایی از این منابع در این گروه، می‌توان از تخلیه فاضلاب تصفیه‌خانه‌ها، فاضلاب کارخانه یا فاضلاب شهری نام برد. سازمان آب و برق خوزستان بر این باور است که شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی با ورود آلاینده‌ها و زه‌آب‌های خود یکی از آلوده‌کنندگان اصلی رودخانه کارون هستند. متخصصان محیط زیست بر این باورند که همه زمین‌هایی که در خوزستان به نیشکر اختصاص یافتند مناسب نبودند یا شاید در این وسعت نباید کشت صورت می‌گرفت. اگر فقط به نوع خاک شور جنوب اهواز توجه می‌شد، دیده می‌شد که این محل برای کشت نیشکر مناسب نبوده، زیرا هزاران سال تجمع نمک در خاک، عملاً آن را برای کشاورزی نامناسب کرده. متخصصان می‌گویند که برای کشت در این خاک باید آبشویی خیلی قوی انجام داد.

آلاینده‌های خاصی که سبب آلودگی آب می‌شوند شامل طیف وسیعی از مواد شیمیایی، بیماری‌زاها و تغییرات حسی و فیزیکی از قبیل افزایش دما و تغییر رنگ هستند. به رغم وجود بسیاری از مواد شیمیایی در آب به صورت طبیعی (کلسیم، ...سدیم، آهن، منیزیم و غیره) اما غلظت آن‌هاست که تعیین می‌کند که کدام ماده جزء طبیعی آب است و کدام آلاینده می‌باشد. غلظت‌های بالای یک جزء طبیعی آب می‌تواند اثرات نامطلوبی بر زندگی گیاهان و جانوران ساکن در آب

داشته باشد. چیزهایی که اکسیژن آب را مصرف می‌کنند ممکن است مواد طبیعی از قبیل گیاهان (برگ‌ها یا علف‌ها) بوده یا مواد شیمیایی ساخته دست بشر باشند. بعضی مواد طبیعی یا ساخته بشر ممکن است سبب ایجاد کدروت در آب شده و با جلوگیری از نفوذ نور رشد گیاهان را مختل کنند و یا در آبشش بعضی از گونه‌های ماهی‌ها رسوب کند. منابع آلوده ساز آب‌ها ی زیرزمینی را می‌توان به این صورت طبقه بندی کرد:

✓ فاضلاب‌های شهری و مناطق مسکونی که یا مستقیماً وارد زمین می‌شوند و یا پس از تخلیه جذب زمین می‌شوند. این فاضلاب‌های دارای آلودگی‌های شیمیایی و بیولوژیکی هستند.

✓ فاضلاب‌های صنایع که از کارخانه‌ها و تاسیسات صنعتی نشت می‌کنند و یا به صورت غیرقانونی در زمین رها می‌شوند.

✓ زباله‌های جامد شهری که در نقاطی انباشته می‌شوند و توسط آب‌های سطحی قسمتی از آنها شسته شده و وارد سفره‌های آب زیرزمینی می‌شوند.

✓ زباله‌های جامد صنعتی

✓ زه‌آب حاصله از مزارع کشاورزی کود داده شده که به سفره‌های آب زیرزمینی نفوذ می‌کنند.

امروز بسیاری از رودخانه‌ها در سراسر ایران در معرض آلودگی شدید قرار دارند که همه آنها از کم توجهی مردم و مسئولان به وجود آمده و تا مرز بحران، پیش رفته است. از علل آلودگی این رودخانه‌ها می‌توان به پساب کارخانه‌ها، زباله‌های شهری، فاضلاب‌های شهری و مواد نفتی و روغنی و کودهای شیمیایی کشاورزی اشاره کرد. رودخانه‌ها دارای ظرفیت مشخصی از خودپالایی هستند و اگر افزایش آلاینده‌ها بیش از حد پذیرش آن باشد، مشکلات زیست‌محیطی در آن پایدار می‌شود و می‌تواند عواقب غیرقابل جبرانی داشته باشد. هم‌اکنون اکوسیستم طبیعی شمار زیادی از رودخانه‌های ایران دچار تغییرات شده که علاوه بر خطر نابودی کامل رودخانه‌ها و گونه‌های متنوع آبزیان موجود در آن‌ها، اقتصاد و معیشت مردمانی که امرار معاش آنان به نوعی وابسته به رودخانه‌ها است و در حاشیه رودخانه‌ها زندگی می‌کنند نیز به خطر افتاده است.

طبق یک بررسی از ۱۶۰ رودخانه مهم کشور، میزان آلودگی ۷۰ رودخانه بسیار زیاد بوده که رودخانه سفید رود از جمله این رودخانه‌ها است. سفیدرود با تخلیه هزار و ۸۴۰ تن نیترات، فسفات و ۳۰۰ تن

هواشناسی، اثبات گردیده که تاثیرگذارترین عامل تعیین کننده بر ایجاد چنین وضعی، روند بی سابقه سدسازی و نحوه بهره برداری از سدهای موجود در حوضه آبریز می باشد، بطوری که اگر این عامل یعنی چگونگی بهره برداری از سدها معقولانه پیش می رفت ، تغییرات اقلیم شناسی منطقه به هیچ وجه به تنهایی قادر به خلق چنین تراژدی در منطقه نمی گردید. با کمی دقت می توان اثرات زیست محیطی این گونه عملکرد غیر مسئولانه مدیریت کلان را در حفظ و پالایش صحیح آب را در بین تمامی مصرف کنندگان آب دید:

- ✓ درصد بالای بیماری های گوارشی و پوستی و انگلی در بین انسان ها
- ✓ درصد بالای بیماری های انگلی در بین آبزیان ( تقریبا تمامی ماهیان پرورشی گرم آبی در کلیه استان ها ).
- ✓ اثرات آلودگی نفتی بر سواحل و صخره ها
- ✓ اثرات آلودگی مواد معدنی و پتروشیمی در رسوبات

در گزارش ها و بازدید کارشناسان در مناطق مختلف در منابع آبی مثلا در هورالعظیم که کل منطقه توسط شرکت نفت قرق گردیده و توسط ارتش محافظت می شود در سال ۱۳۸۵ بیش از دو سوم آبزیان دچار مسمومیت و در نتیجه مرگ شدند. در بندر ماهشهر تا شعاع تقریبی دوهزار متری هیچ گونه آبی نمی تواند زندگی کند مخصوصا که پتروشیمی رازی تمامی پساب خود را مستقیم به دریا وارد می نماید در برداشت رسوب از بستر این منطقه تا عمق هشتاد سانتیمتری بستر گوگرد صنعتی و اسیدی دیده شده است. کلیه محصولات دریایی منطقه دچار آلودگی های شدید آرسنیک ون یترا و نفتی می باشند.

در دریاچه هایی مثل زریوار در مریوان یا دریاچه کافت در اقلید یا تمامی دریاچه های پشت سدها مثلا دریاچه سد گاوشان در کامیاران یا دریاچه سد وحدت (قشلاق) در سنندج یا دریاچه سد سقز(شهید کاظمی) در سقز و حتی در حومه تهران سد ماملو (پشت سرخه حصار) یا لتیان یا سد کرج و غیره این موارد به وضوح قابل مشاهده می باشد.

✓ از ۴۲ نوع تالاب در جهان، ۴۱ نوع آن در ایران وجود دارد که از تنوع زیستی بسیار خوبی نیز برخوردار هستند. ۴۰ تالاب با مساحت یک میلیون هکتار به دلیل بی توجهی به کارکردهای زیست محیطی، بین ۴۰ تا ۱۰۰ درصد خشک شده اند.

*ایرنا معاون سازمان حفاظت محیط زیست آذر ۱۳۹۲*

انواع حشره کش ها از آلوده ترین رودخانه های ایران در سواحل خزر است که به تنهایی بیش از پنج درصد بار آلودگی تخلیه شده از سموم شیمیایی کشاورزی را در سواحل شمالی به خود اختصاص داده است. در حال حاضر اکوسیستم طبیعی سفیدرود دچار تغییرات زیادی شده که علاوه بر خطر نابودی کامل رودخانه و گونه های متنوع آبزیان موجود در آن، اقتصاد و معیشت هزاران انسانی را که در حاشیه رودخانه سفیدرود زندگی می کنند نیز به خطر انداخته است. مطالعات اخیر نشان می دهد که رودهای منتهی به تالاب انزلی از جمله زرجوب و گوهرکه از طرف شرق وارد این تالاب می شود، از آلوده ترین رودخانه ها هستند. رودخانه های گوهر رود و زرجوب که باید شریان های حیاتی تالاب بین المللی باشد هم اکنون به شاهراه مرگ تالاب بدل شده و با شتابی نگران کننده مواد سمی و زباله های خطرناک بیمارستانی به همراه پساب ها و فاضلاب های شهر رشت را به درون این پهنه آبی می ریزند.

دریاچه ارومیه به عنوان بیستین دریاچه بزرگ جهان با مساحتی حدود ۴۸۳ هزار هکتار یکی از مهم ترین و با ارزش ترین اکوسیستم های آبی و بزرگترین دریاچه داخلی ایران به شمار می آید، جدیدترین آمارها نشان می دهد ۲۵۰ هزار هکتار از این دریاچه که از سال ۱۳۵۴ در فهرست کنوانسیون حفاظت از تالابها (رامسر) ثبت شده است، به شورزار تبدیل شده، سطح تراز آبی آن نیز به پایین ترین حد ممکن طی چند دهه قبل رسیده و شوری آن نیز با گذشتن از حد فوق اشباع به ۳۴۰ گرم بر لیتر رسیده است. در گزارش یونپ علت کاهش سطح دریاچه عواملی همچون خشکسالی، بهره برداری بیش از حد آب برای کشاورزی در داخل حوضه دریاچه، سدسازی و سوءمدیریت عنوان شده است. در همین حال دانشمندان هشدار داده اند که تداوم کاهش ارتفاع آب دریاچه منجر به افزایش شوری آب، از بین رفتن زنجیره مواد غذایی در دریاچه، نابودی زیستگاه، ایجاد توفان نمک و تغییر اقلیم گسترده در منطقه می شود که این همه می تواند اثرات منفی زیادی را بر کشاورزی و معیشت و سلامت ساکنان منطقه بگذارد. ساخت سد در حوضه آبریز منطقه و اثرات مستقیم آن بر روند و سرعت خشک شدن آب دریاچه همراه با روندهای طبیعی در چند سال اخیر دست در دست هم، باعث نابودی دریاچه ارومیه گردیده است. عوامل طبیعی متعددی من جمله افزایش درجه حرارت منطقه و کاهش میزان بارندگی در سالهای اخیر خود عامل بسیار تعیین کننده ای در پیش آمدن این وضعیت می باشد ولی با توجه به آمارهای معتبر موجود در مراجع مختلف، که کار کارشناسی در زمینه های مربوط به خود را انجام می دهند از جمله، سازمان آب و



در صفحه‌ی آخر روزنامه‌ی اطلاعات دوم اسفند ۱۳۵۸ می‌خوانیم:

## آخرین تصمیمات در مورد ۳ روز ممنوعیت رفت و آمد اتومبیل شخصی

در این خبر آمده است که از شنبه ۴ اسفند ماه طرح ترافیک سه روزه‌ای در سطح تهران به اجرا می‌شود و از ساعت ۶ صبح تا ۸ شب ورود اتومبیل‌های شخصی به محدوده‌ی تهران ممنوع است. در ادامه‌ی خبر می‌خوانیم که هزاران نفر به ستاد بسیج ملی مراجعه و اعلام آمادگی کرده‌اند که در این طرح به عنوان انتظامات ترافیک شرکت کنند.

ستاد بسیج ملی نیز در دومین اطلاعیه‌ی خود مشخصات اتومبیل‌هایی را که حق تردد دارند اعلام کرده بود. تنها اتومبیل‌های اداری و دولتی، آموزشگاه‌های رانندگی، سرویس‌های سیاسی با آرم مشخص و اورژانس، امبولانس و پزشکان حق تردد در سطح شهر را داشته‌اند. در راستای این طرح شرکت واحد اتوبوس رانی و تاکسی رانی نیز اقدامات لازم را انجام داده بودند.

اطلاعات ۴ اسفند ۱۳۵۸ / صفحه‌ی نخست:



## برگی از تاریخ

سابقه‌ی آلودگی تهران



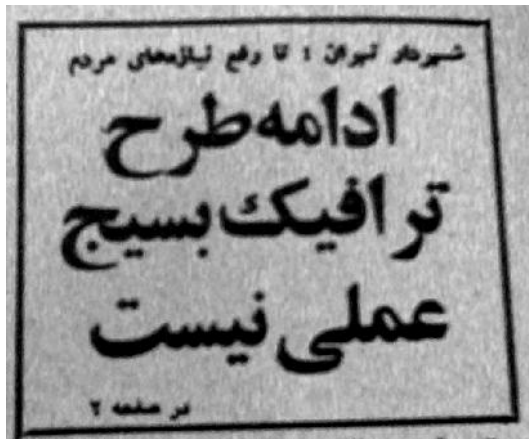
هوای تهران از چه زمانی آلوده بوده است؟ چه اقداماتی در سال‌های دور برای رفع این آلودگی انجام شده است؟

در طی مقاله‌ای در اطلاعات ۲۹ بهمن ۱۳۵۸ سازمان محیط زیست اعلام کرد: "میزان آلودگی هوای تهران از حد مجاز نیز گذشته است". از قول رییس سازمان محیط زیست، دکتر ابتکار، نقل شده است که: "آلودگی هوای تهران به حدی رسیده است که قویا توصیه می‌شود این شهر از افراد مسن و کم سن و سال تخلیه شود.... میزان سرب و منواکسید کربنی که مردم تهران تنفس می‌کنند بیش از حد مجاز و خطرناک است."

وی دو عامل را علت این آلودگی بیان می‌کند: یکی عوامل طبیعی یعنی وجود کوه‌های اطراف تهران که تهران را به صورت کاسه‌ای درآورده و دوم صنایع، وسایط نقلیه موتوری، گرد و غبار و زباله‌های پراکنده در شهر، سیستم گرمایشی و سرمایشی خانگی و تجاری.

و در ادامه دو طرح برای مبارزه با آلودگی تهران ارائه شده است: استفاده وسایل نقلیه عمومی از گاز مایع به عنوان سوخت و استفاده از نیروی متخصص که در کارخانه‌ها نوع گازهای سمی تولید شده را کنترل نمایند. طرح کنترل ترافیک و کاهش تردد وسایل نقلیه شخصی از جمله اقداماتی بود که در آن سال تجربه شد.





✓ روزانه ۱۰۰ خودرو جدید وارد خیابان‌های تهران می‌شود با احتساب این آمار در دی ماه ۱۳۹۲ تعداد اتومبیل‌های تهران به ۴ میلیون و سیصد و پنجاه هزار افزایش یافته است.

رئیس پلیس راهور تهران شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۹۱



✓ سال گذشته طول معابر به سه هزار کیلومتر افزایش یافت و تعداد خودروها به چهار میلیون و ۲۰۰ هزار خودرو رسید. ظرفیت معابر شهر تهران ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار خودرو است. در سال ۸۴، دو میلیون و ۴۲۰ هزار خودرو در تهران در ۲۵۰۰ کیلومتر از سطح معابر تردد می‌کرد. تعداد خودرو ۷۴ درصد و طول معابر فقط ۲۰ درصد افزایش یافت.

خبرخودرو، معاون حمل و نقل و ترافیک شهرداری تهران

شنبه، ۲ دی ۱۳۹۱

در این روز تنها به ۸ هزار اتومبیل اجازه‌ی تردد داده شده بود. این در حالی است که در آن سال روزانه یک میلیون ونیم اتومبیل در سطح تهران تردد داشته‌اند.

همزمان با اجرای این طرح گروهی پژوهشگر در امور ترافیک از صبح در سطح شهر به بررسی نقاط ضعف و قوت این طرح پرداخته بودند. در گزارشات که در روزنامه منتشر شده، آمده که بسیاری از مردم از اجرای این طرح راضی بودند اما کمبود وسایل نقلیه عمومی سبب بروز مشکلاتی برای مردم شده بود.

"ممنوعیت حرکت اتومبیل‌های شخصی برای سه روز دیگر تمدید شد."

در روزنامه‌ی اطلاعات ۶ اسفند ۱۳۵۸ گزارش مفصلی با عنوان "نگذاریم تهران خفه شود"، منتشر شد. در این گزارش، به بحث وارونگی هوا اشاره شده و درمورد تعداد وسایل نقلیه‌ای که در تهران تردد می‌کنند و تبعات آن چنین آمده است:

"در تهران روزی یک میلیون ونیم وسیله‌ی نقلیه تردد می‌کند که ۷۵ درصد سهم آلودگی تهران را به عهده دارند. این تعداد اتومبیل ۴۹۰۰۰ تن منواکسید کربن، ۴۹۰ تن هیدروکربور نسوخته، ۱۹ تن اکسیدهای ازت، ۱۹ تن ذرات معلق و سرب، ۱۱ تن اکسید گوگرد در آسمان تهران پراکنده می‌کنند. درحالی که حد مجاز گاز منواکسید کربن ۹ قسمت در میلیون است که در اثر وارونگی هوا به ۲ تا ۴ برابر می‌رسد.

در این مقاله به تاثیر این میزان از آلودگی اشاره شده و عنوان شده است که بارش برف و باران تنها بر ذرات معلق و گرد و غبار تاثیر دارد و سبب شسته شدن منواکسید کربن، هیدروکربورهای نسوخته و اکسیدهای ازت نمی‌شود مگر این که بارش همراه با وزش باد باشد. وجود این مواد در هوای تهران در برابر اشعه‌ی افتاب سبب بوجود آمدن پدیده یمه دود می‌شود که اثرات بسیار زیان‌باری بر روی حیات انسان و گیاه دارد. سردرد، عصبی بودن، سرگیجه، افزایش پرخاشگری و نزاع نشان از افزایش غلظت منواکسید کربن در هوای تنفسی ماست.

## مکزیکوسیتی: بحران زیست‌محیطی و راهکارهای سوسیالیستی

نویسنده: فیل هی‌آرژ\* / مترجم: مانیا بهروزی

یادداشت مترجم:

اگر تنها بر مساله‌ی آلودگی هوا (و ارتباط آن با تراکم بی‌رویه‌ی جمعیت) تمرکز کنیم، با توجه به اینکه این موضوع به معضلی جدی و دایمی برای بسیاری از ساکنین تهران و حومه بدل شده است، و با توجه به اینکه مسئولان رسمی (از جمله نمایندگان نهاد قانون‌گذاری کشور) در عمل، «فوریتی» برای بررسی وضعیت آلودگی هوای تهران قابل نیستند، به راستی چه راهکار موثری برای بهبود کیفیت هوای شهر تهران قابل دسترسی است؟ متن پیش رو با بررسی نقش مهاجرت مستمر روستائیان فقیر به پایتخت، می‌کوشد نگاهی تحلیلی به عوامل ساختاری برساننده‌ی مشکلات زیست‌محیطی در کلان‌شهر مکزیکوسیتی و دلایل تداوم آن‌ها ارائه دهد. در همین چارچوب، گزارش اخیر زیست‌پذیر ساختن مناطق روستایی را تنها راه نجات مکزیکوسیتی می‌داند و این هم ممکن نیست، مگر با حمایت از کشاورزان مکزیکی در برابر تهاجم بازار جهانی یا قطب‌های جهانی «سوداگری کشاورزی». به بیان دیگر، خروج از این بن‌بست تنها با ایستادگی در برابر منطق نولیبرالی، که در مورد مکزیک مشخصاً به معنای خروج از «پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی» (نفتا) است، امکان‌پذیر است، و این خود ممکن نیست، مگر با تدارک و اتخاذ یک سیاست مردمی و سوسیالیستی.

[۱] دویچه‌وله: سالانه ۴۵ هزار ایرانی قربانی هوای آلوده می‌شوند



کدام‌یک از این‌ها بیشترین جمعیت را دارد: بلژیک، هلند، اتریش یا مکزیکوسیتی؟ درست حدس زدید: مکزیکوسیتی، با جمعیتی حدود ۲۲ میلیون نفر که به طور روزانه در حال افزایش است. مکزیکوسیتی علاوه بر اینکه تقریباً بزرگترین شهر جهان است، به لحاظ بوم‌شناختی منطقه‌ای بسیار فاجعه‌بار است. در عین حال، این شهر نمونه‌ی آزمایشگاهی نابی است از اینکه چگونه تنها یک راهکار سوسیالیستی می‌تواند با یک کابوس زیست‌محیطی مواجه شود.

مکزیکوسیتی از مشکلات اساسی زیر رنج می‌برد، اگر چه فهرست کامل این مشکلات بسیار گسترده‌تر از این است:

به دلیل فقر روستایی، این شهر به طور فزاینده‌ای در حال رشد بوده است. هزاران نفر به طور روزانه به این شهر کوچ می‌کنند. این یکی از

تهران سال‌هاست که به کلان‌شهری بدل شده است که به رغم برخورداری از برخی جذابیت‌های معمول این‌گونه شهرها، بسیاری از مشکلات عمده‌ی کلان‌شهرهای دنیای پیرامونی را در دل خود حمل می‌کند. بی‌تردید مشکلات زیست‌محیطی یکی از مهمترین مشکلاتی است که ساکنین تهران و شهرک‌های اطراف با آن مواجهند. از این میان، آلودگی هوا مسلماً بزرگترین و ملموس‌ترین معضل زیست‌محیطی است که پیش‌روی ساکنین «تهران بزرگ» قرار دارد. بنا بر آمار رسمی - که احتمالاً آمار موثقی هم نیست - سالانه بیش از ۴۵ هزار نفر در ایران در اثر پیامدهای ناشی از آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند [۱]؛ کسانی که در شرایط عادی می‌توانستند به زندگی خود ادامه دهند. و این جدای از انواع بیماری‌های موقتی و مزمنی است که به عنوان پیامدهای مستقیم آلودگی شدید هوا شمار بزرگتری از جمعیت پایتخت را گرفتار می‌کنند. [بخش مهمی از مرگ و میر ناشی از آلودگی هوای تهران در اواخر پاییز و اوایل زمستان و به واسطه‌ی تشدید آلودگی‌ها در اثر پدیده‌ی «وارونگی هوا» رخ می‌دهد.] به جز آلودگی هوا، ساکنین تهران با مشکلات زیست‌محیطی و بوم‌شناختی (اکولوژیکی) دیگری هم روبرو هستند که مهمترین آن‌ها امروزه عبارتند از: رشد مستمر و بی‌رویه‌ی جمعیت و افزایش تراکم جمعیتی در پایتخت و پیامدهای آن، آلودگی ناشی از امواج الکترومغناطیسی، به واسطه‌ی نصب بی‌قاعده‌ی دکل‌های تقویت امواج موبایل در دل شهر، و نیز پارازیت‌های ارسالی برای محدودسازی دسترسی به برخی کانال‌های ماهواره‌ای؛ آلودگی آب آشامیدنی شهری در برخی مناطق شهری؛ ساخت و سازهای بی‌رویه به بهای تخریب فضای سبز شهری و حاشیه‌ی شهر؛ آلودگی صوتی؛ آلودگی سفره‌های آب زیرزمینی و آب‌های جاری و ذخایر آبی در اطراف شهر در اثر ورود فاضلاب شهری و صنعتی و یا نفوذ پساب ناشی از انباشت زباله‌های شهری و غیره.

یک گدا بودن به هر حال راه مفری را عرضه می‌کند: ممکن است بتوانی دو وعده غذا در روز بخوری و کودکان را به مدرسه بفرستی؛ اگر بسیار خوش‌شانس باشی کاری در کارخانه پیدا می‌کنی و درآمدی رویایی به اندازه‌ی ۷۰ دلار در هفته کسب می‌کنی. در هر حال هیچ یک از این‌ها بدتر از گزینه‌ی بیکاری روستایی و یا کار بی‌پایان کمرشکن (برای تقریباً هیچ) در روستاها نخواهد بود.

چگونه ورود انبوه روستاییان فقیر به مکزیکوسیتی به محیط زیست آسیب می‌رساند؟ بسیاری از آن‌ها به محض ورود به شهر، خانه‌های ابتدایی و محقر خود را بر روی تپه‌ها بنا می‌کنند؛ خواه در محله‌های موجود و خواه در نواحی جدید، که این یک به سرعت مهاجران بیشتری را جذب می‌کند و به رشد محله‌ی جدید خود بنیادی منجر می‌شود.

محله‌های جدید فاقد آب لوله‌کشی، زه‌کشی آب‌های سطحی، برق شهری و سایر خدمات هستند. فضولات و زباله‌های انسانی در گودال‌ها و خندق‌های موقتی انباشته می‌شوند که به جز فصل‌های بارندگی، در سایر اوقات سال غبار نرمی از آن‌ها برمی‌خیزد که به وسیله‌ی باد به سطح شهر انتقال می‌یابد.

تحقیقات دولت محلی شهر مکزیکوسیتی نشان داده است که همه‌ی غذاهای عرضه شده در دکه‌ها و اغذیه‌فروشی‌های کنار خیابان حاوی ردپایی از فضولات انسانی هستند. بیش از ۸۰ درصد مکزیک‌ها حداقل یک بار در روز چیزی در این‌گونه اغذیه‌فروشی‌ها می‌خورند؛ دلیل این امر آن است که فقرا اغلب در خانه‌هایشان فاقد امکانات پخت و پز هستند. در حالی که ثروتمندان هرگز تمایلی به خوردن غذا از این قبیل دکه‌ها و اغذیه‌فروشی‌ها را ندارند، فقرا هر روز تلویحا - به همراه غذای خود - گه می‌خورند.

همچنان‌که جمعیت فضای اطراف شهر به طور روزافزونی زیادتیر می‌شود، تازه‌واردان هر چه بیشتر به مناطق تحت حفاظت بوم‌شناختی دست‌اندازی می‌کنند. برخی از این مناطق در مجاورت سفره‌های آب زیرزمینی این ناحیه‌ی جغرافیایی قرار دارند؛ نتیجه آنکه سازوکار دیگری برای ورود فاضلاب به منابع آب شهری ایجاد می‌شود.

حزب حاکم در دولت محلی شهر مکزیکوسیتی (PRD: Party of the Democratic Revolution) در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ راهکار تنبیهی بسیار سخت‌گیرانه‌ای را در مورد این قرارگاه‌های مسکونی اتخاذ کرد: که استدلال‌های زیست‌محیطی موکدی را مورد

نمونه‌هایی است که در مورد آن می‌توان به طور منصفانه‌ای از «اضافه جمعیت» (overpopulation) سخن گفت. در ادامه شرح می‌دهیم که این امر چگونه منجر به آسیب‌های زیست‌محیطی می‌شود.

اگر چه شهر در ارتفاعی بالای ۲۲۰۰ متر واقع است، کل شهر بر فلات عظیمی واقع است که با رشته‌کوه‌هایی احاطه شده است و به لحاظ ریخت‌شناسی جغرافیایی (توپولوژیکی) شکلی همانند یک کاسه دارد. هوای آلوده‌ی حاصل از دود خودروها و کارخانه‌ها به واسطه‌ی سازوکار «وارونگی گرمایی» در درون این کاسه گیر می‌کند و نمی‌تواند راه گریزی بیابد.

سطح آب زیرزمینی در حال پایین رفتن است و منابع زیرزمینی تأمین آب شهری در حال تهی شدن است و بحران آب عظیمی در راه خواهد بود. علاوه بر این، سیستم جمع‌آوری آب‌های سطحی بسیار قدیمی و فرسوده و در حال ویرانی است، که در فصول بارانی خطر روان شدن آب‌های سطحی و بروز سیل را در پی خواهد داشت. در ماه‌های معینی از سال سیستم ذخایر آبی به دلیل نفوذ فاضلاب‌ها و پس‌آب‌های شهری آلوده می‌شود.

### کلان‌شهری اشباع از جمعیت

چرا انبوه دهقانان مکزیک‌زی زمین‌هایشان را ترک می‌کنند و به شهرها می‌آیند؟ نولیبالیسم و به‌خصوص اصلاحات ارضی انجام شده از سوی دولت سالیناس در دهه‌ی ۱۹۸۰، و به دنبال آن امضای پیمان‌نامه‌ی تجارت آزاد «فتا» (NAFTA: North America Free Trade Area) در سال ۱۹۹۴ به گونه‌ی بی‌سابقه‌ای کشاورزی مکزیک را به روی سوداگری کشاورزی (agribusiness) تحت سیطره‌ی آمریکا گشوده است. در این مورد، اینکه شرکت‌های مسلط بر سوداگری کشاورزی زمین‌های کشاورزان بومی مکزیک را تصاحب کرده باشند یا نه، اساساً بی‌اهمیت است. حتی تعاونی‌های مترقی دهقانی هم ناچار به پیروی از قیمت‌های بازار جهانی و در واقع تحت سیطره‌ی آن هستند. این امر به تباهی کشاورزی و زندگی دهقانی و بیکاری توده‌ای کارگران کشاورزی (یا اشتغال بسیار جزئی آنان) منجر می‌شود.

هیچ یک از فقرای ساکن مکزیکوسیتی زندگی مرفه‌ی را انتظار نمی‌کشند. اما یک دست‌فروش خیابانی بودن، ملحق شدن به خیل ۸۰۰ هزار سوداگر سیار خیابانی، مشارکت در جرایم شهری، و یا حتی

امری کاملاً غیرعقلانی است و موجب بحران‌های زیست‌محیطی می‌شود.

یکی دیگر از دلایلی که ما مدت زیادی قادر به همزیستی با این وضعیت نخواهیم بود مربوط به آبراهه‌ی عظیم Desague است، که از محله‌ی پرجمعیت Indios Verde در شمال مکزیکوسیتی می‌گذرد و بخش زیادی از فاضلاب شهری از طریق آن منتقل می‌شود. در نقاط متعددی از شهر و حومه‌ی شهر کارگران بخش آب شهرداری می‌کوشند این کانال را از اشیای بزرگ پاکسازی کنند، در حالی که همیشه به دلیل یافتن اجزای بدن انسان ناچارند با پلیس تماس بگیرند. سپس این به اصطلاح «آب سیاه» به بیرون شهر منتقل می‌شود؛ جایی که عمدتاً برای آبیاری کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این یکی از دلایلی است که میوه‌جات و سبزیجات دلپذیر عرضه شده در بازارهای خیابانی باید پیش از مصرف به دقت با مواد ضدعفونی‌کننده شستشو شوند. چنین شهر عظیمی آب بسیار زیادی مصرف می‌کند و در نتیجه فاضلاب بسیار عظیمی هم تولید می‌کند.

### «دود در کاسه»: تردد ممنوع!

شرایط طبیعی [به همراه پاره‌ای عوامل انسانی] موجب ایجاد پدیده‌ی «وارونگی گرمایی» می‌شوند که به واسطه‌ی آن سازوکار عادی جابجایی هوای گرم به سمت بالا، که در شرایط عادی امکان رقیق شدن هوای آلوده‌ی سطح شهر را فراهم می‌کند، مختل می‌گردد. در اثر این پدیده، آلودگی وحشتناک هوای شهری نمی‌تواند از سطح شهر خارج شود. در این میان، تابش نور خورشید موجب فعال شدن برخی فرآیندهای شیمیایی در ترکیبات نفتی موجود در هوا می‌شود، که حاصل آن شکل‌گیری دود ویژه‌ی (petrochemical smog) در سطح شهر است. با اینکه عموماً تردد خودروها به عنوان عامل ایجاد این دود معرفی می‌شود، اما منشاء اصلی آن فعالیت کارخانه‌هایی است که به دور از هر قاعده‌ای در گوشه‌ی شهر به کار خود ادامه می‌دهند. هر گونه مواجهه‌ی اصولی به این مساله مستلزم اقداماتی جدی برای قطع یا کاهش انتشار آلودگی‌های ناشی از این کارخانه‌هاست. حزب حاکم در دولت محلی شهر مکزیکوسیتی (PRD) هرگز تلاشی در این زمینه نکرده است؛ در عوض راه ساده‌تر را برگزیده است و کوشیده است مقرراتی برای تردد خودروها وضع کند یا تظاهر به این کار بکند.

استناد قرار می‌داد. آن‌ها پلیس ضد شورش را برای تخلیه‌ی اجباری ساکنین منطقه اعزام می‌کردند. ماحصل این کار یورش‌های صبح‌گاهی، ضرب و شتم وحشیانه، تخریب کلبه‌ها و سرپناه‌های سُست تازه‌واردان و دزدی پول‌ها و دارایی‌های ارزشمند آنان از سوی نیروهای پلیس بود. از آنجا که هر راهکاری در درون این نظام برای رفع این معضلات کارساز نبوده است، این‌گونه راهکارها تنها نکبت و بیچارگی انسانی را بر نکبت و فلاکت پیشین انباشته است.

### شهر در حال فرورفتن

به دلیل تهی شدن سفره‌های آب زیرزمینی، کل شهر در حال فرورفتن است. این پدیده با روند هشدار دهنده‌ای در حال وقوع است. فرونشست زمین خطر جدی برای ساخت‌وساز در بخش‌های زیادی از شهر است (این تهدید برساخته‌ی عامل انسانی، به تهدید وقوع یک زلزله‌ای احتمالی اضافه می‌شود؛ چرا که مکزیکوسیتی درست در مجاورت آتشفشان خاموشی به نام Popocatepetl واقع شده است). بر اساس گزارش مسئولان آب منطقه‌ای دره‌ی مکزیکو، از سال ۱۹۰۰ میانگین میزان فرونشست زمین در سطح شهر هفت و نیم متر بوده است. در ناحیه‌هایی که زمین به دلیل استخراج آب زیرزمینی (چاه‌های آب) نشست کرده و فرو رفته است، دریاچه‌های متعددی شکل گرفته‌اند.

برآوردها از میزان آب باقی‌مانده در دو سفره‌ی آب زیر زمینی اصلی منطقه متفاوتند. بسیاری بر آنند که چیزی حدود ۲۰۰ برابر میزان نیاز مصرفی سالیانه‌ی سالیانه‌ی شهر باقی مانده است. اما این تصویری ساده‌لوحانه است که این منابع آبی می‌توانند ۲۰۰ سال دیگر هم تداوم داشته باشند. چون این محاسبات نرخ افزایش مصرف آب به واسطه‌ی افزایش دایمی جمعیت را نادیده می‌گیرند. همچنین این مساله را نادیده می‌گیرند که اگر سیل ورود جمعیت به شهر متوقف نشود، به واسطه‌ی تهی شدن تدریجی سفره‌های آب زیرزمینی، نواحی وسیعی از شهر در اثر فرونشست زمین غیر قابل سکونت خواهند شد.

به طور قطع و بی‌گفتگو، مکزیکوسیتی شهری اشباع از جمعیت است. پس بخش آگاهانه‌ای از هر سیاست سوسیالیستی باید معطوف به توقف ورود جمعیت تازه به این شهر باشد. چگونگی آن را در ادامه خواهیم دید. البته این به معنای آن نیست که رشد جمعیت به خودی خود موجب فقر می‌شود؛ بلکه تنها ناظر بر این واقعیت است که سکونت بیش از یک پنجم جمعیت یک کشور پهناور در یک شهر،

شهر هوای بسیار سالم‌تری دارند؛ وانگهی ثروتمندان همیشه می‌توانند از طریق امکانات رفاهی (و به شدت ضمانت شده‌ی) خود از مشکلات بگریزند؛ مثلا در روزهای آخر هفته به خانه‌های ویلایی خود در اطراف شهر یا نواحی ساحلی بروند.

عامل اصلی بحران شهر مکزیکوسیتی فقر روستایی است. بدون برقراری عدالت برای روستاییان و دهقانان، بدون برقراری شرایطی که روستاییان بتوانند با حداقل کرامت انسانی و با تامین نیازهای اولیه‌ی خود در روستاهایشان زندگی کنند، روند مهاجرت به مکزیکوسیتی همچنان ادامه خواهد داشت. تحقق این امر وظیفه‌ای پیش روی بخش‌های انقلابی جامعه است. یک پیش‌زمینه‌ی انضمامی این حرف حمایت حکومت فدرال از جماعت‌های دهقانی است که این به معنای تضمین قیمت‌های حداقلی برای محصولات کشاورزی، فارغ از فشارهای بازار جهانی است. واضح است که این امر در چارچوب پیمان‌نامه‌ی «نفتا» (NAFTA) قابل تحقق نیست، همچنانکه از سوی سازمان تجارت جهانی (WTO) هم منع خواهد شد. هر تلاشی در این جهت نیازمند یک رویارویی سیاسی عظیم با ایالات متحده آمریکا است، چه برسد رویارویی با طبقه‌ی حاکم مکزیک!

پایان دادن به انتقال مستمر محنت و فلاکت انسانی به مکزیکوسیتی، نیازمند آن است که شرایط زیستن در روستاها فراهم شود، اما زمینه‌سازی مثبت برای این کار باید به گونه‌ای باشد که ماحصل آن از گزینه‌ی مهاجرت به سوی شهرها جذاب‌تر باشد. این راهکار تنها متوجه کسانی که در آینده مهاجرت خواهند کرد نیست؛ بلکه موضوع بر سر جمعیت انبوهی است که هم اکنون در این کلان‌شهر(ها) زندگی می‌کنند. در این زمینه هیچ راهکار عقلانی دیگری وجود ندارد، جز اینکه انگیزه‌های مثبتی برای بخشی از ساکنین مکزیکوسیتی ایجاد شود تا به زادگاه‌های خود بازگردند. طبعاً این حرف به معنای کنار نهادن مبارزه برای بهبود شرایط زیستی و وضعیت مسکن در مکزیکوسیتی نیست. همچنین گفتن اینکه این شهر بیش از حد پرجمعیت شده است، به معنای تایید رویکرد «مالتوس‌گرایی» نیست؛ این حرف فقط تأکیدی است بر اینکه با توجه به سطح فناوری کنونی ما، ناحیه‌ی معینی از این سرزمین تنها قادر به تامین شمار محدودی از انسان‌هاست.

مشکلات کلان‌شهرها تنها محدود به مکزیکوسیتی نیست؛ کراچی، جاکارتا، ساوپائولو و گروهی از شهرهای دیگر که عمدتاً در جهان سوم

یکی از طرح‌های ارائه شده از سوی PRD طرحی موسوم به «تردد ممنوع!» است، و مطابق آن همه‌ی خودروها برای یک روز در هفته از تردد در سطح شهر منع می‌شوند، که این کار از طریق رنگ شماره‌ی خودرو انجام می‌شود. تاثیر این کار تقریباً در حد هیچ بوده است؛ چون:

(الف) همه‌ی خانواده‌های ثروتمند چندین خودرو دارند؛ یک یا دو خودرو برای والدین و تعدادی خودرو هم برای فرزندان (که معمولاً تا سن سی سالگی با والدین خود زندگی می‌کنند). بنابراین آنها تنها خودروهای خود را تعویض می‌کنند. این امر به خصوص از این نظر مهم است که آنچه که به عنوان ترافیک وحشتناک شهری نامیده می‌شود، در واقع تنها مربوط به ۵۰۰ هزار نفر از ثروتمندترین ساکنان شهر است که از توان مالی خرید و نگهداری چندین خودرو برخوردارند.

(ب) آنهایی که با این چالش هفتگی «تردد ممنوع» مواجه‌اند، عموماً قادرند با «تطمیع» ماموران پلیسی که آنها را متوقف می‌سازند، از این مانع عبور کنند.

(ج) این ممنوعیت شامل حال اتوبوس‌ها و کامیون‌های فرسوده‌ای که با مصرف سوخت سرب‌دار، دود زیادی تولید می‌کنند نمی‌شود.

به طور خلاصه هیچ کار موثری برای کاهش آلودگی هوا انجام نمی‌شود. تنها در روزهای آخر هفته است که به دلیل تردد کمتر خودروها و تعطیلی کارخانه‌ها، از میزان آلودگی هوا به طور محسوسی کاسته می‌شود.

## راهکارها

بسیار خوب! مکزیکوسیتی مکان بسیار آلوده‌ای است؛ اما مشکل اصلی کجاست؟ برای مردمی که منصفانه و با متانت شاهد این وضعیت هستند یک آزمایش ساده پیشنهاد می‌کنم: از بخش بیماراران یکی از بیمارستان‌های عمومی اصلی شهر بازدید کنید و از نزدیک منظره‌ی دردناک کودکان فقیر خردسالی را ببینید که از سرطان، مرض‌های ناقص‌الخلقه‌گی و انواع دیگر بیماری‌ها رنج می‌برند؛ بیماری‌هایی که از فقر مفرط یا از تباهی سازوکار دولت ناشی می‌شوند. مکزیکوسیتی بار دیگر نشان می‌دهد که تخریب زیست‌محیطی [هم] گرایشی طبقاتی دارد. نواحی ثروتمند شهر، نظیر لاس لوماس (Las Lomas) و لا بوسک (La Bosque) در مقایسه با سایر مناطق



متن فوق برگردانی است از مقاله‌ی زیر:

### Mexico City – Environmental Crisis, Socialist Solutions

\*By Phil Hearse

✓ اهواز برای دومین بار از سوی سازمان بهداشت جهانی به عنوان آلوده‌ترین شهر جهان شناخته شده است. اخیراً وضع آلودگی هوای اهواز چنان به وخامت گرائید که نزدیک به ۲۰ هزار نفر دچار تنگی نفس گشته و راهی بیمارستان شدند. خبرگزاری فارس در گزارشی که در پاییز سال ۱۳۹۰ منتشر کرد از جمله در باره دلایل آلودگی اهواز نوشت: "بر اساس آخرین مطالعات آلودگی هوای اهواز، صنایع نفتی به دلیل سوزاندن مقادیر عظیمی از گازهای حاوی سولفور ( $SO_2$ ) و نیز مایعات زاید در گودال‌های آتش، انتشار آلاینده مونوکسید کربن ( $CO$ ) و ذرات، بیشترین سهم را در ایجاد آلایندهای زیست محیطی و انتشار آنها در فضای اطراف اهواز به عهده دارند

واقعند، از همین مشکلات رنج می‌برند. اندیشیدن به کاهش جمعیت کلان‌شهرها ممکن است برای برخی تصاویری از تخلیه‌ی شهر پنومپن [پایتخت کامبوج] به زور سرنیزه‌ی خمرهای سرخ را تداعی کند؛ و از آنجا این پرسش را به ذهن بیاورد که آیا شیوه‌ی «مهندسی اجتماعی» مورد اشاره در این متن، خطرناک نیست و یا بازگشتی به الگوهای استالینیستی محسوب نمی‌شود؟ نه ابد! طبعاً راهکار طرح شده در این نوشتار مبتنی بر پایه‌هایی کاملاً داوطلبانه است؛ و تنها در صورتی قابل تحقق است که شرایط و امکانات زیستی در بیرون از کلان‌شهرها، در مجموع بهتر از شرایط زیستی در خود کلان‌شهرها باشد.

اما پاسخ‌های سوسیالیستی به مسایل زیست‌محیطی در بسیاری از کشورها نیازمند کوشش در جهت دگرگون‌سازی مناسبات نابرابر میان شهرها و روستاها و حذف مرکزگرایی وحشتناک حاکم بر برخی از این کشورهاست. برای مثال، در مکزیک هیچ رویداد فرهنگی یا تجاری و حرفه‌ای مهم در بیرون از مکزیکوسیتی رخ نمی‌دهد. این رویه‌ای غیرعقلانی است که در بسیاری از نقاط جهان رایج است.

اگر مکزیکوسیتی به لحاظ عوامل ایجاد آلودگی هوا از برخی معایب طبیعی (جغرافیایی) رنج می‌برد، این به معنای آن است که باید اقدامات جدی و تدابیر سخت‌گیرانه‌ای علیه سایر عوامل (انسانی) تشدیدکننده‌ی آلودگی هوا اتخاذ گردد. از آنجا که بخش اصلی عوامل دسته‌ی دوم، بورژواهای شهر هستند، اتخاذ چنین تدابیری بدون دگرگونی مناسبات اجتماعی تقریباً ناممکن است، که این یک نیز وابسته به تغییراتی در سطح قدرت حکومتی است.

در هر حال اگر فرونشست دره‌ی مکزیکو و زوال زیست‌محیطی این ناحیه همچنان ادامه بیابد، ممکن است با گذشت زمان مکزیکوسیتی غیرقابل سکونت گردد. چنین چیزی پیش از این نیز در تاریخ حیات بشر، فارغ از نوع نظام اجتماعی، اتفاق افتاده است. سکونت‌پذیر ساختن این شهر برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی، نیازمند آن است که امکانات زیست و سکونت در سراسر سرزمین مکزیک ارتقاء بیابد. این به معنای شکست دادن بورژوازی مواد مخدر و حامیان مالی آنها در شمال [آمریکا] است.

بحران زیست‌محیطی مستلزم راهکارهای سوسیالیستی است. بگذارید آن را این گونه بیان کنیم: چه راه دیگری برای آن وجود دارد؟! \*



## یک جنبش اقلیمی جدید در بولیوی

گزارشی از «همایش مردم جهان درباره‌ی تغییرات

اقلیمی و حقوق مادر - زمین»\*

نویسنده: ناومی کلاین / مترجم: زهرا صداقت

ساعت ۱۱ صبح ایوو مورالس یک استادیوم فوتبال را به کلاس درس عظیمی بدل کرد که در آن ترکیبی از اشیاء و تزئینات گوناگون در کنار هم جلب نظر می‌کرد: بشقاب‌های کاغذی، فنجان‌های پلاستیکی، بارانی‌های یک‌بار مصرف، کدوهای تزئین شده، بشقاب‌های چوبی، و پانچوهای رنگارنگ. همه‌ی اینها وارد این صحنه شدند تا پیغام اساسی مورالس در مبارزه علیه تغییرات اقلیمی را برجسته سازند: «ما نیازمند آنیم که ارزش‌های مردم بومی آمریکا را احیاء کنیم.»

هنوز هم کشورهای ثروتمند علاقه‌ی ناچیزی دارند که این درس‌ها را بیاموزند و در عوض، در حال تحمیل طرحی هستند که در بهترین حالت، میانگین دمای جهانی سطح زمین را دو درجه‌ی سانتیگراد افزایش خواهد داد. «این به معنای ذوب شدن یخچال‌های دائمی کوه‌های آند و هیمالیا خواهد بود». این چکیده‌ی سخنانی بود که مورالس در «همایش مردم جهان درباره‌ی تغییرات اقلیمی و حقوق مادر - زمین» خطاب به هزاران نفری که در استادیوم شهر کوچابامبا گرد آمده بودند بیان کرد. چیزی که او خود را ناچار به گفتن آن نیافت آن بود که مردم بولیوی، فارغ از اینکه تا چه حد سبک زندگی سازگار با پایداری زیست‌محیطی (Sustainability) را برگزینند، توانایی کافی برای نجات یخچال‌های طبیعی سرزمین خود را نخواهند داشت.

نشست اقلیمی بولیوی لحظاتی از سرخوشی، سبک‌سری و پوچی را نیز به طور هم‌زمان در خود داشت. با این حال، در زیر همه‌ی اینها احساسی که این گردهمایی را برانگیخته بود قابل لمس بود: خشم علیه درماندگی!

جای شگفتی چندانی نیست. بولیوی در میانه‌ی یک تحول سیاسی جدی و پردامنه قرار دارد که در مسیر آن صنایع کلیدی را ملی کرده است و صدای مردم بومی را به گونه‌ای بی‌سابقه ارتقاء داده است. اما تا جایی که به مهمترین بحران مبرم حاضر، یعنی روند هشدار دهنده‌ی

ذوب شدن یخچال‌های دائمی بولیوی و -در اثر آن- تهدید منابع آبی دو شهر اصلی بولیوی مربوط می‌شود، مردم بولیوی فاقد آن توانی هستند که به تنهایی بتوانند مسیر این فاجعه‌ی در حال وقوع را تغییر دهند.

این به خاطر آن است که اقداماتی که موجب ذوب شدن یخچال‌های دائمی می‌شوند، نه در سرزمین بولیوی، بلکه در شاهرها و مناطق صنعتی کشورهای بسیار پیش‌رفته رخ می‌دهند. در نشست جهانی زیست‌محیطی کپنهاک، رهبران کشورهای در معرض خطر (بولیوی و تووالو Tuvalu) به طور پرشوری درباره‌ی شیوه‌هایی از کاهش موثر انتشار گازهای گل‌خانه‌ای که بتواند مانع از بروز فاجعه شود سخن گفتند. اما در عوض، این پاسخ مودبانه را دریافت کردند که در طرح‌های پیشنهادی آنان خواست سیاسی «کشورهای شمال» لحاظ نشده است.

علاوه بر آن، دولت آمریکا آشکارا نشان داد که مایل نیست کشورهای کوچکی مانند بولیوی بخشی از [فرآیند دستیابی به] راهکارهای اقلیمی باشند. و اینکه آمریکا تمایل دارد که تنها با کشورهای صنعتی پیش‌رفته، یعنی مهمترین کانون‌های انتشار دهنده‌ی گازهای گل‌خانه‌ای، در پشت درهای بسته وارد مذاکره شود؛ و در امتداد این رویه، سایر کشورهای جهان نیز برای امضای توافقات نهایی، از نتیجه‌ی این مذاکرات مطلع خواهند شد. و این درست همان رویه‌ای بود که منشور کپنهاک بر طبق آن تدوین شد. هنگامی که نمایندگان بولیوی و اکوادور از امضای صوری این توافق‌نامه سر باز زدند، دولت آمریکا کمک‌های مربوط به وضعیت اقلیمی آنها را به ترتیب سه میلیون دلار و دو و نیم میلیون دلار کاهش داد. در این مورد، جوناتان پرشینگ، نماینده‌ی آمریکا در مذاکرات تغییرات اقلیمی، چنین توضیح داده است: «این یک فرآیند دلخواهی و خودسرانه نیست.» شاید اکنون دیگر برای کسی جای شگفتی نباشد که چرا فعالین زیست‌محیطی کشورهای جنوب با «کمک‌های اقلیمی» (climate aid) مخالفاند و به جای آن، از ضرورت پرداخت «بدهی‌های اقلیمی» (climate debts) دفاع می‌کنند. مضمون پیام سخنگوی آمریکا وحشتناک بود: شما تا زمانی که فقیر هستید، حق ندارید شرایط بقای خود را در اولویت قرار دهید!

هنگامی که مورالس فراخوانی را خطاب به «جنبش‌های اجتماعی، و مدافعان مادر-زمین (Mother Earth)، دانشمندان، حقوق‌دانان و دولت‌مردان» برای شرکت در همایش کوچابامبا، به مثابه نوع تازه‌ای از نشست‌های اقلیمی صادر کرد، این اقدام خود شورش علیه تجربه‌ی درماندگی بود و کوششی بود جهت برساختن پایه‌ای از قدرت برای حق مسلم بقاء.

ی مساله‌ی جنگ، مقوله‌ی بغرنج و دشواری است و شاید لازم است که در این مورد [هم] موقتا سازوکارهای دموکراسی را کنار بگذاریم.» اما واقعیت آن است که توافق‌نامه‌ی کپنهاک تنها بر اساس عملکرد انحصاری گروه‌های کوچک - همانند انجمن‌های دارای اعضای خاص - حاصل شده است؛ امری که موجب شد تا بسیاری از کشورها زمین بازی را از دست بدهند و توافقات ناکافی موجود هم تضعیف و شکننده‌تر گردد. در مقابل، طرحی که بولیوی در همایش کپنهاک برای مواجهه با تغییرات اقلیمی ارائه کرد، بر مبنای همکاری و رایزنی جنبش‌های اجتماعی در طی فرآیندهای مشارکتی تدوین شده بود و برآمد نهایی آن، رادیکال‌ترین و دگرگون‌سازترین چشم‌اندازی بود که تاکنون در این زمینه عرضه شده است.

بولیوی از طریق همایش کوچابامبا بر آن است آنچه را که در سطح ملی بدان دست یافته است، جهانی سازد. برای این منظور می‌کوشد جهانیان را به تدوین یک منشور اقلیمی بدیل و مشترک فرا بخواند تا در نشست بعدی تغییرات اقلیمی سازمان ملل در شهر کانکون (Cancún) ارائه گردد.

به گفته‌ی پابلو سولون، نماینده‌ی بولیوی در سازمان ملل، «تنها چیزی که می‌تواند نوع بشر را از خطر یک فاجعه‌ی تراژیک نجات دهد، تمرین دموکراسی جهانی است.» اگر حرف او را تصدیق کنیم، فرآیندی که بولیوی در تدارک آن است نه تنها می‌تواند سیاره‌ی ما را از روند گرم شدن نجات دهد، بلکه می‌تواند دموکراسی‌های به گل نشسته‌ی ما را نیز احیاء کند. این اصلا معامله‌ی بدی نیست.

\* \* \*

متن فوق ترجمه‌ی گزارشی است که در ۲۲ آوریل ۲۰۱۰ در نشریه‌ی [The Nation](#) منتشر شده است:

A New Climate Movement in Bolivia | Naomi Klein

توضیح مترجم:

در اکتبر سال ۲۰۰۹ ایوو مورالس از سوی نشست عمومی سازمان ملل لقب «قهرمان جهانی مادر-زمین (World Hero of Mother Earth)» را دریافت کرد. در دسامبر ۲۰۰۹ دولت مورالس، در اتحاد و همکاری با گروه کشورهای ALBA («بدیل بولیواری برای کشورهای قاره‌ی آمریکا») و گروه G77 پیش‌روترین موضع را در نشست جهانی زیست‌محیطی کپنهاک اتخاذ کرد. این ائتلاف که از سوی بولیوی هدایت می‌شد به طور آشتی‌ناپذیری از ضرورت پی‌گیری راهکارهای علمی برای پرهیز از فروپاشی جهانی بوم‌شناختی و فجایع زیست‌محیطی دفاع می‌کرد.

دولت بولیوی با پیش نهادن چهار ایده‌ی زیر ابتکار عمل را در این زمینه به دست گرفت:

۱. طبیعت باید دارای این حق و امکان باشد که از زیست‌بوم‌های خود در برابر نابودی محافظت کند («بیانیه‌ی جهان‌شمول برای حقوق مادر-زمین»):

۲. آنهایی که حقوق یاد شده‌ی طبیعت و سایر توافقات بین‌المللی زیست‌محیطی را زیر پا می‌گذارند باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرند («دادگاهی برای عدالت اقلیمی»):

۳. کشورهای فقیر باید انواع مختلف غرامت‌ها را برای بحرانی که درگیر آن هستند، اما سهم ناچیزی در ایجاد آن داشته‌اند دریافت کنند («خسارت اقلیمی»): و

۴. باید سازوکاری مهیا شود تا مردم سراسر جهان بتوانند دیدگاه‌های خود را درباره‌ی این مسایل بیان کنند («فراندوم مردم جهان در باره‌ی تغییرات اقلیمی»).

مرحله‌ی بعدی، دعوت از جامعه‌ی مدنی جهانی برای تدوین جزئیات این طرح بود. هفده کارگروه درگیر این کار بودند و پس از چندین هفته بحث و مذاکره‌ی آنلاین، آنها به مدت یک هفته در شهر کوچابامبا گرد آمدند تا دیدگاه‌ها و توصیه‌های نهایی خود را در پایان نشست اعلام کنند. این فرآیند، بسیار مجذوب‌کننده بود، اما قطعا کامل و بی‌نقص هم نبود. برای مثال، همان‌طور که جیمز شولتس از سازمان «مرکز دموکراسی» (Democracy Center) اشاره کرده است، کارگروه مربوط به فراندوم، بخش زیادی از وقتی که باید صرف بحث از چگونگی اجرای یک فراندوم اقلیمی جهانی می‌شد، صرف اضافه کردن پرسشی درباره‌ی براندازی سرمایه‌داری کرده بود. با این حال، تعهد پرشور بولیوی به دموکراسی مشارکتی، مهم‌ترین سهم را در برگزاری و پیش‌برد این همکاری ارزشمند جهانی داشته است.

به این دلیل که پس از رسوایی نشست کپنهاک، یک دیدگاه خطرناک به طور فرآیندهای شایع شده است: مقصر اصلی این شکست، نفس دموکراسی بوده است؛ رویه‌ی سازمان ملل متحد در اعطای حق رای برابر به ۱۹۲ کشور عضو، بسیار دست‌وپاگیر و بغرنج است و بهتر آن است که تصمیمات و راهکارهای مهم در گروه‌های کوچک اتخاذ شود. حتی برخی صدهای نامدار و قابل اعتماد در حوزه‌ی مسائل زیست‌محیطی، نظیر جیمز لاولاک (James Lovelock) هم به دام این انگاره‌ی فراگیر افتادند؛ وی در مصاحبه با روزنامه‌ی گاردین چنین گفته است: «حس می‌کنم که تغییرات اقلیمی به اندازه

## فاجعه‌های ایرانی

### بریده اخبار زیست محیطی

#### محیط زیست: سدهای زیانبار را تخریب کنید

سازمان محیط زیست ایران می‌گوید بسیاری از سدها در کشور بدون ارزیابی محیط زیستی ساخته شده‌اند و تاثیرات زیان‌باری روی مناطق اطراف دارند. این سازمان خواهان جمع‌آوری اطلاعات تمام سدهای کشور و تصمیم‌گیری برای تخریب سدهای زیان‌آور توسط وزارت نیرو شده است. معاون سازمان حفاظت محیط زیست ایران، در نشست خبری که روز دوشنبه هفتم بهمن و به مناسبت روز جهانی تالابها برگزار شده بود اظهار کرد در گذشته ارزیابی درستی به هنگام ساختن سدها انجام نشده است و اکنون این سدها مشکلات فراوان زیست محیطی به خصوص در مناطق پایین دست خود به وجود آورده‌اند. به گفته این مقام مسئول، به عنوان مثال احداث سد سیوند در بالادست دریاچه بختگان، منجر به افزایش تولید برنج در این منطقه خشک و نیمه خشک شد اما در نهایت تالاب بین‌المللی بختگان را خشک کرد. به گفته وی، از وزارت نیرو خواسته شده است تا هرچه سریع‌تر اطلاعات تمام سدهای کشور را در اختیار سازمان محیط زیست بگذارد تا کارشناسان این سازمان بتوانند سدهای کشور را از منظر زیست محیطی ارزیابی کنند. پس از آن قرار است در جلساتی با وزارت نیرو در مورد تخریب این سدها تصمیم‌گیری شود. به گفته معاون سازمان محیط زیست کشور، وزارت نیرو پذیرفته است که اگر زیان‌های سدی نسبت به منافع آن بیشتر باشد، آن سد باید تخریب شود.

#### دریاچه هامون ۱۰۰ درصد خشک شد

معاون محیط زیست و تنوع زیستی سازمان محیط زیست از خشک شدن ۱۰۰ درصدی دریاچه هامون خبر داد. وی روز سه‌شنبه (هشتم بهمن) گفت «تالاب هامون صد در صد خشک شده و باید با توجه به وضعیت نگران‌کننده شش تالاب بیشتر به وضعیت تالابها توجه شود.» وی افزوده «وضعیت تالابهای کشور نگران‌کننده است و باید مورد بازنگری قرار گرفته و آن‌ها احیا و از لیست مونتر (وضعیت بحرانی) خارج شوند.» ۲۶ مهر ماه امسال نیز رئیس مرکز هوا و

✓ معاهده‌ی رامسر پیمانی بین‌المللی در سال ۱۹۷۱ میلادی است. نام این پیمان از شهر رامسر در ایران گرفته شده است. این کنوانسیون به منظور حفاظت از تالابها و پرندگان مهاجر شکل گرفته و بر مبنای آن، کشورهای عضو موظف هستند تا از تالابهای ثبت‌شده حفاظت کنند. در ابتدا این معاهده به امضای نمایندگان ۱۸ کشور شرکت‌کننده رسید، اما امروزه ۱۶۰ کشور جهان عضو این پیمان هستند. تالابهای مشمول این پیمان با نام «تالاب رامسر» مشخص می‌شوند. تلاش‌های اسکندر فیروز، رئیس وقت سازمان محیط زیست ایران سبب شد تا اولین کنفرانس رامسر در سال ۱۳۴۹ خورشیدی، در شهر ساحلی رامسر برگزار و از آن پس این پیمان به نام «کنوانسیون رامسر» شناخته شود. ۲ فوریه برابر با ۱۳ بهمن‌ماه، روز جهانی تالابها نام‌گذاری شده است.

✓ در چنین روزی در سال ۱۹۷۱ میلادی، برابر با ۱۳۴۹ خورشیدی و در شهر رامسر ایران، معاهده‌ای جهانی برای حفاظت از تالابها به تصویب رسید که به «معاهده‌ی رامسر» مشهور شد



### آلودگی زیست محیطی در گرگان

رهاسازی غیر بهداشتی و غیر اصولی فاضلاب انسانی در طبیعت و ریختن زباله بیمارستانی، آزمایشگاهی و نخاله‌های شهری در مجاورت استان‌داری گلستان و جنگل سوگوله باعث ایجاد مزاحمت، بوی بد و مشکلات زیست محیطی برای روستاهای اطراف شده است.

مشاور ارشد سازمان جهانی بهداشت اعلام کرد: شیر مادران اصفهانی دارای سرب کادمیوم، آرسنیک و جیوه است

مشاور ارشد سازمان جهانی بهداشت اعلام کرده در شیر مادران اصفهانی که در معرض هوای آلوده قرار گرفته‌اند، سرب، کادمیوم، آرسنیک و جیوه مشاهده شده است و افزود: «کمبود ویتامین D در ۹۰ درصد زنان، ۷۰ درصد مردان و ۶۰ درصد کودکان اصفهانی وجود دارد که به علت آلودگی هوا است.» وی اضافه کرده «کمبود ویتامین D باعث افزایش بیماری‌های دیابت و MS می‌شود و این بیماری‌ها شاخص‌هایی است که میزان شدت آلودگی را در اصفهان نشان می‌دهند.» وی با اشاره به اینکه آلودگی هوا باعث بروز سکت‌های قلبی و مغزی می‌شود، افزوده «یکی از دلایل کاهش سن بروز سکت در اصفهان، آلودگی هوا است.»

بر اساس تحقیقات صورت گرفته، آلودگی هوا منجر به ایجاد تغییرات در سلول‌ها و پیری سلول‌ها و در نهایت ابتلا به بیماری‌هایی همچون سرطان، قلبی عروقی و ایجاد لخته‌های خونی می‌شود.

«مردم تصور می‌کنند آلودگی هوا بر روی سالمندان و بیماران قلبی و ریوی بیشترین تاثیر را می‌گذارد این در حالی است که زنان باردار، جنین و نوزاد شیرخوار بیشترین صدمه را خواهند دید.»

### کشتار بی رحمانه روباه در اصفهان

از شهرستان کمشچه در حاشیه شهر اصفهان خبر می‌رسد، افرادی ناشناس ۷ قلاده روباه را با شلیک گلوله کشته و پس از بریدن دم آنها، اجساد این حیوانات را شبانه در حاشیه جاده در کنار هم ردیف کرده اند تا رهگذران، صبح روز بعد شاهد این کشتار بی رحمانه باشند.

تغییرات اقلیم سازمان محیط زیست با اعلام اینکه ایران ۳۲ میلیون هکتار بیابان دارد گفته بود ۳۰ تا ۴۰ درصد تالاب‌های این کشور خشک شده‌اند. گزارش‌ها از گسترش بحران کم‌آبی و خشکسالی در ایران طی چند سال آینده حکایت دارد و دامنه این بحران‌ها به تدریج بسیاری از شهرها و روستاهای این کشور را در بر می‌گیرد. دریاچه ارومیه مشهورترین دریاچه ایران است که ۸۰ درصد آن خشک شده است.

### احتمال ورود غبار آلوده به اورانیوم به ایران

رئیس دانشگاه محیط زیست در یک همایش محیط زیستی، با اشاره به موضوع ریزگرد و گرد و غبار اعلام کرد که احتمال ورود غبار آلوده به اورانیوم وجود دارد. ه گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، اصغر محمدی فاضل وی گفت: «بررسی‌های ما از میکروفسیل‌های موجود در ریزگرد و گرد و غبار موجود در کشور نشان می‌دهد که این گرد و غبار از منطقه شاخ آفریقا با استفاده از جریان هوا وارد کشورمان شده است.»

به گفته وی این ریزگردها از مناطقی که در آن از اورانیوم ضعیف شده استفاده شده وارد ایران می‌شود و در عراق هم این موضوع کاملاً اثبات شده است.

وی افزود: «به این ترتیب می‌توانیم نتیجه بگیریم که احتمال ورود غبار آلوده به اورانیوم وجود دارد.»

رئیس دانشگاه محیط زیست در مورد تغذیه سالم نیز گفت: «با کمال تأسف باید بگوییم که ما چیزی به‌عنوان غذا و تغذیه سالم در کشور نداریم و آن چیزی که در کشور به‌عنوان غذا مصرف می‌شود از جنبه‌های مختلف مانند مقدار سم و کود سالم نیست.»

وی با اظهار تأسف از این‌که در ایران همه، از یک روستایی تا مدیر و وزیر «فکر می‌کنند بخش محیط زیست مزاحم کار آن‌ها است»، گفت: «مدیران بخش‌های مختلف دولت نیاز به اصلاح تفکرات خود در حوزه حفاظت از محیط زیست دارند.»



برخی از منابع محیط‌زیستی استان سمنان از شکار غیرمجاز

محمدعلی اینانلو خبر داده‌اند

✓ تا قبل از سال ۱۳۸۲ یا سال ۱۳۸۳ به بنزین توزیعی در کشور سرب اضافه می‌شد. این ماده هم آلاینده محیط زیست است و هم گفته می‌شود که سرطان زاست. سپس استفاده از این ماده متوقف شد و به جای آن ماده دیگری بنام MTBE که اکتان بنزین را بالا می‌برد، مورد استفاده قرار گرفت که البته استفاده از این ماده هیچگاه ممنوع الام نشد بلکه تنها گفته شد که میزان استفاده از آن کاهش یافته است. استفاده از MTBE باعث انتشار گاز بنزن می‌شود که گازی به شدت سرطان زا است.

بنزن ماده بسیار سمی و کشنده است و تنها به مقدار بسیار ناچیز برای بهسوزی بنزین از آن استفاده می‌شود. آمریکا در سال ۲۰۱۱ میلادی میزان مجاز بنزن در بنزین را به ۰/۶۲ درصد کاهش داد. حد استاندارد اروپا برای آلاینده بنزن موجود در هوا پنج میلی گرم و در ژاپن سه میلی گرم در مترمکعب است. در همین حال گفته می‌شود که میزان بنزن موجود در هوای تهران ۳۰ برابر استانداردهای جهانی است.

اثرات مزمن ناشی از استنشاق بنزن باعث اختلالات خونی در انسان می‌شود. همچنین عوارض عصبی ناشی از استنشاق بنزن شامل خواب آلودگی، سرگیجه، سردرد، بیهوشی و رعشه است. وارد شدن این ماده به دستگاه گوارش باعث تهوع، تشنج، بی‌خوابی، تحریک معده و افزایش ضربان قلب، اغما و مرگ می‌شود و تنفس بخار بنزن مشکلات شدید تنفسی و سوزش پوست و چشم را موجب می‌گردد.

عصر خودور

برخی از منابع محیط زیستی در استان سمنان گفته‌اند که محمدعلی اینانلو، از مستندسازان سرشناس برنامه‌های محیط زیست و طبیعت تلویزیون دولتی ایران، در هنگام شکار غیرمجاز بازداشت شده است. به گزارش این منابع محلی، این چهره نام‌آشنای تلویزیونی، در حین شکار قوچ‌های وحشی در منطقه تپال سمنان، توسط محیط‌بانان دستگیر شده است. خود محمدعلی اینانلو این خبر را تکذیب کرده است و حمید ظهرابی، مدیرکل محیط زیست استان سمنان نیز روز گذشته به خبرگزاری ایسنا در این باره گفته که فرد دستگیر شده یکی از بستگان آقای "الف" بوده و نه خود وی. وی در ادامه گفت‌وگویش با ایسنا در این رابطه گفت: "ما نیز اظهاراتی که درباره آقای "الف" گفته می‌شود را شنیدیم و مساله را پیگیری کردیم. اتفاقاً ایشان در همان زمانی که فرد متخلف دستگیر شد در سمنان حضور داشتند اما ما هیچ شواهدی مبنی بر حضور وی در شکار غیرمجاز پیدا نکردیم." هفته پیش، پانزدهم دی‌ماه، وبلاگ اداره محیط‌زیست شهرستان شاهرود، مطلبی با عنوان "شکارچیان قوچ سه‌ساله در دام محیط‌زیست شاهرود" منتشر کرده بود؛ اما در آن مطلب اشاره‌ای به هویت شکارچیان نشده بود.



## جستاری پیرامون شعرهایی از رابرت فراست

روزی که روزگار سرهایمان را در کنار هم نهاد،  
سرنوشت تخیل خود را درین باره داشت،  
سر تو به هوای بیرون وابسته بود،  
سر من به هوای درون.

### میلااد جنت

انسان بازتاب طبیعت است و طبیعت، بازتاب انسان. ذهن انسان می‌تواند تصویر خود را در آئینه‌ی طبیعت بیابد و این جاست که تخیل انسان و طبیعت در هم می‌آمیزند و یکی می‌شوند: درخت یک "ذهن رویازدهی بیهوش برآمده از زمین" است که هوای بیرون در جدال با هوای درون، آن را تکان می‌دهد.

انسان کهن همواره در سیر تاریخ، طبیعت را به مثابه‌ی عامل شر و تهدیدگر بقای نوع خود در نظر داشت و در مواجهه با این امر، ابتدا برای دفاع از خود به شکلی تجربی و بعد به شیوه‌ای آگاهانه ابزارهای حیات خود را تولید کرد و با کسب این ویژگی خود را برای همیشه از وابستگی مطلق به طبیعت که مختص جهان حیوانی است، جدا ساخت. رهایی انسان از این عامل شر زمانی میسر شد که انسان توانست بر طبیعت چیره شود و طبیعت انسانی را برای حیات خویش به وجود آورد به عبارت دیگر انسان که تابع قوانین طبیعت بود، توانست طبیعت را نیز تابعی از خود سازد و با کار خود بر طبیعت اثر گذار باشد. به همین دلیل است که جنبه‌ی طبیعی، اساس و پایه‌ی ماهیت انسانی نیست و ماهیت انسان امری ثابت و تجربیدی نیست که از درون طبیعت به بیرون پرتاب شده باشد بلکه ماهیت انسان از درون جامعه‌ی انسانی بیرون می‌آید. به بیان دقیق‌تر این مجموعه مناسبات اجتماعی است که طبیعت و ماهیت انسان را می‌سازد. شعر دیگر فراست نشان‌گر کشمکش ناگزیر انسان با طبیعت است:

در زمستان جنگلی به تنهایی  
رودرروی درختان به راه افتاده‌ام.  
درخت افراپی را برای خود نشان می‌کنم  
و افرا را بر خاک می‌افکنم.

در ساعت چهار، تبر را بر دوش می‌نهم  
و در روشنای شفق  
مسیری از ردپاهای سایه‌دار می‌کشم  
بر برف‌های رنگین.

رابرت فراست آمریکایی را ستایش‌گر طبیعت نامیده‌اند. فراست با زبانی ساده و روان که زبان عامیانه مردم و قابل فهم است، سعی دارد به لحاظ محتوایی به دو سطحی از مفهوم دست پیدا کند: سطحی از زندگی و سطح دیگری که به مفاهیم فلسفی و اجتماعی اشاره دارد و می‌توان آن را در لایه‌ی زیرین شعر یافت. فراست زمانی که بیست سال داشت دریافت که کلام کتاب‌ها و کلام زندگی با یکدیگر بسیار متفاوت‌اند و کلام هنری را تنها باید از زندگی نسخه‌برداری کرد. در شعر فراست، انسان در رویارویی با طبیعت گاه آن را چون ویران‌گری قهار می‌یابد تا تسلیم‌اش شود و گاه به ستیز با طبیعت برمی‌خیزد که تسخیرش سازد. به علاوه می‌تواند از طبیعت محافظت کند و محترم‌اش بشمارد یا آن که خود را به همراه آن نابود کند.

با نگاه سطحی به تاریخ در می‌یابیم که به نظر می‌رسد بین انسان و طبیعت مبارزه‌ای وجود دارد اما اگر کمی دقیق‌تر بنگریم، می‌بینیم در واقعیت امر چنین نیست. انسان در سیر تاریخ، نتیجه‌ی تکامل طبیعت مادی است و در بسیاری از موارد، تقابل و تعامل انسان با طبیعت به گونه‌ای است که هر دو، نیمه‌های یک پدیده‌ی واحد به نظر می‌رسند. فراست به خوبی در شعر زیر به این موضوع اشاره دارد:

درخت پشت پنجره‌ام  
درخت پشت پنجره‌ام، درخت پنجره،  
پنجره‌ام بسته می‌شود وقتی که شب سر می‌رسد؛  
اما هرگز مگذار پرده‌ای کشیده شود  
میان تو و من.  
ذهن رویازدهی بیهوش برآمده از زمین،  
و چیزی دیگر منتشر بر کرانه‌ی باد،  
هیچ‌یک از کلمات نرم و رسایت  
چنین گویا نبود.

اما ای درخت، من تو را مقهور و در تلاطم دیده‌ام،  
و اگر در خواب نگریسته باشی مرا،  
دیده‌ای که مغلوب و از خویش بی خویش بوده‌ام  
و از دست رفته سراپا.

برای طبیعت شکستی نمی‌بینم  
در سرنگونی یک درخت  
یا برای خودم در عقب‌نشینی‌ام  
در میانه‌ی ضربتی دیگر.

از خودبیگانگی و جدال با طبیعت درون‌مایه‌ی این شعر را تشکیل می‌دهد. پس‌زمینه‌ی بحران و پریشانی واقعیت، به شکلی نمادین در فضای جنگل برفی ترسیم شده‌است. انسان خود جزئی از طبیعت است و طبیعت بنیاد هستی اوست؛ انسان در یک وابستگی بنیادین نسبت به طبیعت قرار دارد به طوری که برای بقای نوع خود ناگزیر از این رابطه‌ی دائمی می‌باشد. حال طبیعت فارغ از انسان و خواسته‌های او، خود را سفید کرده‌است و تنها نظم جهان موجود در این لحظه‌ی خاص با مسیری از ردپاهای لرزنده در برابر چشم‌انداز غروبی رو به تاریکی (شفق) ایجاد می‌شود. انسان برای اثبات وجود خود، به طبیعت رو می‌آورد و در برابرش می‌ایستد اما به تنهایی نمی‌تواند طبیعت را شکست دهد و دیگر این که طبیعت نیز به شکست او قادر نیست؛ در این شرایط عقب‌نشینی انسان نه به معنای تسلیم، بلکه ابزاری برای تجدید حیات و احیای نیروی از دست رفته‌ی اوست.

امروزه خنده‌دار به نظر می‌رسد اگر مصاف انسان مدرن با طبیعت پیرامون را نبرد تن به تن تصور کنیم. تاثیر گازهای گل‌خانه‌ای، گرم‌شدن کره‌ی زمین و تاثیر آن بر کاهش کیفیت دانه‌های غذایی، دگرگونی‌های بزرگ آب و هوایی و در نتیجه ویرانی زیست‌بوم جهانی، کاهش ذخایر نفتی و جنگ‌های انسانی بر سر این منابع انرژی، کاهش فزاینده‌ی سفره‌های آبگیر زیرزمینی و... همه و همه به تمامی گواه این مدعاست که انسان برای بقای نوع خود با بحرانی جهانی روبه‌رو است. از این‌رو که به هیچ طریقی نمی‌توان ظرفیت محیط زیست را در تحمل بارهایی که به آن وارد می‌شود، افزایش داد بنابراین باید نوعی از سازگاری در سوی تقاضاهایی که بر طبیعت تحمیل می‌شود، روی دهد در حالی که با نگاهی به کارنامه‌ی تاریخ در می‌یابیم که هرگز چنین نبوده‌است و متأسفانه امروزه در عصر امپراتوری سرمایه که سرمایه‌داری در مقیاس جهانی، روابط خود را بر جامعه‌ی انسانی حاکم کرده‌است؛ در مورد موضوع تخریب محیط زیست از سوی عامل انسانی نیز هنوز این تصور عامیانه وجود دارند که نیروهای تحت اختیار انسان‌ها بسیار کوچکتر از آن‌اند که بتوانند نیروهای گران و ترمیم‌کننده‌ی موجود در محیط زیست را تهدید کنند. قشر کنترل‌کننده‌ی جامعه‌ی انسانی که پایگاه‌های قدرت اقتصادی و سیاسی را در دست دارند همان مقامات بلندپایه‌ی شرکت‌های چند ملیتی جهان هستند که قدرت انجام تغییرات زیست محیطی را دارند

ولی به دلیل حفظ ساختار قدرت و به بهانه‌ی مسائلی همچون توسعه-ی پایدار، انگیزه‌ای برای انجام تغییرات عملی ندارند. در جامعه‌ی طبقاتی که روابط انسانی- زیست محیطی بر پایه‌ی سودجویی افراد بنا شده‌است بحث در مورد تمایلات شخصی کسانی که بر مسند قدرت جای گرفته‌اند نیست بلکه بحث در ماهیت ساختار قدرتی است که این افراد را بر آن مسند نشانده‌است. بدون شک سرمایه‌داری علاوه بر تضاد اقتصادی بنیادین با بحران شدید زیست‌محیطی نیز روبه‌رو خواهد بود و تا آن‌جایی که به محیط زیست طبیعی مربوط می‌شود تاکنون سوژه‌ی سرمایه‌داری، هرگز آن را به مثابه‌ی امری نگه‌داشته‌ی و حیات‌بخش در نظر نداشته‌است بلکه با سیاست تخریب و طبیعت‌زدایی، آن را به عنوان ابژه و وسیله‌ای برای برآوردن اهداف سودجویی و سرمایه‌اندوزی مورد توجه قرار داده‌است. انگیزه‌ی سود، انگیزه‌ای ضد محیط زیستی است و به همین دلیل است که انسان مجهز شده‌ی عصر سرمایه به عنوان عامل شر در برابر محیط زیست قرار می‌گیرد و متأسفانه تا زمانی که صاحبان سرمایه در موضع قدرت‌اند، دست‌آورد چاره‌اندیشی‌ها از سوی هواداران محیط زیست نیز محدود خواهد بود. شعر گستره‌های متروک رابرت فراست اشاره‌ای بی‌بدیل به وضعیت انسان معاصر دارد:

#### گستره‌های متروک

برف می‌بارد و می‌گسترد شب به شتاب، وه، چه شتابناک  
بر دشت می‌نگرم و به روزگار کهن اندیشم،  
و زمین پوششی نرم به تن کرده ز برف،  
گرچه چندی علف هرزه و ته ریشه به جا مانده هنوز.  
جنگل پیرامون دارد آن پوشش را، آن خود کرده تمام.  
همه‌ی جانوران آرمیده‌اند آرام به منزلگه خود.  
آن‌چنانم مدهوش گاه پنداشتن شور حیات؛  
در برم می‌گیرد بی خبر خلوت دلتنگی.

و هم‌اینک دشت تنه‌است و تنه‌ایست

که در این رهگذر نه اندک که فزونی گیرد،

در این سپید برف شامگاهی که چشم را دید نتواند

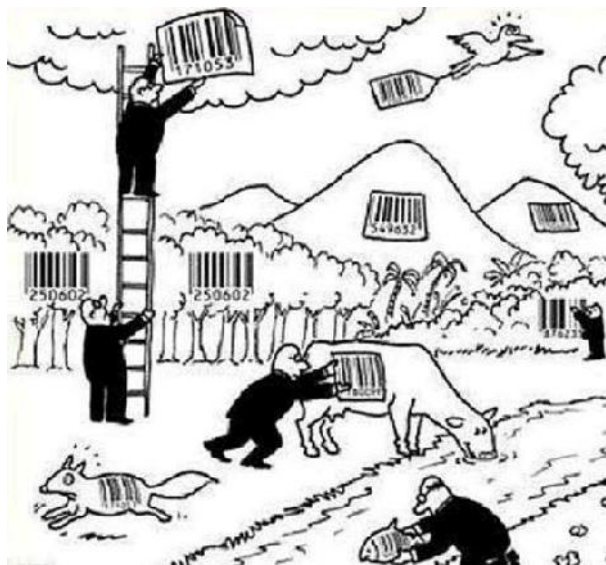
با بیانی خالی، تهی از گفتار و ابراز کلام.

نه هرگز نتوانند بیندازندم به هول و ولا با فضا‌های خالی‌شان

در میان اختران، ستارگانی که هیچ انسانی نمی‌راند بر آن.

دارم‌اش من و چه نزدیک‌تر از خانه‌ی من به من‌اند

اینک که رمیده‌ام از همان گستره‌های همه متروک خویش.



بی‌دلیل نیست که مارکس بارها و بارها تاکید می‌ورزد کانون توجه وی در درجه‌ی اول تاریخ انسان است و با طبیعت ماقبل‌بشری و یا علم طبیعی ناب به‌خودی‌خود سر و کار ندارد: " ما فقط و فقط یک علم می‌شناسیم؛ علم تاریخ. به تاریخ می‌توان از دو جنبه نگریست و آن را به تاریخ طبیعت و تاریخ انسان تقسیم کرد. اما این دو جنبه را نمی‌توان از هم جدا کرد. تا مادامی که انسان وجود داشته باشد، تاریخ طبیعت و انسان وابسته به یکدیگر خواهند بود."

بنابراین تنها این قدرتهای طبیعی نیستند که می‌بایست تحت نظارت عقلانی انسان‌ها درآیند، بلکه این امر شامل قدرتهای اجتماعی که در روند کار تبدیل به نیروهای بیگانه و یک هست از خود بیگانه شده‌اند نیز می‌گردد. "این انجماد فعالیت اجتماعی، این انسجام آنچه به دست خودمان خلق کرده‌ایم به صورت قدرتی عینی که در ورای اختیارمان به سر برده، از کنترل ما خارج شده و انتظارات ما را باطل کرده‌است." تا زمانی که به واسطه‌ی تقسیم کار، بین منافع عام و منافع خاص در درون جامعه یک گسست وجود داشته باشد و در نتیجه کار و فعالیت انسانی داوطلبانه نباشد، کنش انسان به قدرتی بیگانه و مخالف با او تبدیل می‌گردد و به جای آن که تحت کنترلش باشد، او را به انقیاد و بردگی می‌کشد. مارکس دریافته بود که تحقق این شرایط به وجود آورنده‌ی دگرگونی ساختاری در مناسبات انسان با طبیعت است و با از بین رفتن مالکیت خصوصی بر زمین و تکامل جامعه‌ی تولیدکنندگان آزاد و هم‌بسته، پایداری مناسبات انسانی با طبیعت در مقیاس جهانی امکان‌پذیر خواهد شد.

#### داستانک:

زمین دیگر گرد نبود و بر محور سابق خود نمی‌چرخید. بخشی از زمین بر اثر اشتباه یک متصدی امور اتم قلوه کن شده بود و بخاطر تغییر در وزنش، سرعت و جهت چرخش اون دچار تغییر شده بود. شبانه روز تقریباً ۱۴ ساعت شده بود. البته حساب و کتاب دقیقی نداشت. بعضی وقتها خورشید ناگهان نیمه شب طلوع میکرد و بعضی روزها خورشید اصلن نمی‌اومد! انطباق با شرایط جدید برام دشوار بود، خصوصاً اینکه با ۴ ساعت کار در شبانه روز نمی‌توانستم هزینه‌های زندگی ام را تامین کنم. این بود که با اولین فضایما از جو زمین خارج شدم. حوالی مریخ با کله از تو فضا پیمایم بیرون. کمتر از نیم ساعت کاملن خفه شدم!

مسعود حسینی





## در انتظار مرگ

نگاهی به پرونده غلامحسین خالدی محیط بان منطقه

حفاظت شده دنا

### جواد حیدریان

تنگه «شملیه دان» میمند، «ارتفاعات خاکی» و «منطقه میشک شور بزرگ» دنا، روز ۲۴ تیر سال ۸۹، شاهد حادثه‌ای بود که دومین محیط‌بان دنا را به انتظار مرگ برد. ۵۰۰ متر مانده به قله قدویس در چهار هزار و ۴۰۰ متری دنا، چهار شکارچی با لاشه کل در سرازیری افتاده بودند. با شنیدن صدای گلوله برنو، محیط‌بانان به دنبال شکارچیان در جست‌وجو بودند. در سراسیمی یک تپه، شکارچی‌ها بعد از ایست ماموران به سمت آنها حمله می‌کنند. درگیری آغاز می‌شود و تیر هوایی شلیک می‌شود. غلامحسین خالدی با دو شکارچی که به روی او چاقو کشیده بودند درگیر می‌شود. دو شکارچی دیگر با تفنگ برنو این حادثه را نظاره می‌کنند. او به همراه همکارانش با شکارچیان گلاویز شده و درگیرودار این جدال، ۱۲ گلوله از پنج اسلحه کلاشینکف شلیک می‌شود و ناگهان «محمد پایه‌گذار» با چاقویی از غلاف درآمد، نقش بر زمین می‌شود.

سال پیش در گزارشی که برای اولین بار در روزنامه شرق منتشر کردم به جزئیاتی از پرونده غلامحسین خالدی اشاره کردم محیط‌بانان ۳۹ ساله منطقه حفاظت شده دنا که به اتهام قتل یک شکارچی به اعدام محکوم شده است. او بعد از «اسعد تقی‌زاده»، دومین محیط‌بان منطقه «دنا» است که حالا بعد از ۳ سال و ۹ ماه زندان، به انتظار مرگ نشسته است. دومین قربانی مقابله مسلحانه با شکارچیان غیرمجاز آن‌طور که خودش از زندان و وکلایش در «یاسوج» و اصفهان می‌گویند به «علم قاضی» و به قید «احتمالا» قاتل فرض شده و در حکمی که حالا مورد اعتراض است، به اتهام قتل عمد به قصاص نفس محکوم شده است. خالدی بعد از شب حادثه به اداره آگاهی و بعد زندان یاسوج منتقل شده و با اولین بازجویی که از او صورت گرفته، به زندان رفته و تا امروز در زندان مرکزی شهر یاسوج است!

سه سال تماس از پشت میله‌ها

سه سال است به طور مستمر پیگیری پرونده تائید حکم اعدام دو محیط بان دنا هستیم. دنا منطقه حفاظت شده ای در کهگیلویه و بویراحمد

که ارتفاع آن از ۴ هزار متر هم بیشتر است. ارتفاعی که می‌تواند حیات و اکسیژن را حتی از همه جاندارانش دریغ کند. غلامحسین خالدی و همینطور اسعد تقی زاده اما هر دو به جرم دفاع از حیات وحش و محیط زیست منطقه دنا در برابر شکارچیان، حالا در زندان مرکزی یاسوج بی هیچ مرخصی روزگار می‌گذرانند. خالدی هفته‌ای چند بار از زندان مرکزی با نزدیکانش و مشاوران حقوقی سازمان محیط زیست و همینطور من به عنوان خبرنگار محیط زیست در ارتباط است. او هر بار تماسی می‌گیرد، گزارشی از وضعیت روحی‌اش برابم شرح می‌دهد. شرحی جانکاه از لحظات سختی که بر او می‌گذرد. می‌گوید «به دریا رفته می‌داند مصیبت‌های طوفان را.» چند روز پیش از نوشتن این گزارش، صدای خسته غلامحسین از پشت گوشی تلفن، یادم آورد که خالدی و دیگر محیط‌بانان زندانی تقریباً امید خود برای رهایی را از دست داده‌اند. هر بار از رنجی که بر او می‌رود شکوه می‌کند. چندی پیش یادآور شد که مگر چقدر عمر می‌کنم که این همه را توی زندان باشم؟ پرسشی که به نظر می‌رسد برای متولیان پرونده‌اش چندان معنایی ندارد. چند روز پیش اما در تماسی گلایه می‌کرد که به مشاور حقوقی اداره محیط زیست استان کهگیلویه و بویراحمد زنگ زده ولی او جوابش را نمی‌دهد. حین گفتگوی تلفنی من و خالدی به این فکر می‌کنم وقتی گوشی نماینده حقوقی سازمان را کودک خردسالش جواب می‌دهد و می‌گوید پدرم نیست، یعنی دیگر غلامحسین خالدی برای نماینده سازمان محیط زیست اهمیتی ندارد؟ یا واقعا از شرمندگی قدرت پاسخگویی ندارد. خالدی مثل همه روزهایی که زنگ می‌زند حواسش به کودکانش هم هست. بچه‌هایی که سه سال و نیم است پدرشان را پشت میله‌های زندان می‌بینند. او با افسوس می‌گوید کاری از دستم بر نمی‌آید برای آنها انجام دهم اما امیدم به خداست!

نامه ای خطاب به ابتکار

غلامحسین خالدی اما در نامه‌ای که به معصومه ابتکار رئیس سازمان محیط زیست از درون زندان نوشت سرگذشت اسعد تقی‌زاده دیگر محیط‌بان زندانی و محکوم به اعدام دنا را یادآور شد و تاکید کرد نگذارید به سرنوشت اسعد دچار شوم. سرنوشتی که برای من به عنوان یک خبرنگار محیط زیست درس‌آموز بود. اسعد تقی زاده ۵ سال و نیم پیش در منطقه دنا به همراه سه محیط بان دیگر با چند شکارچی غیرمجاز درگیر می‌شود. در این درگیری گلوله‌ای به مقتول می‌خورد که از اسلحه تقی زاده شلیک شده بود. اسلحه‌ای که روز حادثه مجوزی برای حضور در منطقه نداشت و به دلیل فقر نیروی



به ضرر این موضوع تمام شود. از ابراز احساسات شما در این زمینه تشکر دارم.

#### مشکلات خانوادگی خالدی

خالدی اما در این نامه سرگشاده برای ابتکار نوشته بود « اینجانب دارای یک سر عائله هستم. قبل و بعد از ورود به زندان، سه نفر از فرزندانم فوت نموده‌اند. پدر پیر و مریض‌احوالی دارم و همینطور مادری که نمی‌تواند راه برود. با هزاران بدبختی و مشقت زندگی می‌گذرانند. من در زندانم و از حقوق دریافتی خانواده‌ام و همچنین خانواده پدری‌ام امرار معاش می‌کنم. به علت بازداشت، مشکلات شدید خانوادگی برایم پیش آمده؛ همسرم دچار ناراحتی قلبی شده و از ناحیه اعصاب درد و رنج می‌برد. «نازنین» دخترم کلاس اول راهنمایی است. برای مدرسه‌اش هیچ کاری نتوانسته‌ام انجام بدهم، حتی در طول سال شاید سه بار آن هم ۱۰ دقیقه او را دیده‌ام.»

خالدی تاکید کرده بود که « دادگاه کیفری .... حکم به قصاص بنده داده‌اند که البته شعبه محترم ۲۷ دیوان عالی کشور با توجه به ایرادات دو صفحه‌ای قضاوت قضات دادگاه کیفری، قصاص را نقض نموده و پرونده را جهت رسیدگی مجدد و اثبات بیگناهی اینجانب به همان شعبه صادرکننده رای محکومیت قصاص اعاده نموده است. لذا به استحضار می‌رساند، مشکلات شدید خانوادگی، نظیر نداشتن هیچ سرپناهی برای خانواده‌ام و بالاتکلیفی و اضطراب ناشی از زندان سه ساله، افسردگی شدیدی را برایم به وجود آورده و بیش از این تحمل این چهار دیواری و فشارهای عصبی و روحی و روانی را ندارم.»

او همچنین به کم‌کاری مدیرکل اداره حفاظت محیط زیست استان کهگیلویه و بویراحمد و سهل‌انگاری نمایندگان حقوقی سازمان در طول این سه سال و نیم، اشاره کرد که باعث شده حقوق او ضایع و در مدت بازداشت یعنی سه سال و چهار ماه بالاتکلیف باشد.

#### مجوز حمل سلاح

طبق اسنادی که «سیدرمضان روانگرد» و «فیض‌الله افشار» وکیل‌های محیط‌بان خالدی در اختیار من قرار داده‌اند؛ خالدی به همراه چهار همراه دیگرش مجوز حمل سلاح به عنوان ضابط قضایی و حکم مأموریت از سازمان محیط‌زیست را در جیب داشتند. آنها برای برخورد با شکارچیان مسلح به ارتفاعات دنا رفتند تا طبق گزارشی که منابع محلی در اختیار آنها گذاشته بودند، از کشتار بیشتر حیات وحش

انسانی و رعایت حال همکاران تقی‌زاده را به سرنوشتی مبتلا کرد که همه مراحل دادرسی حکم بر قتل عمد او دادند و تنها رضایت خانواده مقتول مانده و بس!

غلامحسین خالدی اما نامه‌اش را خطاب به ابتکار اینطور آغاز کرد که «افتخار حضور مجدد شما به عنوان ریاست سازمان حفاظت محیط زیست، آرزوی این سال‌های ما بود. از پشت میله‌های سرد زندان مرکزی یاسوج سربلندی و موفقیت شما و نجات محیط زیست ایران را آرزو می‌کنم.»

من «غلامحسین خالدی» فرزند علی‌زمان، ساکن روستای میمند از توابع بخش پاتاوه شهرستان دنا (استان کهگیلویه و بویراحمد) محیط‌بان منطقه حفاظت‌شده دنا که از تاریخ ۲۵ تیرماه سال ۱۳۸۹ تاکنون به اتهام قتل مرحوم «محمد پایه‌گذار» در زندان مرکزی شهر یاسوج با قرار موقت، بازداشت هستم.

#### واکنش معصومه ابتکار

رئیس سازمان محیط زیست هم از پیگیری‌ها در سطح عالی برای لغو و تبدیل حکم اعدام محیط بان دنا خبر داده بود. خبری که هنوز به واقعیت تبدیل نشده است. یکی از وعده‌های معصومه ابتکار در بازگشت دوباره به سازمان محیط زیست، تلاش برای اصلاح رویه رسیدگی به پرونده‌های قضایی محیط بان‌ها بود. اما در آستانه‌ی صدمین روز فعالیت دولت یازدهم، خبر رسید که حکم اعدام یک محیط بان تایید شده و به زودی اجرا می‌شود.

معصومه ابتکار معاون رئیس جمهوری پس از انتشار خبر قطعی شدن حکم اعدام محیط بان دنا، در صفحه فیس بوکش خطاب به کاربرانی که خواستار پیگیری او برای جلوگیری از اعدام غلامحسین خالدی شده بودند، نوشت: از ابراز نگرانی شما در خصوص محیط بانان تشکر می‌کنم و چند نکته؛

خبر انتشار یافته کامل نیست. انتشار کامل اخبار مربوط به مشکلات حقوقی و قضایی می‌تواند به ضرر محیط بان باشد. سازمان با تمام توان در سطوح مختلف وارد موضوع شده و اینجانب هم رایزنی و پیگیری‌هایی در سطح عالی داشتم.

راه حل این مسایل که متأسفانه به دلایل مختلف رخ داده پس از حضور و دفاع قوی در فرآیند قضایی جلب رضایت اولیای دم است و طرح رسانه‌ای و ایجاد جریان شبکه اجتماعی در این مرحله می‌تواند

به گفته وکیل پرونده محیط‌بان خالدی منطقه محل درگیری صعب‌العبور و تپه مانند بوده ولی قضات توجهی به این شرایط جغرافیایی نکرده‌اند. او معتقد است باید باب این بحث باشد که آیا این قتل می‌توانسته یک قتل شبه‌عمد باشد یا نه؟ یعنی مامور در اصل دشمنی با کسی نداشته و در شرایط اجبار از اسلحه چند نفر شلیک شده اما به هر حال قضات تشخیص دادند که این مامور قانون به کارگیری سلاح را رعایت نکرده است.

اما دادگاه کیفری برای تحقیق و معاینه فنی به محل حادثه رفته است. سه نفر از قضات دادگاه کیفری با هلی‌کوپتر به محل حادثه رفته‌اند و از نزدیک آنجا را دیدند، در حالی که هنوز تردیدهای جدی وجود دارد آیا تیر این محیط‌بان به مقتول خورده یا خیر! روانگرد با استناد به پرونده خالدی می‌گوید: در پرونده قضات از کلمه «احتمال بیشتر» استفاده کرده‌اند و بر این اساس تاکید کرده‌اند که مطمئن نیستند دقیقاً خالدی مقتول را به قتل رسانده است و از دیدگاه حقوقی یعنی «شک» در پرونده وجود دارد. حتی «یک شاهد» هم در این پرونده وجود ندارد که شهادت به قاتل بودن خالدی بدهد و قضات بر اساس «علم خود» تشخیص داده‌اند.

یکی دیگر از ایرادات اساسی به پرونده این است که یک اکیپ کارشناس برای بررسی صحنه جرم کفایت نمی‌کند که حادثه را از نزدیک ببینند بلکه لازم است چند گروه این موضوع را بررسی کنند. بنا بر این در اعتراضی که به حکم وارد شده به موارد و اشکالات بررسی و نحوه حکم به دیوانعالی کشور شکایت شده است.

#### ضعف محیط‌زیست

سازمان محیط‌زیست که به گفته محیط‌بان خالدی و همین‌طور پرویز آنت «از نظر حقوقی در پرونده خیلی ضعیف عمل کرده است.» حالا هم مسوولیت دنبال کردن پرونده محیط‌بانان دربند را به درستی دنبال نمی‌کند. تا جایی که سرپرست سابق دفتر حقوقی سازمان حفاظت محیط‌زیست در واکنش به پرسش‌های من پیرامون پرونده این محیط‌بانان دربند، از کناره‌گیری خود خبر داد و تاکید کرد که تمایلی به توضیح دادن درباره روند رسیدگی و پیگیری سازمان محیط‌زیست در باره پرونده محیط‌بانان اعدامی سازمان ندارد. این در حالی است که محیط‌بانان تقی‌زاده بیش از سه سال و محیط‌بان خالدی دو سال و ۹ ماه است به اتهام قتل شکارچیان غیرمجاز، در زندان انتظار مرگ را می‌کشند. در پرونده این دو قتل، مدیریت وقت محیط‌زیست استان و

جلوگیری کنند، که حادثه خلق شد. بعد از بازسازی صحنه جرم، آن‌طور که وکلای پرونده محیط‌بان دنا می‌گویند، سه قاضی دادگاه کیفری با وجود وارد بودن ۱۵ ایراد اساسی به پرونده، حکم به قاتل بودن خالدی داده‌اند. حکمی که اکنون با کشف اشکالات بیشتر با اعتراض و کالا به دادگاه تجدیدنظر رفت اگرچه بعد از آن دوباره تأیید شد ولی هنوز مکتوب آن به غلامحسین خالدی اعلام نشده است.

#### شرایط جغرافیایی

«پرویز آنت» سرپرست محیط‌بانان ماموریت منطقه میمند که برگه ماموریت خالدی را تأیید کرده می‌گوید «در حالی برای آقای خالدی حکم قصاص صادر شده که قضات، شرایط جغرافیایی و وضعیت سخت و طاقت‌فرسای محیط‌بانان را در ارتفاعات دنا که حتی اکسیژن کافی برای نفس کشیدن ندارند در حکم لحاظ نکرده‌اند.» او شکوه می‌کند که قرار بود از محیط‌زیست دفاع کند ولی گاهی با همکاری ناچار می‌شوند فرار کنند و گاهی ناچار می‌شوند دست به اسلحه ببرند و برای نجات جان خود شلیک کنند و به طور اتفاقی تیر به شکارچی می‌خورد و می‌میرد! گاهی دچار ارتفاع‌زدگی و ترس و وحشت می‌شوند که بنا به اظهارات او «این شرایط سخت در رای قضات تأثیری نداشته است.»

#### آموزش و قانون

آنت به دوره‌های آموزش محیط‌بانان اشاره کرد که شامل دوره قضایی زیر نظر قضات می‌شود. کارت ضابط قضایی در پرونده استخدامی محیط‌بانان قرار می‌گیرد و بر این اساس ماموران سلاح به دست می‌گیرند. قانون در رابطه با آنها می‌گوید «اگر متهمی با سنگ یا هر نوع سلاح سردی به ماموری حمله کند، او می‌تواند کمریند به پایین مهاجم را هدف بگیرد.»

همچنین روانگرد وکیل شخصی محیط‌بان خالدی به بخش دیگری از پرونده این محیط‌بان اشاره می‌کند و می‌گوید: محیط‌بانان جزو ماموران خاص محسوب می‌شوند یعنی به عنوان مامور نیروی انتظامی محسوب نمی‌شوند ولی با توجه به شیوه کار آنها به نوعی ضابط قضایی هستند. خلأ قانونی موجود در شرایط کاری محیط‌بانان به گفته روانگرد باید از سوی سازمان محیط‌زیست و دستگاه قضایی مورد تجدیدنظر قرار بگیرد؛ چرا که چندین مورد از اتفاقات پیش آمده با نقص قانون منجر به بروز تخلف و از دست رفتن جان انسانی شده است؛ اگرچه طبق قانون، محیط‌بانان باید از اسلحه به درستی استفاده کند.

کشور از نظر حقوقی آن‌طور که انتظار داشته‌اند به پرونده آنها رسیدگی نکرده است.

افزایش شکار در منطقه



بنا به شهادت محیط‌بانان منطقه دنا، بعد از دو حکم اعدامی که برای محیط‌بانان دنا صادر شده شکار در منطقه افزایش یافته است و محیط‌بانان به دلیل ترس از کشته شدن به دست شکارچیان، یا اعدام شدن بعد از قتل، دیگر رغبتی به محیط‌بانی ندارند. بنا به استناد اطلاعات محیط‌بانان دنا در سه سال گذشته چند هزار کل و بز در دنا شکار شده و جمعیت شکار روزبه‌روز در حال کاهش است. خالدي در تایید این مساله می‌گوید: شغل بعضی از مردم منطقه شکار است. آنها آشکارا شکار می‌کردند و ما برخورد می‌کردیم و نتیجه‌اش را دیدیم.

✓ در طی ده سال گذشته ایران در رده‌بندی‌های جهانی و منطقه‌ای، شاخص‌های محیط زیستی ۶۱ پله سقوط کرده است که البته شاخص‌های ملی ما نیز همین موضوع را تایید می‌کند. در حال حاضر در کشور ما سه و شش دهم درصد بیشتر از ظرفیت‌های طبیعی استفاده می‌کنند که اگر با این الگو پیش برویم محیط زیست کشور روز به روز بیشتر نابود می‌شود. همچنین هم‌اکنون مصرف انرژی در کشور پنج برابر کشورهای دیگر است و در زمینه تخریب منابع آبی و رودخانه‌ها در رده‌های اول دنیا هستیم. ایران هفتمین تولیدکننده‌ی گازهای گلخانه‌ای در جهان است، این امر باعث شده است تا کشور در طی سال‌های اخیر حدود ۱/۵ تا سه درجه گرم‌تر شود و این امر باعث تبخیر بیشتر و تغییر الگوهای اقلیمی در کشور خواهد شد.

رئیس سازمان محیط زیست کشور- دی ماه ۱۳۹۲



## نقش نظام سود محور در آلودگی طبیعت

جهان به مواد سوختی و به ویژه مواد نفتی و ایجاد ضایعه‌ی جبران‌ناپذیر برای موجودات زنده آبی، زمین را به عنوان تنها زیست بوم شناخته شده دچار خسارت‌های گوناگونی کرده که نجات از آن قطعا در کوتاه مدت میسر نخواهد بود.

برای جلوگیری از انهدام کامل محیط زیست هیچ راهی جز نفی کامل نظام مبتنی بر سود وجود ندارد. اعتراضات گسترده‌ی جمعیت‌های حامی محیط زیست و احزاب معروف به سبز به رغم موثر بودن، فاقد آلترناتیو جدی و تعیین کننده در مقابل عاملان و سودبران از وضع موجود است. مادام که ارزش‌ها و اساس نظم موجود با محوریت سود تعریف می شود محیط زیست در خطر باز هم بیشتر خواهد بود. توجه به این نکته که انسان خود جزئی از طبیعت است و نه رقیب یا دشمن طبیعت، می‌تواند به عنوان عاملی در تلطیف روابط انسان با محیط زیست موضوع آموزش قرار گیرد اما این آموزش هم به تنهایی قادر به رفع خطر از محیط زیست نخواهد بود زیرا عوامل موثر بر تخریب محیط زیست اساسا با ساختار حاکم بر جوامع سرمایه‌داری پیوندی تفکیک‌ناپذیر دارد. بنا بر این یگانه راه موثر برای حفظ محیط زیست و جلوگیری از تخریب باز هم بیشتر آن، تغییر ساختارهای اجتماعی-اقتصادی مبتنی بر سود است. ساختن جامعه‌ای با این فرض بنیادی که انسان یکی از میلیون‌ها گونه‌ی زنده‌ی طبیعی است و باور به این که آسیب رساندن به هر جزء از این کل بزرگ، دیگر اجزای آن را نیز متاثر و متضرر می‌کند، در یک چنین ساختاری، حفظ طبیعت، حفظ محیط زیست و حفظ انسان و ارزش‌های انسانی در یک راستا تعریف می‌شوند. خود برتر بینی انسان نسبت به سایر موجودات و جانداران، در هر باوری، ریشه در یک عامل دارد، و به طور کلی، در هر مکتبی یک عامل، برتری انسان نسبت به دیگر موجودات را توجیه می‌کند گروهی زبان راه، گروه دیگر فکر راه، گروه سوم تقوا را عامل برتری انسان معرفی می‌کنند اما سرنوشت مشترک انسان با سایر جانداران در صورت ویرانی زمین ریشه در هزاران واقعیت بنیادی‌تر دارد که بی توجهی به این واقعیات بنیادی می‌تواند، تنها کره قابل زیست را از ساکنانش بگیرد.

بیشترین آسیب‌های زیست محیطی دامن کشورهای عقب‌نگه داشته شده را می‌گیرد و در این کشورها نیز بیشترین خسارت از آلودگی محیط زیست سهم محرومان و زحمتکشان می‌شود و در این بین کودکان به عنوان قربانیان بلافصل این آلودگی‌ها و ستم دیدگان بی‌دفاع آزمندی زورمداران سودجو سلامتی جسم و روان خود را از دست می‌دهند پس بکشیم تا عامل اصلی این ستم را که نظم سود محور است، به ستم دیدگان بشناسانیم. کارگران شاغل در معادن و نیروگاه‌ها، کارگران مراکز استخراج و فراوری مواد سوختی، کارگران کارخانه‌های سیمان، داروسازی، صنایع شیمیایی و رنگسازی و نیز ساکنان محروم مناطقی که در جوار مجتمع‌های پالایشگاهی و پتروشیمی و کارخانه‌های مصالح ساختمانی زندگی می‌کنند در معرض بیشترین آسیب‌های ناشی از آلودگی طبیعت می‌باشند. انواع سرطان‌ها، نابابوری، بیماری‌های چشم و نارسایی‌های تنفسی از

### علی یزدانی

آلودگی طبیعت با سرمایه‌داری هم سن و سال است. چنان که می‌دانید تا پیش از سرمایه‌داری، ستم طبقاتی و جنگ‌های خشونت بار، جدی‌ترین اشکال جور به انسان و طبیعت بود؛ اما با پایان یافتن نظام فئودالی و آغاز نظام سرمایه‌داری که انقلاب علمی-صنعتی را نیز به ابزار سودخواهی و آزمندی‌اش تبدیل کرد، ستم طبقاتی، تنها یکی از جلوه‌های ویرانگر این نظام جدید شد.

بی‌تردید نمی‌خواهیم نفی فئودالیسم و آغاز سرمایه‌داری را که گام زرین تکامل اجتماعی بوده، ندیده گرفته یا از اهمیت آن بکاهیم. آنچه در نظام سرمایه‌داری مورد نقد و نفی قرار می‌گیرد نه استفاده از انقلاب علمی-صنعتی و نه براندازی نظام کهنه و مرتجع فئودالی است؛ نفی سرمایه‌داری از آن جهت دارای اهمیت ویژه و برنامه‌ی عمل است که همه‌ی جلوه‌های زیستی را مورد تهاجم قرار داده و تبدیل به مانعی در مسیر تکامل اجتماعی شده است. بهره‌کشی آزمندانه از زمین باعث شده امکان خود ترمیمی و سیستم ایمنی و بازسازی ارگانسیم زمین ویران شود. آسیب‌دیدگی لایه‌ی محافظ ازن، گرم شدن کره زمین و آب شدن یخ‌های قطبی و در نتیجه غرق شدن بخش قابل توجهی از موجودات در این فرایند و به هم ریختن اکوسیستم، تولید و استفاده از سلاح‌های میکروبی، هسته‌ای و شیمیایی، تولید زباله‌های صنعتی و آلوده کردن محیط زیست به انواع آلاینده‌ها و از جمله به مواد رادیو اکتیو، آلوده کردن آب‌های آزاد، ویران کردن جنگل‌ها و مراتع، کشتار جانوران وحشی برای پوست و عاج ... تنها بخشی از نتایج آزمندی و زیاده خواهی نظام سرمایه‌داری است.

سلاح‌های هسته‌ای ذخیره شده توسط قدرت‌های سرمایه‌داری قادر است بارها کره زمین را کاملا منهدم کند و این غیر از ویرانی‌های تدریجی تحمیل شده توسط سرمایه‌داری به کره زمین به عنوان تنها زیستگاه شناخته شده و قابل دسترس است. آیا تنها همین دلیل برای نفی این نظام کافی نیست؟ سرمایه‌داران در ساختمان‌های مجلل و مجهز به انواع فیلترها و محافظت شده در قبال هر نوع تعرض و دور از هر گونه محیط خشونت بار و جنگ زندگی می‌کنند و در همین حال برای فرار از زمین در مواقع لزوم برنامه ریزی می‌کنند. سرمایه‌گذاری برای کشف جایی در ماورای زمین برای تداوم زندگی یکی از جدی‌ترین دغدغه‌های این اقلیت جانی است. آیا خود همین کافی نیست تا پس ذهن این طبقه‌ی مست از قدرت و ثروت را درک کرده و مانع از تداوم قدرت‌شان بود؟

تولید گازهای گلخانه‌ای، آزمایش‌های اتمی و دفن زباله‌های آلوده به رادیو اکتیو و مواد شیمیایی نشت‌کننده، آلودن اقیانوس‌ها و دریاها



### ✓ در معادن طلا چه خبر است؟

در این معادن مکانی به نام سوله‌ی سیانور وجود دارد که از آن برای جدا کردن ناخالصی‌ها استفاده می‌کنند. این ماده‌ای است که مورد ت حریم قرار گرفته است. در معادن طلای ایران از کودشیمیایی، استفاده می‌شود. مصرف صنعتی این کودها در تمام دنیا ممنوع است.

کارگرانی که در این معدن کار می‌کنند، ماسک ندارند. فضا چنان آلوده است که ماسک‌های معمولی کارساز نیست. مهندسان ناظر از چند صدمتری این سوله‌ها رد می‌شوند.

سال گذشته سجاد قنبری کارگر ۲۸ ساله، بعد از ۴ سال کار در سوله‌ی سیانور بر اثر مسمومیت ناشی از موادشیمیایی و جیوه و بی‌توجهی مسوولان معدن جان باخت. کارگران این معادن معمولاً فصلی هستند و در پی اعتراض به راحتی اخراج می‌شوند.

معدن طلای آق دره و زرده شوران از بزرگ‌ترین معادن ایران و خاور میانه هستند که متعلق به اعضای سابق ارگان‌های نظامی و نزدیکان قدرت هستند.

شایع‌ترین بیماری‌های ساکنان و شاغلان در این گونه مکان‌هاست. سدسازی‌های بی‌رویه، کانال‌کشی‌ها و جا به جایی بی‌حساب آب رودخانه‌ها به مناطق کویری، ساختن جاده‌های عریض و طولیل در دل جنگل‌ها، حفر بی حساب چاه‌های عمیق آب، آلوده کردن آب‌های جاری به فاضلاب‌های صنعتی و در مجموع همه‌ی فعالیت‌هایی که انگیزه‌ای غیر از سود اقلیت صاحب قدرت و ثروت را در پی ندارد باعث شده تا دریاچه‌ها و رودخانه‌های بسیاری خشک شده و جنگل‌های بسیاری از بین برود.

شاید بیان نکته‌ای در همین نزدیکی فاجعه آلودگی را بیشتر بنمایاند همین باران که در ادبیات ما مظهر لطافت و برکت و زیبایی بوده از نحوست نظام سود سالار اقتصادی، در اهواز تبدیل به عامل بیماری شده است. همان اهوازی که روزگاری با روخانه‌ی خروشان کارون و پل

معلق‌اش یکی از جاذبه‌های گردشگری محسوب می‌شد، امروزه به عنوان آلوده‌ترین شهر جهان معرفی می‌شود و با یک باران که انواع آلودگی‌ها را از ارتفاع به سطح زندگی کشانده، تنگ نفس، هزاران نفر از ساکنان پیر و جوان شهر را به بیمارستان‌ها کشانده است.

کارون پرخروش تداعی‌گر کویر شده، همان گونه که زاینده رود پیشتر شده بود. مرگ دریاچه‌های ارومیه، بختگان، هامون، پریشان و زاینده رود و کارون و ده‌ها چشمه و رود دیگر اتفاق نیست بلکه نتیجه‌ی یک روند شناخته شده است روندی که پیوستگی تفکیک ناپذیر با مسیر اقتصادی حاکم بر جامعه دارد. مادام که این مسیر اقتصادی متوقف نشده باید منتظر مرگ بخش‌های دیگری از رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و چشمه‌های زندگی بخش باشیم.

مرگ هر جزیی از طبیعت کیفیت زندگی را برای ساکنان آن منطقه کاهش می‌دهد. شک نباید داشت که با مرگ ارومیه تنها یک دریاچه نمی‌میرد بلکه امکان زیست برای بخش قابل توجهی از ساکنان پیرامون این دریاچه با خطر مواجه می‌شود و حتی در صورت امکان تداوم زیست، کیفیت زندگی کاهش قابل توجه خواهد داشت.





## تجارت کربن چیست؟

به صورت مجزا از طریق یک سیستم تنظیمی (مقرراتی) مبادله حق آلاینده‌ی، با عنوان cap-and-trade، فراهم می‌باشد. شرکت‌هایی که آلاینده‌ی کمتری دارند، حقوق آلاینده‌ی استفاده نشده خود را به بنگاه‌هایی که از تولید آلاینده‌ی بیشتری برخوردارند می‌فروشند. هدف نهایی انجام چنین مبادلاتی حصول اطمینان از فراتر نرفتن جمع آلاینده‌های منتشرشده از یک سطح مشخص و مبنای، و نیز ایجاد انگیزه‌های مالی در بنگاه‌ها برای انتشار کمتر آلاینده‌ی، می‌باشد.

اتخاذ چنین رویکردی، مبتنی بر اصل تعیین دقیق «حقوق مالکیت» برای دستیابی به تخصیص بهینه کالاها و خدمات در بنیان‌های نظری علم اقتصاد متعارف می‌باشد. رونالد کوز معتقد است که معضلات زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های گوناگون اقتصادی، ریشه در شکست دولت در تعریف و تخصیص صحیح حقوق مالکیت دارد. بر اساس چنین نگرشی، اتمسفر زمین همچون یک دارایی است که بنگاه‌ها یا ملت‌ها می‌بایست حق استفاده از آن را، به عنوان ظرفی برای انتشار کربن تا حدی که منجر به افزایش درجه حرارت زمین نگردد، خریداری کرده و یا به آنها تخصیص داده شود. به محض تخصیص حق مالکیت، مبادله آن شکل می‌گیرد. همانند هر بازار دیگری، دولت تعیین می‌کند که چه کسی مالک چه چیزی است و فشارهای لازم برای ایجاد و اجرای قراردادهای افراد را وارد می‌سازد. پس از صدور مجوزهای تخصیص، مبادلات انجام می‌گیرند و مکانیزم قیمت نه تنها به کاهش انتشار کربن منجر می‌گردد بلکه با حداقل هزینه برای اقتصاد انجام خواهد گرفت.

### ایرادات وارد و نتایج اجرای سیاست تجارت کربن

اما اتخاذ چنین نگرش محدود و تنگ‌نظرانه‌ای برای حل مساله‌ای چندبعدی و جامع همچون محیط‌زیست از ایراداتی نظری جدی به شرح زیر برخوردار است:

محوریت انسان و عدم توجه به میزان و نحوه تأثیرپذیر سایر پدیده‌های طبیعی (اعم از زنده و غیرزنده) از فعالیت‌های اقتصادی تخریب‌کننده طبیعت.

برخورد کالایی با پدیده‌ای طبیعی به نام هوا که به هیچ عنوان کالا محسوب نمی‌شود. چرا که کالا، محصول نهایی فرآیند تولید توسط انسان است در حالی که انسان به هیچ وجه قادر به تولید هوا نیست.

تاکید صرف بر یگانگی ارزش کالاهای زیست‌محیطی (ارزش مبادلاتی) و کنار گذاشتن مطلق ارزش‌های مصرفی.

منشاء شکل‌گیری تجارت کربن، پروتکل کیوتو است که در سال ۱۹۹۷ توسط کنوانسیون تغییرات آب و هوای سازمان ملل متحد برگزار شد و مورد توافق ۱۸۱ کشور و اتحادیه اروپا - به عنوان موجودیتی واحد - قرار گرفت. بر اساس این موافقت‌نامه، اهدافی الزام‌آوری برای ۳۷ کشور صنعتی و جامعه اروپا برای کاهش متوسط انتشار گازهای گلخانه‌ای (GHG) به میزان ۵ درصد زیر سطح انتشار در سال ۱۹۹۰ بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، تعیین شده است که در سال ۲۰۰۵ اجرایی گشت.

مهم‌ترین مکانیزم‌های به کارگرفته‌شده در این زمینه برای مدیریت تأثیرات گلخانه‌ای عبارتند از:

- تجارت انتشار آلاینده‌ها<sup>۱</sup>
- مکانیزم توسعه پاک<sup>۲</sup>
- اجرای مشترک<sup>۳</sup>

مطابق اصول حاکم بر تجارت انتشار آلاینده‌ها، مشارکت‌کنندگان در پروتکل کیوتو اهدافی را برای محدود کردن و کاهش انتشار آلاینده‌ها پذیرفته‌اند که در قالب «واحد‌های مقادیر اختصاص یافته» (AAUs) در طول دوره تعهد (۲۰۰۸-۲۰۱۲) تعیین شده‌اند. بر این اساس، کشورهایی که از واحدهای مازاد برخوردارند (از میزان انتشار آلاینده کمتری برخوردار بوده‌اند) می‌توانند این واحدها را به کشورهایی که بیش از میزان تعهدشان آلاینده تولید کرده‌اند، بفروشند. بنابراین، کالایی جدید در قالب کاهش و یا حذف آلاینده به وجود آمده است.

در این میان، دی‌اکسیدکربن به عنوان اصلی‌ترین و غالب‌ترین گاز گلخانه‌ای، بیشترین سهم را از بازار تجارت گازهای گلخانه‌ای در چارچوب «تجارت کربن» (بر حسب تن معادل دی‌اکسیدکربن یا tCO<sub>2</sub>e) به خود اختصاص داده است. سازوکار چنین مبادله‌ای از طریق اعمال محدودیت‌های کمی بر آلاینده‌های تولیدشده از منابع مختلف انجام می‌گیرد. به این معنی که، کشورهایی که از انتشار کربن بیش از میزان تعیین شده برخوردارند، مجاز به خرید حق انتشار دی‌اکسیدکربن بیشتر به جو زمین از کشورهایی که میزان انتشار پایین‌تری دارند، می‌باشند. این امکان برای شرکت‌ها و کمپانی‌ها نیز

- . Emission Trading
- . Clean Development Mechanism (CDM)
- . Joint Implementation

علاوه بر ایرادات نظری وارد بر رویکرد نئوکلاسیک اقتصادی به مسئله محیط‌زیست به طور عام و تجارت کربن به طور خاص، بررسی میزان موفقیت و دستیابی به اهداف در عمل نیز مبین شکست اتخاذ چنین رویکردی (و نیز رویکردهای مشابه) به مساله‌ای کل‌نگر همچون محیط‌زیست است. جدول و نمودار زیر وضعیت میزان کل انتشار دی‌اکسیدکربن در جو زمین را از در دهه‌های مختلف به ترتیب بر اساس واحدهای ppm و گیگاتن در سال نشان می‌دهد.

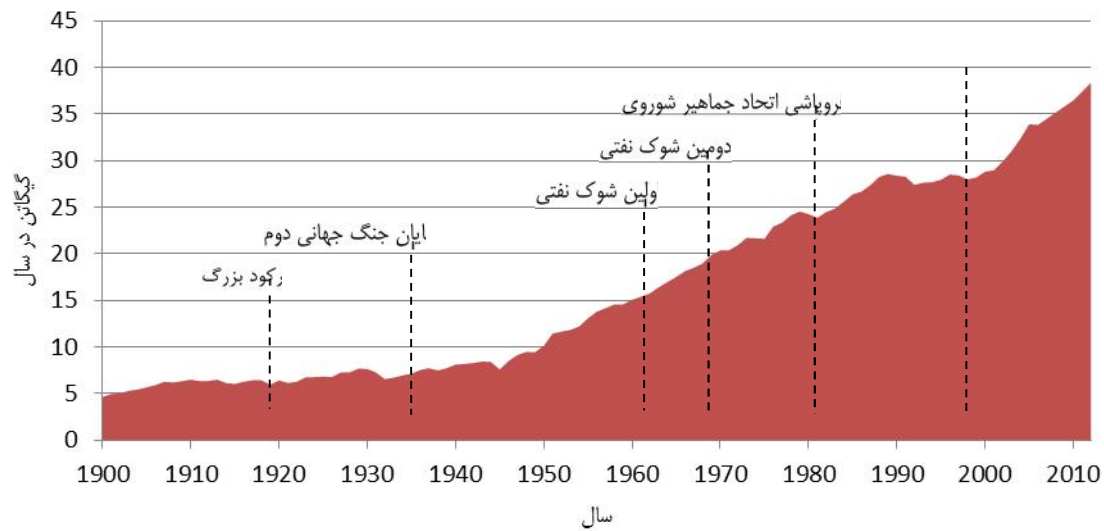
بر اساس مبانی علم اقتصاد نئوکلاسیک، قیمت در هر بازاری نقش تسویه‌کننده و علامت‌دهی را دارد. بر این اساس، هر چه کالایی کمیاب‌تر گردد، قیمت افزایش یافته و نقطه تعادلی دیگری از تقاطع منحنی‌های عرضه و تقاضا در قیمت بالاتر و میزان تولید و مصرف کمتر به دست خواهد آمد. اما این مساله در مورد پدیده‌های طبیعی (همچون آب و هوا) که قابل تولید و جایگزینی توسط انسان نیستند به هیچ عنوان موضوعیت نخواهد داشت. چرا که کمیابی آنها همراه با تهدیدشدن حیات بشری است.

### میزان افزایش انتشار دی‌اکسید کربن در اتمسفر زمین در دهه‌های مختلف

دهه	افزایش کل (ppm)	نرخ سالیانه افزایش (ppm در هر سال)
۲۰۰۳-۲۰۱۲	۲۰,۷۴	۲,۰۷
۱۹۹۳-۲۰۰۲	۱۶,۷۳	۱,۶۷
۱۹۸۳-۱۹۹۲	۱۵,۲۴	۱,۵۲
۱۹۷۳-۱۹۸۲	۱۳,۶۸	۱,۳۷
۱۹۶۳-۱۹۷۲	۹	۰,۹

Source: <http://co2now.org/Current-CO2/CO2-Trend/>





بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، که بزرگ‌ترین رکود اقتصادی جهان پس از رکور بزرگ سال ۱۹۲۹ به شمار می‌رود، و به تبع آن کاهش سطح فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی نیز نتوانسته تاثیری در کاهش روند مذکور داشته باشد.

همانطور که ملاحظه می‌شود، اعمال سیاست مبادله کربن در سال‌های گذشته با هدف کاهش انتشار در هزاره سوم میلادی در عمل نه تنها موفق نبوده بلکه شیب صعودی آن از دهه ۲۰۰۰ به بعد از روند تندتری نسبت به دهه‌های قبل از آن برخوردار شده است. به نظر می‌رسد حتی



## مبتلا شده خاک از گزند بهره کشی علی یزدانی

دلهم گرفته از این آسمان بی باران  
که خشک کرده ز خست قنات و جوباران  
نه شیر سینه‌ی زاگرس رسد به کودک خاک  
نه اشک چشم دماوند شسته کهساران  
به گل نشسته زایش زاینده رود و چه حیف  
نگشته سیر ز کارون نخیل و نیزاران  
ز هیرمند نیامد حریر آبادی  
که سوته سینه‌ی هامون ز دشنه‌ی خاران  
نشسته از طرفی اژدهای سرمایه  
به روی چشمه‌ی انصاف و دوش سرداران  
ز سوی دیگر از آن در میان بند غم  
که مُرد خور و پریشان ز جلگه‌ی ایران  
جفای سود بفرسود عروس اورمیه  
بلای آز ببارید بر ارسباران  
چو زنده رود فتادش ز پا، پریشانم  
چو بختگان همه فرسود، عمر دلداران  
ز کرخه بوی جنایت از آن رسد به مشام  
که پشت سد بزرگش پُرنند بیکاران  
نگفتمت که چه‌ها دیدم از خشونت سود  
چه آهوان که دریده ست سود گفتاران  
میرس از چه بنالم ز آسمان و زمین  
که ابر تیره نشد یار با سیکباران  
چو مبتلا شده خاک از گزند بهره کشی  
مجوی چاره مگر خلع این ستم کاران

### ✓ حذف کنیستر از خودروها

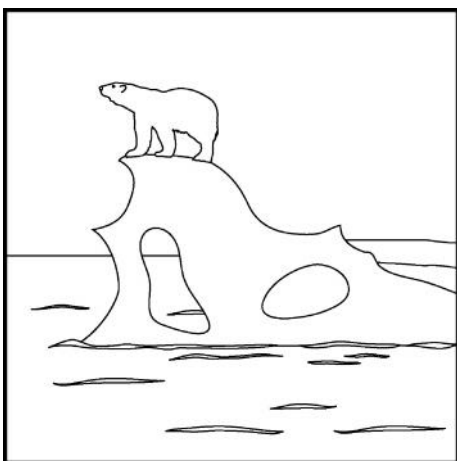
کنیستر قطعه‌ای است که بخارات ناشی از احتراق بنزین را جذب کرده و مانع از ورود آنها به هوا و آلوده کردن آن می‌شود. حذف کنیستر از یکی از دلایل آلودگی فاجعه آمیز هواست که شرکت‌های خودرو سازی و دولت مسئول مستقیم آن هستند. با حذف این قطعه تمام آلاینده‌ها که بنزن یکی از آنهاست به هوا وارد می‌شوند.

بنا به گفته رئیس وقت پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی در طول چهار سال حدود چهار میلیون خودروی بدون کنیستر در کشور تولید و روانه خیابان‌ها شده است. بنا به گزارشات منتشر شده در رسانه‌های رسمی، پیش از سال ۸۸ تمامی محصولات ایران خودرو مجهز به کنیستر نبوده است. در این میان ۱۱ نوع خودروی تولید داخل از جمله پژو ۴۰۵ فاقد کنیستر بوده و بخارات بنزین را مستقیماً وارد هوا کرده‌اند.

از نظر شرکت‌های تولید کننده خودرو نصب کنیستر بر روی خودروها "مقرون به صرفه نبود" و به این دلیل تجهیز خودروها به کنیستر به مدت چندین سال متوقف شد.



## پیشنهاد کتاب برای مطالعه بیشتر



- اکولوژی مارکس ماتریالیسم و طبیعت، نویسنده: جان بلامی فاستر، مترجم: اکبر معصوم بیگی، انتشارات: دیگر، ۱۳۸۲
- سرمایه‌داری و تخریب محیط زیست، در دفاع از زمین و کار، نویسندگان: جک بارنز، ماری-آلیس واترز، استیو کلارک، مترجم: حامد صدیقی، انتشارات طلایه پرسوی تهران، ۱۳۹۰
- سرمایه‌داری و محیط زیست، مجموعه مقالات، ترجمه برزو نابت، انتشارات: دیگر، ۱۳۸۷
- بوم‌شناسی علم عصیانگر، مجموعه مقالات کلاسیک در بوم‌شناسی، مترجم: عبدالحسین وهاب زاده، انتشارات: چشمه، ۱۳۸۱
- بیست و سه گفتار درباره سرمایه‌داری، نویسنده: ها جون چانگ، مترجم: ناصر زرافشان، انتشارات: مهریستا، ۱۳۹۲

### ✓ پیمان کیوتو چیست؟

(انگلیسی: *Kyoto Protocol*) پیمانی بین‌المللی به منظور کاهش صدور گازهای گل‌خانه‌ای، که عامل اصلی گرم‌شدن زمین در دهه‌های اخیر محسوب می‌شوند، است. این پیمان که پیمان‌نامه‌ی ریو را تکمیل و ترمیم می‌کند در چارچوب سازمان ملل متحد شکل گرفت. طی سالهای اخیر با افزایش گازهای گلخانه‌ای نظیر متان، دی‌اکسید کربن، بخار آب و اکسید نیتروژن در جو زمین، دمای کره در حال افزایش می‌باشد که این امر باعث ایجاد تغییرات ناخوشایند در محیط زیست خواهد شد. از این رو در سال ۱۹۹۷ طی پیمانی معروف به کیوتو کشورهای صنعتی متعهد شدند که ظرف ده سال آینده میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را ۵ درصد کاهش دهند و به کشورهای در حال توسعه کمک‌های مالی برای افزایش ضریب نفوذ استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر نظیر انرژی خورشیدی و بادی، اعطا نمایند. البته CFC که از گازهای صنعتی می‌باشد نیز از جمله گازهای گلخانه‌ای محسوب می‌شود، این گاز در گذشته به طور وسیع در کندانسورهای یخچال و به منظور خنک کردن درون یخچال به کار می‌رفت، اما امروزه به دلیل ایجاد اثر گلخانه‌ای، استفاده از آن در بسیاری از کشورها ممنوع شده‌است





## فاجعه‌بارترین حادثه صنعتی جهان

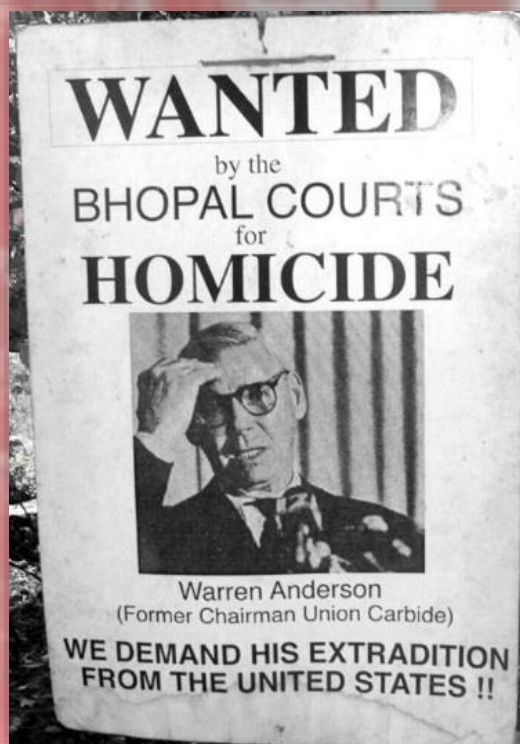


در شبهای ۲ و ۳ دسامبر ۱۹۸۴ (آذر ۱۳۶۳)، ابر مسموم ناشی از نشت گاز سمی صنعتی خطرناکی، بر فراز شهر بوپال به حرکت درآمد که وخیم‌ترین حادثه صنعتی جهان نام گرفت. نوعی گاز سمی از کارخانه حشره‌کش‌سازی شرکت آمریکایی یونایتد کارباید نشت کرد و این فاجعه چندین هزار کشته و بیش از ۳۰۰ هزار بیمار برجای گذاشت، که بسیاری از آنها کاملاً معلولند و در شرایط دشواری زندگی می‌کنند. گاز سمی نخست خانه‌های نزدیک را پوشاند. خیلی‌ها بلافاصله جان باختند، سپس ابری ضخیم همه اطراف را پوشاند. همه اهالی شهر در خیابان‌ها در حال خفگی بودند.

پس از فاجعه، رسوایی بزرگی بر سر موضوع مصونیت قضایی مدیران شرکت یونیون کارباید مطرح شد: هیچ مسئولیتی متوجه مدیران آن نگردید، گویا فاجعه طبیعی و غیر قابل پیش بینی بوده است و مدیران شرکت نمی‌توانسته‌اند هیچ اقدامی برای جلوگیری از بروز آن انجام دهند. در فوریه ۱۹۸۹ دیوان عالی هند طرف آمریکایی را به پرداخت ۴۷۰ میلیون دلار محکوم کرد، که ۵۰ میلیون دلار آن را دفتر یونیون کارباید در هند و ۴۱۵ میلیون دلار آن را دفتر اصلی شرکت در آمریکا می‌بایست پرداخت کند. از این مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار آن را شرکت‌های بیمه پرداخت کردند. بازماندگان قربانیان این فاجعه تنها مبلغ ۲۵۰۰۰۰ روپیه ( تقریباً معادل ۵۴۰ دلار) غرامت دریافت کردند که در مقابل بیست سال درد کشیدن بسیار ناچیز است



نشت گاز از این کارخانه حشره‌کش‌سازی به کشته شدن دست کم ۱۸ هزار نفر از سال ۱۹۸۴ تا کنون منجر شده و هزاران نفر دیگر هنوز در اثر آن با مشکلات جسمانی گریبانگیر هستند. یونیون کارباید در بوپال اکنون کارخانه‌ای متروکه است اما هنوز حدود ۲۵ تن مواد سمی در محل باقی مانده‌است و شرکت یونیون کارباید از زیر تمیزکاری محل حادثه شانه خالی می‌کند



کانون مدافعان حقوق کارگر

[www.kanoonm.com](http://www.kanoonm.com)

Email: [Kanoon.m.h.kargar@gmail.com](mailto:Kanoon.m.h.kargar@gmail.com)